

فیلمنامه جشنواره مردمی

هفتمین جشنواره مردمی فیلم عمار

نشریه روزانه هفتمین جشنواره مردمی فیلم عمار

افتتاحیه: هشتم دی ماه ۱۳۹۵ - تهران



دوربین روی دست
در خط مقدم



وحید جلیلی

سازمان تماشا چالش اصلی سینمای ایران

اولین نشست خبری هفتمین جشنواره مردمی فیلم عمار با حضور نادر طالب زاده دبیر جشنواره، وحید جلیلی مسئول شورای سیاست گذاری جشنواره و سید رسول منفرد دبیر اجرایی در حسینیه هنر برگزار شد.

وحید جلیلی مسئول شورای سیاست گذاری هفتمین جشنواره مردمی فیلم عمار در ابتدای این نشست خبری در سخنانی گفت: بسیار خوشحالم که امسال برای معرفی برنامه های هفتمین دوره جشنواره عمار در این نشست خبری حاضر هستیم و با اخبار خوبی در خدمت اصحاب رسانه و خبرنگاران هستیم.

وی افزود: در ایام اخیر فهرست کارها را مشاهده کردم شاهد بودم آثار بسیار خوبی به دبیرخانه این دوره از جشنواره ارسال شده است؛ این دوره یکی از بهترین دوره های برگزاری جشنواره عمار است بخصوص در برخی حوزه ها با یک شروع جدید و تازه ای روبرو هستیم.

مسئول شورای سیاست گذاری هفتمین جشنواره مردمی فیلم عمار در بخش دیگر این نشست خبری گفت: تجلیل های هفتمین جشنواره مردمی فیلم عمار در حوزه سینما از فیلمساز متعهد و برجسته کشور «ابوالقاسم طالبی» خواهد بود؛ همچنین از «شهید خزائی» خبرنگار صدا و سیما که در سوریه به شهادت رسید تقدیر و تجلیل به عمل خواهد آمد.

وی افزود: تجلیل ویژه امسال اختصاص دارد به مجموعه زنان انقلابی که در طول نهضت حضرت امام خمینی (ره) در حوزه های مختلف نقش آفرینی کردند و محوریت این بزرگداشت به سرکار خانم مرحومه دباغ اختصاص داده شده زیرا او به عنوان الگو و نماد ملی باید به مخاطبین داخل و خارج از کشور معرفی و شناسانده شود.

جلیلی خاطرنشان کرد: امروز چالش اصلی سینمای ایران سازمان تولید نیست بلکه سازمان تماشا است؛ جریان های رسانه ای و فرهنگی خاصی در ۱۰ سال اخیر توانسته اند با حمایت بی شائبه ای که توسط قدرت های جهانی از آنها صورت گرفته، اگرچه در یک نگاه جامع در اقلیت هستند ولی سازمان تماشا ای مناسبی را برای محصولات خود ایجاد کنند.

وی ادامه داد: ورود ماهواره ها به فضای تبلیغاتی سینما و بسیج مخاطب، یک واقعیت غیرقابل انکار است و آثار این تبلیغات در میزان فروش برخی از فیلم های ساخته شده در یک سال اخیر قابل مشاهده است؛ فروش هایی کاملاً معنادار و فیلم هایی که اگر ۴ سال قبل اکران می شدند یک دهم فروشی که در سال جاری داشته اند را نمی داشتند و واقعا از جهت سینمایی، فنی و استانداردهای هنری و حرفه ای کار متوسطی هستند اما با اتکا به سازمان تماشایی که او را حمایت می کند می توانند به فروش قابل توجهی دست پیدا کنند.

مسئول شورای سیاست گذاری هفتمین جشنواره مردمی فیلم عمار خاطرنشان کرد: به جرات می توان گفت یک سال اخیر یکی از بهترین سال های سینمای انقلاب در چندین سال گذشته از نظر تولیدات بوده است. فیلم های متعددی با برجستگی های حرفه ای و جذابیت های هنری در یک سال اخیر اکران شده است؛ برای نمونه می توان به فیلم های سینمایی یتیم خانه ایران، سیانور، ایستاده در غبار و حتی فیلم هایی چون ابوزینب اشاره کرد؛ این فیلم ها آثاری بوده اند که گاه ما باید سال ها برای تولید یکی از آنها انتظار می کشیدیم.

جلیلی تصریح کرد: سینمای انقلاب اسلامی در سازمان تولید به یک طراز بسیار خوبی رسیده اما در سازمان تماشا با یک چالش جدی روبروست؛ اگر آقای ابوالقاسم طالبی به جای فیلم سینمایی «یتیم خانه ایران» یک فیلم کوتاه ۱۰ دقیقه ای ضد انقلابی می ساخت مطمئناً صدها تریبون نماز جمعه، صدها رسانه ای که مدعی ارزشی بودن دارند برضد او بسیج می شد اما جای تاسف است که سال ها بعد از دنبال کردن استراتژی تهدید محور در فضای فرهنگی انقلاب اسلامی ما به چنین وضعیتی می رسیم که فیلم هایی که یک دهم فیلم هایی از قبیل «یتیم خانه ایران» و «سیانور» قابلیت فنی، سینمایی و هنری ندارند به دلیل برخورداری از یک سازمان تماشا ای مناسب، حداقل در کوتاه مدت موفقیت های بیشتری به دست می آورند.

وی ادامه داد: آنگاه فیلم های بزرگ و ملی-تاریخی ما که محصول توان فنی برجستگان کشور در حوزه های مختلف کارگردانی، فیلمنامه نویسی، گریم، فیلمبرداری و طراحی صحنه است به دلیل فرصت محور نبودن و فرصت شناس نبودن بسیاری از مدعیان فعالیت فرهنگی در کشور در ظاهر در برابر آن فیلم های کم اهمیت شکست می خورند.

جلیلی در بخش دیگری از سخنان خود گفت: جشنواره مردمی فیلم عمار تلاشیست برای بازسازی سازمان تماشا سینمای انقلاب اسلامی که در دو دهه اخیر به دلیل استراتژی غلط و راهبرد خطای تهدید محور به شدت ضربه دیده است. امیدواریم تلاش هزاران نفر از سراسر کشور که این بار بر زمین مانده را بر دوش گرفتند و با زحمت، ابتکار و همت خود تلاش می کنند تا آثار سینمای انقلاب اسلامی به مخاطب واقعی خود برسد روز به روز موفقیت های تازه را رقم بزند و ما به یک شرایط طبیعی در سینمای ایران برسیم. شرایطی که فراتر از دوپینگ های ماهواره ای و جریان سازی های رسانه ای بتواند تصویر واقعی از داشته های سینمای ایران را به فضای داخلی و جهانی عرض کند.

جلیلی افزود: در مورد حضور بین المللی جشنواره فیلم عمار، جمع بندی های صورت گرفته در فضای بین المللی نشان می دهد ظرفیت برگزاری این بخش بسیار بیشتر از در نظر گرفتن آن به صورت بخشی جنبی در کنار برگزاری جشنواره فیلم عمار است؛ نمونه بارز آن «میگل لیتین» است که امسال در بخش بین الملل این جشنواره حضور پیدا کرد. او فردی است که نویسنده بزرگی چون «گابریل گارسیا مارکز» در مورد زندگی او کتاب نوشته است.

وی خاطرنشان کرد: «میگل لیتین» دو فیلم سینمایی «یتیم خانه ایران» و «چ» را مشاهده نمود و در صحبت هایی بعد از تماشا ای این دو فیلم گفت کیارستمی را دوست دارم ولی یک سوال جدی دارم چرا جهان سینما او را می شناسد ولی «ابوالقاسم طالبی» و «ابراهیم حاتمی کیا» را نمی شناسد و آنها را بایکوت کرده است.



جشنواره ی هفتم از فراخوان تا داوری

گام جدی برای تحقق عدالت در تولیدات سینمایی

۳

فیلم
جشنواره

نظر هیئت انتخاب همانند دوره های قبل، در کنار آثار بخش «فیلم» در اکران های مردمی عمار به نمایش در می آیند. در بخش فیلم «ما» که چهارمین دوره خود را سپری کرد امسال رشد قابل ملاحظه ای مشاهده شده و در مقایسه با دوره ی گذشته جشنواره، رشد دو و نیم برابری داشته است. همچنین کیفیت آثار ارسالی نیز به مراتب بالاتر از سال های گذشته است.

همچنین افزایش آثار ثبت نامی نسبت به دوره گذشته اکثراً مربوط به شهرستان ها هستند که نشان دهنده مشارکت در استان های مختلف است و خبر از این می دهد که جشنواره در تحقق عدالت در بخش تولید، گامی رو به جلو برداشته است.

اما در داوری آثار ارسالی به جشنواره عمار، محورهایی از جمله، موضوع، رویکرد، نشانه شناسی، فرم، کارکرد، نسبت فرم و محتوا، نسبت اثر با مخاطب و در نهایت نسبت اثر و سازنده آن مورد توجه قرار گرفته است.

در محور موضوع، عناوینی از جمله خط شکنی، جسارت، به جایی و به هنگامی، اولویت بندی، فراگیری، واقعی بودن، اجتماعی در برابر فردی و در بخش رویکرد، ترویج اسلام ناب- تضعیف اسام آمریکایی، جبهه ای (گرایش به حق، استکبارستیزی و مبارزه با ظلم)، خودباوری و امیدبخشی، روشننگری، نقد درون گفتمانی، رویکرد بومی با افق جهانی، مردم نمایی و مسئولیت پذیری مورد توجه داوران قرار گرفت.

در بخش های نشانه شناسی و فرم نیز عناوینی همچون، انقلاب اسامی و نشانه های مردمی و همچنین موجزگویی و مکفی گویی، قهرمان محسوری، قصه گوئی، خلاقیت و دستاورد فنی و کم هزینه بودن، مد نظر هیئت داوران قرار گرفت.

گفتنی است جشنواره مردمی فیلم عمار، در تاریخ ۸ دی ماه ۹۵ مراسم افتتاحیه خود را برگزار و پس از ده روز اکران، آثار راه یافته به بخش مسابقه در تاریخ ۱۷ دی ماه و در مراسم اختتامیه از برگزیدگان آثار تقدیر خواهد کرد.

۲۲ اثر، از میان ۴۷ اثر رسیده به بخش «برنامه تلویزیونی»، ۱۱ اثر، از میان ۷۳۰ اثر رسیده به بخش «فیلم ما»، ۳۱ اثر، از میان ۳۴۰ اثر رسیده به بخش «آگهی بازرگانی و اقلام تبلیغی»، ۱۳ اثر در قسمت تیزرز و ۱۶ اثر در قسمت پوستر، از میان ۲۵ اثر رسیده به بخش «لوح نگار»، ۴ اثر، از میان ۴۷ اثر رسیده به بخش «نقد، مقالات و پژوهش های سینمایی»، ۱۴ اثر و از میان ۲۲۵ اثر رسیده به بخش «فیلمنامه»، ۱۸ اثر به بخش مسابقه جشنواره راه یافتند.

راه یافتگان نهایی به مسابقه در ۷ بخش فوق، در روزهای ۵ و ۶ دی ماه و پس از داوری، برگزیدگان آن ها تعیین و در افتتاحیه جشنواره مردمی فیلم عمار، معرفی و از آنان تقدیر به عمل می آید.

همچنین در بخش داخلی جشنواره نیز بعد از قالب مسند با ۶۱۰ اثر، قالب های داستانی با ۲۷۰ اثر و نماهنگ با ۲۲۱ اثر، بیش ترین آثار را به خود اختصاص داده اند.

و موضوعات «تاریخ معاصر ایران» و «جنگ نرم» و «بیداری اسلامی و جهانی» نیز بیش از سایر موضوعات فراخوان جشنواره، مورد توجه فیلمسازان قرار گرفته است.

همچنین از بین استان های کشور، بعد از تهران، فیلم سازان استان های خراسان رضوی با ۷۰ اثر، البرز با ۶۷ اثر و اصفهان با ۵۶ اثر، بیش ترین تعداد آثار حاضر در جشنواره عمار را دارند.

علاوه بر این، فیلمسازان شهرستان های کازرون و گراش (فارس)، تالش (گیلان)، امل (مازندران) و دزفول (خوزستان) نیز حضور قابل توجهی در هفتمین جشنواره عمار دارند.

از بین فیلمسازان حاضر در هفتمین جشنواره مردمی فیلم عمار، داوود موثقی فیلمساز ۶۵ ساله تهرانی و رضا یارمهری ۱۳ ساله از شهرک قدس استان تهران به ترتیب مسن ترین و جوان ترین فیلمسازان جشنواره هستند.

در بخش «فیلم ما» که مربوط به نهضت تولید محتوای مردمی می شود، ۷۳۰ اثر در جشنواره حضور پیدا کرده اند که آثار حائز اهمیت از

هفتمین دوره جشنواره مردمی فیلم عمار همچون سالهای گذشته با موضوعات «تاریخ معاصر ایران و جهان»، «قنیه سال ۸۸»، «بیداری اسامی و جهانی»، «نقد درون گفتمانی»، «جنگ نرم»، «اقتصاد مقاومتی» آغاز به کار کرد.

اوایل مهر ماه سال جاری خبر فراخوان دریافت آثار برای هفتمین دوره جشنواره مردمی فیلم عمار اعلام شد و طی آن در بخش فیلم که عناوین داستانی (کوتاه، نیمه بلند، ویدئویی و سینمایی)، مسند، پویانمایی و موشن گرافیک، کلیپ و نماهنگ، برنامه تلویزیونی (ترکیبی، گزارش، طنز ایستاده (استندآپ کمدی) و...)، فیلمنامه (طرح، سیناپس، فیلمنامه کامل) و لوح نگار (بزارهای ارائه مثل اینفوگرافیک، پاورپوینت، پرزی و...)، زیر مجموعه های آن را تشکیل می دهند و همچنین بخش های نقد، مقاله و پژوهش های سینمایی، بخش رادیویی، فیلم ما، آگهی بازرگانی و اقلام تبلیغی اقدام به پذیرش آثار کرد. طی تبلیغات صورت گرفته از طریق رسانه های مختلف از جمله خبرگزاری ها و رسانه های صوتی و تصویری و ارسال پوستر جشنواره از طریق کانون های فرهنگی مساجد، بسیج هنرمندان، کتابخانه های کل کشور، رابطان اکران مردمی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و ستادهای نماز جمعه مراکز استان ها و همچنین دانشگاه های مختلف، آثار مختلفی به دبیرخانه جشنواره مردمی عمار ارسال شد.

در مراحل مختلف دریافت آثار، دبیرخانه جشنواره جهت داوری اولیه و تعیین آثار راه یافته به بخش مسابقه، فیلم ها را در اختیار هیئت انتخاب قرار داد تا بر اساس سه شاخص کلی سوژه و محتوا، جذابیت، فرم و تکنیک سینمایی به انتخاب اثر بپردازند.

با پایان یافتن مهلت ثبت نام و ارسال آثار، در هفتمین دوره این جشنواره در تاریخ ۲۰ آبان ۹۵ و دریافت ۲۹۶۰ اثر توسط دبیرخانه جشنواره، روند انتخاب آثار از سوی هیئت انتخاب شتاب بیشتری گرفت و در مرحله اول، از میان ۲۲۱ اثر رسیده به بخش «نماهنگ»،



مختصات و جغرافیای جدید در سینمای ایران؛ اکران‌های مردمی!

انقلاب و فرهنگ عمومی

یکی از مشکلات فعالیت فرهنگی در جامعه، جدایی از «فرهنگ عمومی» است. هر سال تعداد بی شماری عکس، پوستر و متن فرهنگی تولید می شود اما محصولات فرهنگی عمومی مثل جلد دفاتر تحریر، کاغذ کادو، کارت دعوت و ... که توده مردم استفاده می کنند، پر از محتوای غربی است. تعدادی از فعالان فرهنگی فیلم های جشنواره را در قالب یک دی وی دی، تبدیل به کارت عروسی کرده و به فامیل خود هدیه دادند تا در حد خود به ورود محصولات فرهنگی در فضای عمومی کمک کرده باشند. گاهی در فعالیت های فرهنگی، بسیاری از مردم از دایره مخاطبان حذف می شوند، اکران مردمی به خاطر این که در هر زمان و مکانی که مخاطب باشد، برگزار می شود، تلاشی است برای رساندن برد فعالیت فرهنگی به همه مردم. نه فقط در مسجد و حسینیه و پایگاه، که در مدرسه، دانشگاه، منزل، سینما، کافی نت، سالن ورزشی، خانه سالمندان، زندان، کمپ ترک اعتیاد و حتی جشن ازدواج و ... فیلم ها پخش می شود و به نوعی همه آحاد مردم را با خود درگیر می کند.

امروز که در آستانه هفتمین جشنواره مردمی فیلم عمار قرار داریم، این جشنواره با در اختیار داشتن ۱۵ هزار اکران کننده و اکران حدود هزار فیلم در گونه های مستند، داستانی و انیمیشن در بیش از ۵ هزار نقطه مختلف به یکی از تأثیرگذارترین جریانات فرهنگی کشور تبدیل شده است و با اکران آثار خود در برخی از کشورهای حاشیه بحری، عراق و آمریکا گام هایی در مسیر رساندن گفتمان انقلاب اسلامی به جهان برداشته است.

همه برای اکران

هر کس با هر چه دارد فیلم ها را به

اکران های مردمی عمار را می توان حرکتی خلاف جهت سینمای انحصاری ایران دانست، حرکتی که آمده بود، ایران را با مختصات و جغرافیای جدید به نظاره بنشیند و در ایده ای نو فیلم ها را به تماشای مردم بنشانند.

وقتی موضوعات واقعی جامعه ایرانی در سینما نادیده گرفته شود و جغرافیای ایران در نقطه ای خاص گم می شود، نهضتی به گستره اکران های مردمی فیلم عمار شکل گرفت که در آن فیلم ها به دیدن مردم آمدند، حرکت های خودجوش توزیع فیلم و محصولات فرهنگی برای خلاء های موجود امروز چنان تجربه های منحصر به فردی را پیش چشم نهاده است که دیگر می توان آن را به عنوان الگویی موفق از فعالیت خودجوش مردمی برای اصلاح چرخه های معیوب هنر و سینمای کشور دید.

بسیاری از جشنواره هایی که امروز هیچ تعهدی به انقلاب اسلامی ندارند ابتدا برای این ایجاد شده بودند که شاخه سینمای انقلاب اسلامی باشند. جشنواره عمار برای این که به سرنوشت دیگران دچار نشود به اکران مردمی نیاز دارد. عمار و فیلمسازانش، تنها بر اکران مردمی در مساجد، منازل و ... تکیه کرده اند نه پاتوق های شبه روشنفکری. این اتکا، مانع انحراف جشنواره است زیرا عمار در صورت انحراف، تنها پایگاهش را از دست می دهد.

اکران فیلم در مسجد، هیئت، نماز جمعه، محله و خانواده فقط طریقیست ندارد بلکه موضوعیت هم دارد. جشنواره تأکید دارد فیلم در چنین جاهایی اکران شود تا این نهادها تقویت شوند. بسیاری از اماکن تاریخی در معرض فراموش شدن هستند، حتی در میدان شهدای تهران و محل رخداد جمعه سیاه هفده شهریور هیچ نشانه ای از آن واقعه نیست. مکان های دیگر که جای خود دارد. اکران کنندگان آذربایجان غربی، برای حل همین مشکل، فیلم های با موضوع حمله شیمیایی به سردشت را در محل اصابت بمب اکران کردند تا تاریخ شهرشان فراموش نشود.

مردم می رسانند. کسی نگران چیزی که ندارد نیست، همه نگرانند مبدا امکاناتی که دارند از چشم شان پنهان بماند. یک نفر با ویدیو پروژکتور، یک نفر با لب تپ، یکی با تلویزیون رنگی یا سیاه و سفید حتی در یک نماز جمعه.

نماز جمعه محل حضور هفتگی توده نیروهای انقلابی یک منطقه است. تاکنون پای اکران های مردمی فیلم های عمار در بیش از ۵۰ نماز جمعه باز شده است. اگر ارتباط بین نماز جمعه و هنر انقلاب ایجاد شود، انقلابی ها به سمت تولید محصول هنری ترغیب می شوند و در آینده ای نزدیک انحصار تولید از دست شبه روشنفکرها خارج می شود.

مسئول ستاد اکران نماز جمعه اردبیل می گفت: در اوایل اکران در نماز جمعه برخی به ما می گفتند نتیجه نمی گیرید، اما امروز به جایی رسیدیم که افزون بر اکران هفتگی، ۲۰۰ نفر را از همین جا برای اکران فیلم ثبت نام و سازماندهی کرده ایم و نماز جمعه به پایگاهی فرهنگی تبدیل شده است فیلمسازان جوان شهرستانی که با امکانات کم فیلم می سازند طبیعی است که نتوانند همانند فیلمسازان متمکن پایتخت کار تولید کنند. در این صورت آن ها با چالش دیده نشدن توانایی هایشان روبرو هستند.

اکران کنندگان مردمی در بسیاری از استان ها با اکران ویژه آثار استان خود، چنین خلایبی را پوشش می دهند و امکان رشد و دیده شدن را برای فیلمسازان انقلابی و جوان شهر خود فراهم می کنند.

اکران های مردمی و پیوست اقتصادی

اقتصاد سینما تنها بلیط فروشی نیست، اقتصاد سینما در عمار هزینه، وقت و کار و خلاقیت بی انتهای جوانان مؤمن و حزب الهی است که برای پیشبرد آرمان های اصیل انقلاب، از طریق جریانی به نام «اکران مردمی» وارد میدان شده اند.

پس از پایان ششمین جشنواره عمار، حرکتی



■ مدافعان حرم در اکران ها

همزمان با آغاز هفتمین جشنواره مردمی فیلم عمار، در کنار مجاهدت های مدافعان حرم در جبهه های مقاومت، جشنواره عمار تصمیم گرفت تا گوشه ای از این دلاورمردی های این رزمندگان را در قالب هفته فیلم مدافعان حرم به تصویر بکشد.

در این بسته آثار مستندی از جمله نبرد پالمیرا، مادرانه، سید ابراهیم، آهنگر، نبرد پنهان و من و مرضی و نماهنگ هایی از جمله لبیک، وارثین و سپر قرار گرفته و در نقاط مختلف کشور به اکران درآمده که با توجه به تازگی و به روز بودن موضوع مورد استقبال بسیاری از مردم قرار گرفته است.

■ نشانی برای اکران کنندگان عمار از جنس جهاد

نشان «شهید سیاح طاهری» عنوان نشانی است که دبیرخانه جشنواره عمار در سال ۹۵ تصمیم گرفت به اکران کننده های نمونه خود به پاسداشت فعالیت های آنان اهداء کند، این نشان که به افتخار شهید سیاح طاهری به نام وی نامگذاری شده است در هر فصل به یک اکران کننده اهداء می شود که تا به امروز در آیین هایی به اکران کنندگان شهرهای خوسف، بوکان و اهواز اهداء شده است.

شهید سیاح طاهری از نسل کسانی بود که هشت سال در جبهه های دفاع از ملت ایران ایستادگی کرد و پس از جنگ با بدنی پر از ترکش و چشمی نابینا تصمیم می گیرد تا فرهنگ حماسه را به نوجوانان این کشور یادآوری کند و نهایتاً در نبرد با گروه های تکفیری در سوریه به شهادت رسید.

ایده اولیه مقوله ای که امروز با نام اکران های مردمی عمار شناخته می شود، از فعالیت های فرهنگی خودجوش شهید سیاح طاهری که سال ها پیش در نقاط مختلف کشور صورت می گرفت، گرفته شده است.

سینمایی کشور اکران می شوند، این رقم را می توان پدیده ای برای سینمای ایران دانست، که در صورت ادامه این روند مسیر اکران اقتصادی می تواند به یکی از مهم ترین خدمات جشنواره عمار برای سینمای ایران تبدیل شود.

■ عمار در مسیر مقاومت

دبیرخانه جشنواره مردمی فیلم عمار در سال ۹۵ همزمان با فرارسیدن ایام هفته دفاع مقدس و با همکاری جشنواره بین المللی فیلم مقاومت بسته فیلم های مناسب این ایام را جهت اکران با عنوان «خیبر» و با محوریت آثار «مدافعان حرم» آماده و به ۱۲۰ مرکز توزیع شبکه اکران مردمی فرستاد.

اکران کنندگان مردمی این فیلم ها را در بیش از ۳ هزار نقطه در سراسر کشور از جمله مساجد، حسینیه ها، مدارس، دانشگاه ها، پایگاه های بسیج، کتابخانه ها، فرهنگسراها، پارک ها، سینماها و هر مکانی که امکان نمایش فیلم در آن وجود داشت، اکران کردند.

■ بهترین فیلم از نگاه مردم

انتخاب بهترین فیلم از سوی تماشاگران، جرعه ای بود تا بر خلاف سال های گذشته ۲ هفته پس از اعلام فراخوان هفتمین جشنواره مردمی فیلم عمار بسته های اکران مردمی پیش از شروع جشنواره، به دست اکران کنندگان برسد، حرکتی که سبب شد شور و نشاط هفتمین جشنواره عمار زود تر از ۹ دی در نقاط مختلف کشور هویدا شود.

پس از ارسال بسته نخست اکران و رسیدن آثاری جدید به دبیرخانه، تصمیم گرفته شد بسته ای دیگر از فیلم های جشنواره در ۱۴ dvd برای اکران کنندگان فرستاده شود که این بسته فیلم هایی در زمینه فتنه ۸۸، تاریخ معاصر، اقتصاد مقاومتی و کودک و نوجوان را شامل می شود.

به نام «اکران های اقتصادی عمار» آغاز شد، که شاید سال ها باید بگذرد تا اهمیت این ریل گذاری در چرخه فرهنگ اهمیت خود را نشان دهد.

هدف جشنواره عمار از اکران بلیطی در اصل احیاء سنت انفاق فرهنگی می باشد تا مردمی که همیشه حامی نظام جمهوری اسلامی هستند این بار هم با مشارکت خود در ساخت محصولات فرهنگی و هنری از جمله فیلم با محتوای معارف اسلامی، انقلاب و مقاومت به نوعی از سربازان مستعد و متعهد به اسلام و انقلاب در حوزه فیلم و رسانه حمایت نمایند تا غلبه نهایی بر جنگ نرم دشمن هر چه سریعتر محقق گردد.

شکل توزیع و نحوه درآمدزایی اکران های عمار که امروز واژه اقتصادی به آن اضافه شده، بدین سبب قابل توجه است که جنبه سرمایه داری و سودآوری رایج کنار رفته و این اتفاق تبدیل به زیرساختی مهم در مسیر فرهنگ شده است.

مدلی که عمار در اکران فیلم های خود به کار گرفته و هر میزان از مشارکت مردم را در حمایت از فیلم ها دریافت می کند، خلاقیتی با خود به همراه دارد که سبب دیده شدن آثار می شود؛ چرا که ارائه رایگان آثار فرهنگی همواره مشکلاتی را با خود به همراه داشته است که از جمله آن ها کمتر دیده شدن این آثار است.

■ پدیده ای به نام «هنگامه»

هنگامه را می توان نخستین اثر جدی در اکران های اقتصادی عمار دانست، اثری که دبیرخانه جشنواره را با ۲۰ هزار تقاضای اکران غافلگیر کرد و آن ها توانستند به ۵ هزار درخواست پاسخ دهند که در نهایت این پاسخ منجر به اکران این فیلم در بیش از هزار نقطه مختلف شد.

هنگامه در پروسه اکران اقتصادی عمار به رقم مشارکتی بالای ۷۰ میلیون تومان رسید، که با نگاهی به فروش فیلم هایی که در شبکه رسمی

تعبیری برای هفت سال جشنواره‌ی عمار؛

بازسازی «احساس مسؤلیتِ مذبوح» و «اعتماد به نفسِ لگدمال»

سید رسول منفرد

مردم ماهواره‌ها را تحویل بدهند. یا در روستاهای فارس یا فومن، قم، هفتگل و... فعالان فرهنگی توانستند نیاز خودشان را به پروژکتور با مردم در میان بگذارند و آن‌ها میلیون‌ها تومان پول برای خرید تجهیزات بدهند.

یا در جریان اکران هنگامه، مردم با توان خودشان توانستند هنگامه را برای مخاطب یکصد هزار نفری اکران کنند، یعنی بیشتر از ۵۰ فیلم سینمایی ایران. این نمونه‌ها نشان می‌دهد که بهانه کردن امکانات و بودجه، صورت مسئله‌ی غلطی است.

برای ریشه‌یابی مسئله، باید تاریخ را مرور کنیم که بر سر ما چه گذشت که به این جا رسیدیم. بعد از انقلاب، یکی از عبارات مهمی که حضرت امام بارها و بارها تاکید کردند این بود که نباید رمز پیروزی را فراموش کرد. می‌گفتند رمز پیروزی را فراموش نکنید و خودشان می‌گفتند رمز پیروزی، وحدت کلمه است. وحدت کلمه، صرف وحدت در حرف زدن که نبود، وحدت در اقدام مشترک بود، همراهی و هم‌افزایی در عملیات‌ها. دست به دست هم دادن و مشارکت کردن، همه با هم در حمایت از نهضت، اعلامیه‌ها را منتشر کردن، در تظاهرات شرکت کردن یا گروه سرود تشکیل دادن یا سرودهایی را که تولید شده است منتشر کردن. همه با هم مجالس روضه سیاسی برگزار کردن و غیره. همه با هم در دفاع مقدس جنگیدن یا از رزمندگان پشتیبانی کردن یا مواد غذایی به جبهه فرستادن.

بعد از انقلاب، برای اولین بار این امکان ایجاد شد که بودجه و امکانات دولتی، در اختیار انقلابیون و توده مردم قرار گیرد. به ظاهر، همه چیز خوب بود، حزب‌اللهی‌ها یا مردمی که با دست خالی می‌توانستند جریان‌های اجتماعی و فرهنگی ایجاد کنند، حالا اگر این امکانات و بودجه در خدمتشان قرار بگیرد، چه خواهند کرد. با این تصور، پای بودجه به حوزه فرهنگ و هنر باز شد و از سر دلسوزی، کارهایی را که خود مردم باید می‌کردند، نهادهای فرهنگی احساس کردند با زور بودجه، می‌توانند بهترش را به انجام برسانند. در حوزه‌های غیرفرهنگی هم همین‌طور. جهادسازندگی باید حذف شود چون کارهای جهادی و مردمی احتمالاً اشکالاتی هم داشتند. یا مثلاً به جای این همه

الان برای اکران فیلم، می‌گوییم پروژکتور نداریم و نمی‌توانیم بخریم و باید نهادی به ما پول بدهد تا پروژکتور بخریم در حالی که در دوران مبارزه، مردم حتی در شهرها و روستاهای کوچک تظاهرات راه می‌انداختند. در شهر کوچکی مثل هریس، اعتصاب بود و روستایی‌ها نان می‌پختند تا شهری‌ها بتوانند به اعتصاب ادامه دهند. آن مردمی که آن زمان یک جمعیت چند ده هزار نفری را در مدت طولانی پشتیبانی کردند، الان از خرید یک پروژکتور در یک شهر ۴۰۰ یا ۵۰۰ نفری عاجز هستند!

هر چقدر ما در گذشته بیشتر تامل کنیم، می‌بینیم این واقعیت که «مردم، انقلاب را به پیروزی رساندند»، سنگین و بزرگ است. و باید بحث کرد که چرا آن توان در حوزه فرهنگ و هنر، به امروز نرسیده است که از کوچکترین تأثیرگذاری فرهنگی

الان برای دستگاه‌ها یا فعالان فرهنگی، جمع کردن حتی ۱۰ ماهواره از یک محله، کاری تقریباً محال می‌نماید که جز با اختصاص بودجه کلان، شدنی نیست. در حالی که مبارزان انقلاب، با دست خالی به چنان توان اقناعی‌ای رسیده بودند که ۹۸ درصد مردم ایران به جمهوری اسلامی رأی دادند.

هم احساس عجز می‌کنیم. اگر ریشه این مشکل حل شود همه مسائل فرهنگی ما حل می‌شود.

البته یکی از پاسخ‌های رایج این است که می‌گویند: «مردم، اوایل انقلاب توان مالی بیشتری داشتند». در حالی که اگر دقیق نگاه کنیم، امروز هم نمونه‌های متعددی از موفقیت‌های شبیه به دوران انقلاب می‌بینیم که نشان می‌دهد مشکل، نتوانستن نیست.

مثلاً در همین یکی دو سال، فعالان فرهنگی شهرستان سنقر کرمانشاه، توانستند به صورت مکرر با اکران یک فیلم، اقناعی ایجاد کنند که خود

«این مردم بودند که انقلاب را نه فقط در سیاست، بلکه در فرهنگ، اقتصاد و... به پیروزی رساندند». جمله‌ای به ظاهر تکراری که در خودش، حرف مهمی دارد و در کلیشه‌بازار رایج امروز، چندان جلب توجه نمی‌کند. اما وقتی حال امروزمان در فرهنگ و هنر را با این جمله مهم محک بزنیم ابعادش، نمایان می‌شود.

مثلاً امروز ما به شدت از جای خالی آثار هنری خوب و انقلابی ناراضی هستیم و مسئله داریم، در حالی که مجموعه‌های هنری مردمی در دوران مبارزه توانسته بودند، همسو با نهضت، آثار هنری متنوع بسیار خوبی تولید کنند. این تولیدات، بدون هیچ حمایت معنوی یا بودجه‌ای از طرف حاکمیت هم تولید می‌شد بلکه برعکس؛ مبارزان، خطر حبس و شکنجه و مرگ را بیخ گوش‌شان می‌دیدند.

یا الان برای دستگاه‌ها یا فعالان فرهنگی، جمع کردن حتی ۱۰ ماهواره از یک محله، کاری تقریباً محال می‌نماید که جز با اختصاص بودجه کلان، شدنی نیست. در حالی که مبارزان انقلاب، با دست خالی به چنان توان اقناعی‌ای رسیده بودند که ۹۸ درصد مردم ایران به جمهوری اسلامی رأی دادند.

الان اگر سوال کنید که چرا در فلان مسجد، گروه سرود یا تئاتر نیست بلافاصله جواب می‌شنوید که «بودجه و امکانات نداریم»، در حالی که در دهه ۵۰ و ۶۰، مساجد به صورت خودجوش گروه‌های سرود مختلفی را سازمان‌دهی کرده بودند که مثلاً یک گروه به تنهایی ۹۰۰ کار را در ۸ سال تولید کرده بود، یعنی هر سه روز یک سرود!

یا الان انگار خیلی سخت است که یک فیلم خوب را به دست مردم برسانیم، الا با تخصیص بودجه. در حالی که حیدر رحیم‌پور از یک مسئول امنیتی رژیم پهلوی در مشهد نقل می‌کرد که «امام خمینی، شب در فرانسه سخنرانی می‌کرد و موقع سحر، چاپ شده‌ی سخنرانی امام داخل خانه من افتاده بود». بدون دسترسی به امکانات ارتباطی و تکنولوژی‌های امروزی. آن‌زمان در کوچکترین روستاها و شهرها هم شبکه‌ی دست‌فروشی‌ها و بازار هفتگی در خدمت توزیع اعلامیه‌های امام قرار می‌گرفت.



فیلم «ننه عصمت»

«ننه عصمت» بار دیگر بانوان ایرانی را به یاری مدافعان حرم دعوت کرد

۷

همزمان با فرا رسیدن فصل سرما، «ننه عصمت» بار دیگر از تمامی زنان و بانوان فعال در پشتیبانی از رزمندگان هشت سال دفاع مقدس، برای بافتن دستکش و اهدای آن به مدافعان امروز حرم اهل بیت(ع) دعوت کرد. به گزارش خبرنگار نشریه جشنواره ی عمار، همزمان با فرا رسیدن فصل سرما، همانند سال گذشته و با توجه به استقبال مردمی از پویش «حمایت از رزمندگان جبهه مقاومت اسلامی»، «ننه عصمت» بار دیگر از تمامی زنان و بانوانی که در طول هشت سال دفاع مقدس، دوشادوش رزمندگان اسلام در پشت جبهه ی نبرد حق علیه باطل، فعالیت می‌کردند، برای بافتن دستکش و اهدای آن به مدافعان امروز حرم اهل بیت(ع) دعوت کرد.

بنابراین گزارش «عصمت فلکیان»، مادر یزدی که امروز به سختی قادر به راه رفتن است و از زمان جنگ تحمیلی تا پنج سال پیش برای رزمندگان و مرزداران کشور دستکش کاموایی می‌بافته است، از زنان و دختران ایرانی خواست تا همانند سال‌های دفاع مقدس و همزمان با فرا رسیدن فصل سرما، با بافتن دستکش، به یاری مدافعان حرم که برای دفاع از حریم اهل بیت(ع) و اسلام می‌جنگند، بشتابند.

«ننه عصمت» که حتی اقوام نزدیکش تا بیست و چند سال از ماجرای بافتن دستکش برای رزمندگان مطلع نبودند، آخرین دستکش‌های بافته شده خود را در مراسم افتتاحیه پنجمین جشنواره مردمی فیلم عمار به مسعود ده نمکی و سید مسعود شجاعی طباطبایی تقدیم کرده بود. بنابراین گزارش، تمام مراکز اکران مردمی فیلم عمار از محل اصلی جشنواره در سینما فلسطین تا محل های اکران در روستاها و شهرهای کشور آماده تحویل گرفتن دستکش‌ها و البسه بافته شده خواهند بود.

قرار است البسه جمع‌آوری شده در این فراخوان، طی مراسمی در روز اختتامیه جشنواره مردمی فیلم عمار برای مدافعان حرم اهل بیت(ع) ارسال شود.

برای تماشای یک فیلم بردازند، هزینه تولید این فیلم تأمین می‌شود. اما ۳۵ سال از شهادت شهید رجایی می‌گذرد این اتفاق نیفتاده است.

جشنواره عمار، از ابتدا، زاده «احساس مسئولیت» بود و «اعتماد به نفس». و در نقطه مقابل جریان منفعل قرار داشت. در همان روزی که نهادهای رسمی و دولتی، از اکران فیلم‌هایی که درباره فتنه ۸۸ روشننگری می‌کرد حمایت نکردند احساس مسئولیت انقلابی عمومی، در حوزه هنر، احیا شد و مردم گفتند حتی بدون نهادهای نفتی، ما مسئولیت داریم. اعتماد به نفس هم داشتند و ناامید نبودند که اگر کدخدا نخواهد یا دولت نپسندد ما نمی‌توانیم.

از آن زمان تا حالا، مردمی که قبلاً نقشی در نمایش فیلم‌ها نداشتند برای دیده شدن فیلم‌های سینمای انقلاب تلاش می‌کنند، و به دیده شدن خیلی از فیلم‌ها کمک کردند. توانستند فروش یک فیلم نیمه‌بلند داستانی را از ده‌ها فیلم سینمایی بیشتر کنند، یا فیلمی مثل علمک را باز تولید کنند، یا در دل خیلی از فیلمسازان جوان انقلاب امید و انگیزه بیشتر بکارند، و نگذاشتند خیلی‌ها از ادامه فعالیت در حوزه فیلم‌سازی منصرف شوند. توانستند جریان مستمر نمایش فیلم در مساجد را احیا کنند و موجی از ورود جوانان مومن انقلابی را به سینما ایجاد کنند. توانستند ظرفیت‌های مغفول سینمای ایران را یادآوری کنند و قابلیت روستاها، مساجد و شهرستان‌ها را در بلیط فروشی یادآوری کنند.

در یک جمع‌بندی کلی، از هفت سال گذشته، می‌شود جشنواره عمار را حرکت و فرصتی برای بازسازی رمز پیروزی انقلاب اسلامی، یعنی احساس مسئولیت انقلابی، اعتماد به نفس از دست رفته تعبیر کرد. مادامی که جشنواره عمار، اتکای خودش را به احساس مسئولیت حفظ کند و برای احیای احساس مسئولیت فراموش شده، تلاش کند، می‌تواند به بالیدن ادامه دهد، در غیر این صورت، از همان لحظه‌ای که این اصل را فراموش کند کار تمام می‌شود. اما اگر جشنواره بتواند به مسیرش ادامه دهد، ماحصل رویکرد «مسئولیت‌محوری»، به زودی در همه حوزه‌های فرهنگ، هنر، سیاست و اقتصاد ... خودش را نشان می‌دهد.

گروه سرود، پول بدهیم و یک گروه سرود با آثار فاخر داشته باشیم. تدریجاً مردم و فعالان فرهنگی احساس کردند انگار خیلی هم نیاز به حضور آن‌ها نیست. دیگر دولت بود و بودجه فرهنگی هم داشت، در همه شهرستان‌ها شعبه هم داشت. انگار نیازی نبود یک فعال فرهنگی یا مسجدی شبانه‌روز وقت بگذارد. و آن گروه سرودی که در ۸ سال ۹۰۰ سرود تولید می‌کرد، از هم می‌پاشد چون احساس می‌کنند یک گروه سرود دیگر هست که کار می‌کند و بودجه هم دارد.

بودجه‌ها به جای این که صرف پشتیبانی از مجموعه‌های موجود شود، صرف به انجام رساندن خود کارها شد. به جای این که مردم و مساجد برای نمایش فیلم‌هایی که با دغدغه‌های آن‌ها همخوانی دارد، قرار شد مجموعه‌های فرهنگی دولتی، خودشان فیلم‌های خوب را توزیع کنند و به دست مردم برسانند، به صورت رایگان یا با تخفیف‌های خیلی زیاد.

این اتفاق، در کنار برخی «به تو چه»های نهادهای دولتی و مسئولان، احساس مسئولیت انقلابی مردم را کور کرد. وقتی انقلاب به پیروزی می‌رسد، به صورت طبیعی یک مقدار، احساس مسئولیت مردم کم‌رنگ می‌شود. استراتژی غلط نهادهای فرهنگی در نحوه مصرف بودجه، موجب شد امروز، خیلی از مجموعه‌ها و فعالان فرهنگی احساس نیاز به فعالیت نمی‌کنند. متوجه توان بالای خودشان هم نیستند و قابلیت‌ها را که دست به دست هم دادن توده مردم دارد نمی‌شناسند. در همین حوزه سینما، اگر ۵ میلیون نفر (یعنی کمتر از ۱۰ درصد مردم)، هفته‌ای فقط ۱۰۰۰ تومان، برای دیدن یک فیلم بدهند، در سال، به رقم ۲۵۰ میلیارد تومان می‌رسیم. یعنی سه برابر فروش کل سینمای ایران با این همه هزینه سالانه که باید از فروش سالیانه‌اش کسر کرد.

این اتفاق در بلندمدت، اعتماد به نفس مردم را هم لگدمال کرده است. مردم احساس می‌کنند در برابر بودجه نهادهای رسمی سینما که عمدتاً صرف حمایت از فیلم‌های روشنفکری یا سخیف می‌شود قدرتی ندارند، یا نمی‌توانند درباره شهید رجایی فیلم بسازند. در حالی که اگر فقط کسانی که به نماز جمعه می‌روند فقط یک بار ۱۰۰۰ تومان

یک ، دو ، سه ؛ افتتاحیه عمار

یک سری جلسات ایده‌پردازی راجع به افتتاحیه و اختتامیه داشتیم. با توجه به حساسیت و مهم بودن افتتاحیه و اختتامیه، آن جلسات از سه - چهار ماه قبل از جشنواره شروع شد. افتتاحیه - اختتامیه عمار به یک آیین نزدیک می‌شود و کنداکتور دارد. از یک منظر کار ساده است و از یک منظر کار سخت.

ساده بودن به این معنی که وقتی می‌گویند افتتاحیه جشنواره عمار می‌دانی باید چه کار کنی، می‌دانی اجزای این کنداکتور چیست، یک قرآن دارد یک سرود ملی دارد؛ بعد یک سلام می‌دهی و باقی کارها را می‌کنی؛ مثلا هدای جوایز می‌کنید بعد پذیرایی دارید. بعد هدای جوایز بخش بعدی را داریم و تقدیر داریم. حدودا ۸۰ درصد اجزا و کنداکتور مشخص است حالا این ۲۰ درصد از این جهت متغیر است که بینیم امسال یک تقدیری دارید یا دو تا تقدیری، افتتاحیه مثلا چند تا بخش است، هدای جوایز دارید، ولی این‌ها را می‌توانید یک مقدار تغییر بدید. پس کنداکتور کلی افتتاحیه و اختتامیه تقریبا مشخص است. این که مشخص است به معنای بسته بودنش نیست، به معنای این است که الان ما هر سالی که افتتاحیه یا اختتامیه برگزار کردیم یک چیزی به آن کنداکتور و مراسم اضافه شده است. این که می‌گویم کنداکتور مشخص است یعنی آخرین ورژن افتتاحیه اختتامیه در ذهن ما شکل گرفته و آخرین ورژن ما این بود که یک گروه پذیرایی مان را تقبل می‌کند. به عبارتی ما آنها را در پذیرایی رو می‌کنیم و معرفی می‌کنیم. سختی کار این است که حالا باید برای هر قسمت از آن کنداکتور یک برگ جدیدی رو کنیم. حالا چه باید کرد؟

یک: آن کنداکتور ۸۰ درصدی را بلاز تعریف می‌کنیم. یادآوری کنیم و ۲۰ درصد بقیه‌اش را کامل کنیم، کارمان این است که برای آن کنداکتور، برای اجزای کنداکتور، مصادیق و ایده‌های نو داشته باشیم. اگر یک قسمت از کنداکتور ما پذیرایی است، امسال کی پذیرایی کند؟ اگر یک قسمت از برنامه‌های ما خانواده‌های شهدا است چه خانواده شهدای بیابند؟ مثلا می‌رسیم به خانواده شهدای مسیحی. می‌رسیم به خانواده شهدای اهل سنت، می‌رسیم به خانواده شهدای افغانستانی. هر کدام هم به دلایلی. خانواده شهید مسیحی چون نزدیک کریسمس است، خانواده شهدای افغانستانی به خاطر گردان فاطمیون مدافع حرم، و دو: برای هر جز آن کنداکتور ۸۰ درصدی مصادیق یابی کنیم. امسال چه ایده‌هایی داشته باشیم؟ چطور و با چه کیفیتی کنداکتورها را اجرا کنیم؟

و سوم: این که چطور اجزای کنداکتور را به هم وصل کنیم؟ به عبارتی، چطور افتتاحیه عمار را داستان دار کنیم، قصه‌دار کنیم؟ دراماتیکش کنیم؟ دراماتیک به معنای حسّی، به معنای

این که یک قصه‌ای داشته‌باشد. مثلا افتتاحیه جشنواره پنجم یک قصه و یک تقدیری داشت. چه کسی تقدیر می‌کند؟ خاله سکینه. خاله سکینه کیست؟ چه می‌دهد؟ دستکش می‌دهد، دستکش چیست؟ دستکش مال ننه عصمت است، ننه عصمت کیست؟ ننه عصمت این است و بعد در اختتامیه می‌گوییم آن قصه‌ای که در افتتاحیه برای تعریف کردیم او آمده برای ننه پخته. این یعنی قصه‌دار کردن قضیه. این قصه‌دار کردن قضیه یک ویژگی است که به ما در مصادیق یابی کمک می‌کند. در ایده دادن کمک می‌کند که دوره ششم کی نمان بیزد؟ مثلا این که زنان خانوکی تقدیر شونده افتتاحیه ما هستند و در افتتاحیه‌ی ما نمان می‌زنند. در اختتامیه هم زنان ملاردی نان می‌زنند، بعد در کلیپ زنان ملاردی می‌روند پیش زنان خانوکی. این قصه بافتن است آسمان ریسمان بافتن و همه چیز را به هم وصل کردن است. قصه گفتن است. پس کار ما در جلسات این است.

سرچشمه‌های ایده‌یابی

این مصادیق و ایده‌ها یک آبشخور اصلیش تاریخ شفاهی دفتر جهه‌ی فرهنگی است، موضوعاتی مانند «مرگ بر امریکا» سوژه تاریخ شفاهی دفتر است، زنان ملارد، زنان خانوک، مدافعان حرم و شهید صدرزاده، خانواده شهید صدرزاده، دختر شهید صدرزاده، همه آبشخورش بحث تاریخ شفاهی دفتر است.

آبشخور دومش افرادیست که با نشانه‌هایی که توسط عمار در ذهنشان ایجاد شده در طول سال فضا را نگاه می‌کنند. می‌گویند خاله سکینه‌ای هست، یا فلان کسی هست فلان جا که می‌تواند فلان کار را بکند. امسال یک قسمت مشورتی را اضافه کردیم. بچه‌ها با یک سری از مجموعه‌ها مثل صهبا جلسه گذاشتند، مجموعه‌های که کتاب آقا را منتشر می‌کنند، و از آنها خواستیم که به ما سوژه بدهند یا اگر خانواده شهدای مسیحی می‌شناسند معرفی کنند.

یک آبشخور دیگر شناسایی سوژه‌ها تولیدات خود جشنواره‌ی عمار است. ما چطور به سوژه‌ی ننه عصمت رسیدیم؟ ننه عصمت سوژه‌ی یکی از مستندهای ارسالی به جشنواره بود.

مثلا می‌خواستیم از حاج حیدر رحیم‌پور تقدیر کنیم؛ اما چه کسی باید از حیدر رحیم‌پور تقدیر کند؟ یک شخصیت بسیار جالب پیدا کردیم. آقا یک مطلبی دارد تحت عنوان عوام و خواص، در عوام و خواص یک قصه تعریف می‌کند، می‌گوید من در سیستان بودم، یک آخوندی می‌گوید چرا وقتی اسم امام می‌آید سه بار صلوات می‌فرستید. این تعریف است. یک راننده‌ی اتوبوس برای او توضیح می‌دهد که به فلان دلیل سه تا صلوات می‌فرستیم. بچه‌های صهبا راننده اتوبوس را می‌شناختند. گفتند آقا راننده اتوبوس نباید جایزه حاج حیدر

را بدهد.

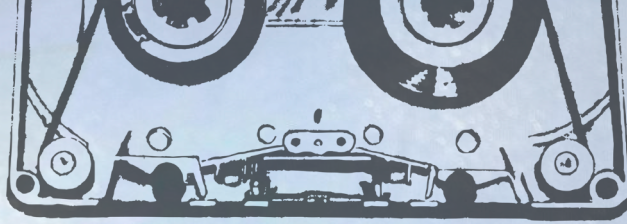
ملاک‌های انتخاب سوژه‌ها

اولین ملاک انتخاب سوژه‌های افتتاحیه و اختتامیه، بکر بودن آن سوژه و آن ایده است. دوم این که چقدر قابل‌الگو برداری است. سوم چقدر مردمی و دست‌نخورده است، چهارم این که چقدر به‌روز است.

بکر بودن به این معناست که آن تیپ دیده‌نشده. وقتی طرف یک راننده اتوبوس است، این خودش نسبت به مثلا استاد دانشگاه جذابیت دارد و بکرش کرده، یعنی یک تیپی که تا حالا کسی او را ندیده و حداقل، کسی سراغش نرفته. ارزش خبری استثنای دارد. کسی سراغش نرفته پس خوب است. یا یک کاشی‌کاری که موزاییک با نقش مرگ بر آمریکا می‌زند، خیلی دیگر حاشیه‌ای است. خیلی مصادیقی و جز است، این می‌شود نقطه برتری و بکر بودنش.

قابل‌الگو برداری شدن یعنی چه؟ یعنی این که وقتی من در شهرستان مراسم افتتاحیه، اختتامیه‌ی عمار را می‌بینم، بتوانم مصادیق این را در ذهنم پیدا کنم. بروم بینم هیأت امنای مسجد ما چه دارند؟ قابل‌الگو برداری باشد. استثنایی و نایاب نباشد. فقط یکی هست و دیگر هیچ چیز نیست. این قابل‌الگو برداری و قابل توسعه باشد، قابل تکثیر باشد. نکته‌ی دیگرش هم قصه‌دار بودن و دراماتیک بودنش است. قاعدتا زن در این سوژه‌ها خیلی بهتر جا می‌گیرد. حالا شاید مصادیق‌های مان تا الان این‌طور بوده. جا انداختن یک مرد کارگر خمینی شهری چقدر می‌تواند حس منتقل کند؟ ننه عصمت لهجه‌دار یزدی چقدر می‌تواند حس منتقل کند؟ یک مولفه حاشیه‌ای می‌گوییم که شاید یک جور زیر لایه خوردن برای آن مردمی بودن است و آن هم شهرستانی بودن است.

سوژه‌های شهرستانی بر تهرانی اولویت دارند. شاید دلیلش این باشد که فکر می‌کنیم شهرستان به مردم نزدیکتر است. اگر یک خانم در تهران داشته‌باشیم و یک خانم در یزد داشته‌باشیم، آن یزدی اولویت‌دارتر است. دلیل دیگرش اینکه فکر می‌کنیم این‌ها همان کسانی هستند که کمتر دیده‌شده‌اند. اگر ما نبینیم کسی نمی‌بیند. تهران در دسترس‌تر است. دلیل دیگرش اینکه اعتماد به نفس می‌دهد به بچه‌ها که ببینند ما می‌آییم از شهر شما آدم انتخاب می‌کنیم. مطمئنا این در شهرتان بوده، پس بگردید پیدا کنید. این سوژه‌های بکر و مردمی همه در تهران نیست. ننه عصمت را من از یزد برمی‌دارم. خاله سکینه را از محلات استان مرکزی برمی‌دارم. آن آدم را از خمینی‌شهر اصفهان برمی‌دارم. آن را از خانوک کرمان برمی‌دارم. دلیل دیگر انتخاب شهرستانی‌ها این بود که آن فراوانی و پراکندگی جغرافیایی در کل ایران برای ما موضوعیت داشت.



سوژه های افتتاحیه عمار چگونه شکل می گیرد؟ کشف؛ عملیات؛ استخراج

محمد مهدی رحیمی، سعید مقدم

دفتر جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی، به جز جشنواره مردمی فیلم عمار واحد دیگری دارد به نام واحد تاریخ شفاهی. واحد تاریخ شفاهی یکی از آبخوره های کشف سوژه های مردمی حضور در افتتاحیه ها و اختتامیه های عمار است. این یادداشت مبتنی بر توضیحات سعید مقدم و محمد مهدی رحیمی در روند کشف سوژه ها است؛ این سوژه ها در افتتاحیه دوره ششم مورد توجه قرار گرفت و پرداختن به آن از منظر روند سوژه یابی مورد اهمیت است.

ملارد

رحیمی به خاطر می آورد که اولین جرعه کشف سوژه زنان جهادی ملارد در اول فروردین زده شد.

اولین روز عید ۴۹ بود که آقای مقدم خبری را با این عنوان در سایت گنج گذاشتند؛ «زن های جهادی ملارد برای یادواره شهدا نان پختند» برادرم در گلزار شهدا کار می کرد و بحث یادواره شهدا را انجام می داد. از او پرسیدم که این خانم ها چه کسانی بودند؟ اسم مهین خانم و چند نفر دیگر را آورد. رفتیم سراغ مهین خانم، یک مصاحبه مفصل دوساعته گرفتیم و برگشتیم تهران. در این مدت شناخت مختصری از زنان جهادگر ملارد پیدا کرده بودم. برای شناخت بیشتر سواالاتم را آماده کردم و دوباره رفتیم و با مهین خانم و دیگر خانم ها صحبت کردیم. در مجموع حول وحوش شصت ساعت مصاحبه با زنان جهادی ملارد انجام دادیم و ساختار کارشان را در آوردم. این خانم ها دهه شصت برای جبهه نان می پختند و به ستاد پشتیبانی جنگ کمک می دادند. حجم کار بسیار زیاد بود تا جایی که می گفتند در ماه، بیست تن نان و ماست و میوه جات به جبهه می فرستادند.

زمانی که مقدم سوژه را شناسایی کرد و رحیمی ابعاد تاریخ شفاهی کار را احصا کرد، پیشنهادی برای اختتامیه جشنواره ششم مطرح شد. زنان ملاردی برای اختتامیه جشنواره کوک (نان ملاردی) بپزند. پس زنان ملاردی محل پخت نان را گلزار شهدا گذاشتند و برای اختتامیه کوک پختند. خمیر را خودشان آماده کردند، پختند و کوک را بسته بندی کردند.» (رحیمی)

شروع پروژه ی نهان

تمرکز مقدم در تاریخ شفاهی، روی سوژه زنان پشت جبهه بود. یکی از سوژه هایی که در جستجوهایش بدان رسید، زنان پیش مرگ نهانندی بود.

سوژه های دوره پنجم عمار را دیده بودم که ننه عصمت و خاله سکینه بودند. سوژه های خودم را با اینها مقایسه می کردم و احساس می کردم سوژه ای که مثلا در نهانوند پیدا کردم خیلی نابتر است و جنس آن با جنس سایر کمک هایی که به جبهه می شد فرق دارد. همه جای کشور خانم ها نان می پختند، مربا درست می کردند، دستکش می بافتند؛ اما در نهانوند شرایط دیگری وجود داشت.

یک برهه ای کمک های مردمی در نهانوند زیاد می شود. منافقین که توان تحرک جنگی و مبارزه را نداشتند، محصولاتی که مردم جمع آوری می کردند را مسموم می کردند یا کمک های غذایی را که می خواست به جبهه اعزام شود، آغشته به زهر می کردند. خانم های نهانندی که پشت جبهه مسئول جمع آوری کمک های مردمی بودند از بسته های غذایی می چسبیدند

داشتند بحث پیش مرگی شان بود.

زمانی که مصاحبه ها تمام شد و برگشتیم، مصاحبه ها را پیاده کردیم و قرار بود روی خروجی های آن فکر کنیم. نزدیک جشنواره ی عمار که شدیم بچه های عمار پرسیدند: نهانندی ها می توانند برای پذیرایی افتتاحیه کلوچه و کلو بپزند؟ کلو یکی از کلوچه های ویژه ی نهانوند است. گفتم بله چرا نتوانند؟ حتی ما این پیشنهاد را دادیم که پول هزینه ها را به شما می دهیم. اما پول آن را هم خودشان جمع کرده بودند. خودشان طرح لگوی عمار زده بودند و ما فقط رفتیم تصویربرداری کردیم. خانم ها را جمع کرده بودند و خیلی جالب شد. خانم هایی که برای جبهه کلو می پختند آن جا بودند و خانم های جوان دیگری هم کنارشان اضافه شده بودند.

خانوک

مقدم کشف دیگری که داشت، شناسایی زنان پشت جبهه خانوک بود.

من بخش زیادی از رصد و کشف سوژه ها را با اینترنت انجام می دادم. کلید واژه هایی مثل «نانوا»، «پخت نان» و «زنان» را سرچ می کردم و اطلاعاتی می گرفتم. در یک سایتی این خبر آمده بود که این تعداد خانم به گردان نانوا معروف هستند و هیچ اطلاعات دیگری نبود. حتی اسمی هم از خانوک برده نشده بود. خانوک را در ادامه همین سرچ های اینترنتی پیدا کردم. بعد از رصد خانوک بچه های دفتر گفتند که برای شناسایی منطقه به خانوک بروم تا بینم ظرفیت تاریخ شفاهی آن جا چقدر است.

دو روز خانوک بودم و تقریبا با هفت هشت نفر مصاحبه کردم. سوژه ی ما معروف به گردان نانوا بود، خانم هایی بودند که پشت جبهه نان می پختند.

خانوک یک شخصیت محوری داشت به نام کل زهرا، که حاج قاسم سلیمانی همان زمان به او لقب چریک پیر می دهد. بسیار خانم فعال و رشیده و جسوری بوده است. متأسفانه این خانم فوت کرده بود. یک خانه ای بالای کوه داشته که تنورهایشان آن جا بوده و نان می پختند. در یک روستای کوچکی که کمتر از دو هزار نفر جمعیت داشت، شصت و خرده ای شهید می دهند و نمود تا تنور نان داشته اند. اینها کامیون کامیون نان به جبهه ها می فرستادند و شخصیت محوری شان هم چریک پیر بوده که علیرضا افتخاری در جشنواره ی ششم عمار برایش آهنگ خواند.

مقدم با اطلاعات اجمالی که جمع کرده بود بازگشت و مانند گذشته تیم رحیمی عازم خانوک شد.

«اینجا دوباره با همین مدل رفتیم. مقدم یک رابط پیدا کرد و رفت شناسایی کرد. بعد از

و می خوردند تا اگر مسموم شدند بفهمند که این مواد غذایی سمی است. اگر چه پیش نیامده بود که زنان نهانندی چیزی بخورند و بمیرند یا مسموم شوند، اما به سبب همین مجاهدتی که داشتند به آنها زنان پیش مرگ پشت جبهه می گفتند.

مقدم سوژه را شناسایی کرد و این بار باید خودش به نهانوند می رود تا غبار واقعه را بردارد.

در نهانوند اول از همه با آقای رضایی، از بچه های عمار نهانوند ارتباط گرفتم. ایشان از ابتدای کار تا آخرش همراه من بود. یک شخص دیگری هم که خیلی به من کمک کرد خانم حیدری بود؛ ایشان زمان جنگ پرستار بود و به دلیل این که معلم بود، ذهن کاملا طبقه بندی شده و تحلیلی خوبی داشت که خیلی به من کمک کرد.

مقدم عملیات شناسایی سوژه را انجام می دهد و در حد اجمال اطلاعاتی از چگونگی شرایط نهانوند بدست می آورد. با اطلاعاتی که بدست می آورد

مقدم عملیات شناسایی سوژه را انجام می دهد و در حد اجمال اطلاعاتی از چگونگی شرایط نهانوند بدست می آورد. با اطلاعاتی که بدست می آورد تیم رحیمی مجاب می شوند که سوژه از نظر تاریخ شفاهی سوژه خوبی است؛ هم به افرادی که اطلاعات ماجرا را دارند دسترسی وجود دارد و هم ماجرا از نظر تاریخی ماجرای مهمی است که باید ثبت شود و باید برای تحقیقات تفصیلی بروند نهانوند.

تیم رحیمی مجاب می شوند که سوژه از نظر تاریخ شفاهی سوژه خوبی است؛ هم به افرادی که اطلاعات ماجرا را دارند دسترسی وجود دارد و هم ماجرا از نظر تاریخی ماجرای مهمی است که باید ثبت شود و باید برای تحقیقات تفصیلی بروند نهانوند.

ما در آن جا به یک حسینیة رفتیم و استدیو درست کردیم. همانجا می خوابیدیم، استراحت می کردیم و مصاحبه می گرفتیم. در واقع محل اسکان و همه چیز ما آنجا بود. از هشت صبح شروع می کردیم و تا دوازده شب ادامه می دادیم. حدود شصت هفتاد ساعت مصاحبه گرفتیم و با سوژه های مختلف و دیگری هم مواجه شدیم. آن ها هم نان می پختند، غسل می فرستادند، کلو (کلوچه) می فرستادند، آجیل بسته بندی می کردند، نامه می فرستادند، لباس می دوختند و به همین گستردگی فعالیت داشتند. جالب است که در این مدل ها یک مسجد یا یک حسینیة، پایگاه اصلی بچه ها است اما وجه امتیازاتی که اینها نسبت به زنان ملارد





پایگاه پشتیبانی جنگ صدخرو مجدد آغاز به کار کرد

به گزارش «روابط عمومی جشنواره مردمی فیلم عمار»، روستای صدخرو در ۵۵ کیلومتری جاده سبزوار شاهرود واقع است که در هشت سال دفاع مقدس جزو بزرگترین پایگاه های مردمی پشتیبانی جنگ منطقه بوده است. پخت نان و کلوچه، بافتن شال و کلاه، دوخت لباس و تهیه مربا و سایر مایحتاج رزمندگان در پایگاه پشتیبانی صدخرو تهیه و برای رزمندگان هشت سال دفاع مقدس ارسال می شده است.

با این مراسم پایگاه پشتیبانی جنگ صدخرو پس از ۲۷ سال از اتمام جنگ تحمیلی، با هدف کمک و دلگرمی رزمندگان جبهه مقاومت و مدافعان حرم، فعالیت خود را از سر گرفت. اولین برنامه ستاد دائمی پشتیبانی از جبهه های مقاومت در روستای صدخرو، پخت کلوچه برای افتتاحیه ی جشنواره ی مردمی فیلم عمار است که برای مدافعان حرم و جبهه های مقاومت فیلم می سازند. زنان پشتیبانی جنگ صدخرو برای دلگرمی فیلمسازان عمار، طی روزه های آینده ساخت کلوچه را انجام می دهند.

حجه الاسلام والمسلمین اسلماخواه با تاکید بر اهمیت فعالیت های مردمی برای پشتیبانی از رزمندگان اسلام، حضور مردم در این پشتیبانی را از نشانه های اسلام ناب محمدی خواند و از اهالی و مردم خواست که هر کس به اندازه وسع خود در این مشارکت اسلامی و انقلابی سهیم باشد.

در ابتدای این مراسم مستند خیرالنسا به کارگردانی علیرضا باغشنی و تهیه کنندگی مدرسه سینمایی عمار اکران شد. خیرالنسا مدیر پایگاه پشتیبانی جنگ در روستای صدخروی با بیش از ۹۰ سال سن خاطرات جذاب فعالیت های پشتیبانی جنگ خود را تعریف می کند. این مراسم به همت مردم و با حضور اهالی محترم روستا، حجه الاسلام و المسلمین اسلماخواه، فرمانده حوزه مقاومت امام سجاده (ع)، شورا و دهیاری روستا برگزار شد.

آیین افتتاحیه اکران های مردمی هفتمین جشنواره فیلم عمار در سبزوار برگزار می شود

به گزارش «روابط عمومی جشنواره عمار» به نقل از سایت خبری سلام سریدار، در این مراسم ضمن پاسداشت مجاهدت های یک عمر ترانه سرایی «پدر شعر انقلاب» و بزرگداشت «زنان انقلابی» که همواره بار مهمی از دفاع مقدس را بر دوش داشتند، از هنرمندان انقلابی سبزوار تجلیل خواهد شد.

در این آیین علاوه بر اکران تعدادی از آثار شاخص هفتمین دوره جشنواره، مستند «خیرالنسا» با محوریت ستاد مردمی پشتیبانی جنگ روستای صدخرو که توسط مدرسه سینمایی عمار در سبزوار تولید شده است رونمایی و مستند «بحر جوشان» که توسط مهدی احمدی مستند ساز سبزواری با محوریت تشییع استاد حمید سبزواری تولید شده است اکران خواهد شد.

همزمان با این مراسم اکران های آثار جشنواره فیلم عمار در سبزوار شروع خواهد شد و بیش از ۶۰ فیلم از آثار هفتمین دوره جشنواره مردمی فیلم عمار در چندین قالب موضوعی با محوریت مدافعان حرم، جهاد فرهنگی، اقتصاد مقاومتی، جنگ جنگ تاپیروزی، فتنه ۸۸، مرگ بر آمریکا (شامل آثار استکبارستیزی)، تاریخ انقلاب و ملت قهرمان دسته بندی شده و در اختیار اکران کنندگان مردمی سبزوار گذاشته می شود که در هر یک متناسب با موضوع کلی، آثار برگزیده و فاخر به نمایش در خواهند آمد.

هر یک موضوعی شامل مستند، داستانی و نماهنگ است و علاقه مندان جهت اکران در سبزوار می توانند در حاشیه آیین افتتاحیه اکران های مردمی در تالار کاشفی این آثار را دریافت نمایند.

مقدم ما رفتیم و یک هفته در خانوک مستقر شدیم و مصاحبه گرفتیم یک گردانی داشتند به نام گردان نانو. نود زنان خانوکی بودند که نان می پختند و کل زهرا هر هفته با ماشین جهاد از همان بالای خانوک بگیر تا پایین می رفت و در هر خانه یک کیسه آرد می انداخت. هفته ای یک بار هم نان ها را جمع می کرد. یک آدم با جریزه و جسوری بود. نان شان به نام نان بربری بود ولی شبیه نان بربری ترک ها نیست. یک نان گرد و خشک است که پختن آن هم قلق دارد و سخت است. باید در تنور بماند تا حسابی پخته شود. ماندگاری آن هم بالا است.

کل زهرا یک شخصیت ویژه ای دارد. جنگ که شروع می شود، شوهرش و دو سه تا از بچه هایش را می فرستد جبهه. مادر شهید است. همسر رزمنده است. مادر بزرگ شهید است. مادر آزاده است. مادر رزمنده و بسیجی است. یعنی همه ویژگی های حزب اللهی را دارد و انقلابی است. پسر او یک کمپرسی داشته است. اول بهمن ۵۷ قبل از اینکه امام بیاید، یک کمپرسی آدم جمع می کند و می رود تهران. کل زهرا می گوید آن جا آن همه آدم است و نان کم است. نان هم می پزد و می برد. یک چنین شخصیتی است. به شدت انقلابی است. به شدت فعال است. سردار سلیمانی به شدت شیفته این آدم است و به او لقب چریک پیر می دهد.

کل زهرا نمونه ای از هزاران زن قهرمان ایرانی است که با تمام داشته هایش در خدمت انقلاب بود. علیرضا افتخاری در جشنواره ششم عمار برای او آهنگی خواند تا او هم دینش را به کل زهرا ادا کند. کل زهرا اگر چه برای آسمانیان شناخته شده تر است اما ما زمینی ها هم باید او را می شناختیم.

فیلم
جشنواره مردمی
فیلم عمار

۱۰





اهدای نشان شهید سیاح طاهری به اکران کنندگان استان خوزستان

در مراسمی که شب گذشته با حضور رزمندگان ۸ سال دفاع مقدس و خانواده شهید برگزار شد، ضمن اکران مستندهای برگزیده عمار، فرماندهان و رزمندگان گردان کربلا به بیان خاطرات خود پرداختند. در این نشست محسن اردستانی کارگردان عمار در این مراسم، مستند خود با عنوان «حصار» را تقدیم به شهدای کربلای ۴ نمود. سید محمدآل عمران نیز اظهار داشت: «سینمای مقاومت» ادامه راه حرکت زینبی بانوان کاروان حضرت زینب (س) در مسیر تکریم مقام شامخ شهیدا و خانواده آنهاست.

آل عمران دبیر جشنواره عمار استان خوزستان در حاشیه برنامه «شب های قدر کربلای ۴» ضمن تجلیل از مقام بانوان کاروان حضرت زینب، سینما مقاومت را الهام گرفته حرکت بانوان کاروان حضرت زینب دانسته و از برنامه ریزی مجدانه دبیرخانه جهت تکریم از شهدای مدافع حرم خبر داد.

گفتنی است تندیس شهید سیاح طاهری به پاس تلاش مجاهدانه اکران کنندگان استان خوزستان توسط مادر شهیدان فرجوانی به دبیرخانه استان اهدا شد و مادر شهیدان فرجوانی خطاب به عمایون آنها را اسماعیل خود دانست و برای موفقیت آنها دعا کرد.

همچنین از دبیرخانه های شهرستان های اندیمشک و بندرامام و بهبهان و خرمشهر که در جلسه حضور داشتند تجلیل به عمل آمد. پیش از این مراسم، دیدار جمعی از دست اندرکاران جشنواره مردمی فیلم عمار و هنرمندان استان خوزستان به مناسبت آغاز به کار هفتمین دوره این جشنواره در خوزستان ظهر امروز ۶ دی ماه با حجت الاسلام سیدمحسن شفیعی رئیس دفتر استانی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه های خوزستان برگزار شد.

حجت الاسلام شفیعی با بیان اینکه رونمایی از وقایع بزرگ نیازمند گذشت زمان است، عنوان کرد: فهم و تبیین ابعاد حوادث و رخدادهای بزرگ در طول زمان اتفاق می افتد؛ هرچه واقعه بزرگتر باشد فهم ابعاد آن زمان بیشتر می برد.

وی با اشاره به بزرگی کار شهدای مدافع حرم، ادامه داد: لازم است بدانیم داعش به منظور یک حرکت برنامه ریزی شده تولید شد. تولید داعش یک گام به جلو برای تحقق شعار از نیل تا فرات بود. انتخاب مقرر دولت جعلی داعش در رقه نیز با برنامه ریزی صورت گرفته بود؛ رقه مقر فرماندهی امیرالمومنین (ع) در جنگ صفین بوده است و آنها با استفاده از موقعیت رقه فرصت احیای نظام اموی و برنامه های ناتمام آن را یعنی دست اندازی به شامات و توسعه تا عراق را پیدا می کردند. در مرحله بعد خط ارتباطی بین اسرائیل در کرانه نیل و دولت جعلی داعش در کرانه فرات شکل می گرفت و این گام بلندی برای رژیم غاصب اسرائیل بود.

رئیس دفتر استانی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه های خوزستان، با تصریح بر اینکه مدافعین حرم به قصد دفاع از حرم حرکت کردند اما مسیر تاریخ را تغییر دادند، افزود: برای اولین بار است از صدر اسلام تاکنون که شیعه در منطقه سوریه و شامات سر، بلند کرده است و این اتفاق بزرگ را شهدای مدافع حرم رقم زدند. این اتفاق بزرگ معنای همان «صدور انقلاب» است که امام خمینی (ره) بیان کردند.

حجت الاسلام شفیعی تصریح کرد: صدور انقلاب اسلامی و انتقال مکتب اهل بیت (ع) اتفاقات بزرگی است که شهدای مدافع حرم رقم زده اند و شاید رقم زدن تاریخ جدید همین اتفاقی باشد که افتاده است.

وی در ادامه خطاب به هنرمندان و دست اندرکاران جشنواره عمار گفت: امروز دنیا، دنیای سلطه رسانه است و شما باید به میدان جنگ با نسخه سحرآفرین روزگار بروید.



آغاز اکران فیلم های جشنواره مردمی عمار در آذربایجان شرقی

به گزارش روابط عمومی جشنواره فیلم عمار به نقل از خبرگزاری آنجا، هادی رحیمزاده با اعلام این خبر گفت: هفتمین دوره جشنواره مردمی فیلم عمار با اکران بیش از ۱۶۰ اثر از هفته ای آتی در تبریز و شهرستانها آغاز خواهد شد.

وی ادامه داد: به منظور ساماندهی آثار در چندین قالب موضوعی با محوریت مدافعان حرم، جهاد فرهنگی، اقتصاد مقاومتی، جنگ جنگ تاپروزی، فتنه ۸۸، مرگ بر آمریکا (شامل آثار استیکارستیزی)، تاریخ انقلاب و ملت قهرمان دسته بندی شده است که در هر یک متناسب با موضوع کلی آثار برگزیده و فاخر به نمایش در خواهند آمد.

مسئول اکران استانی جشنواره فیلم عمار خاطر نشان کرد: هر یک موضوعی شامل مستند، داستانی و ناهنگ است و علاقه مندان جهت اکران در تبریز می توانند به دبیرخانه استانی جشنواره عمار واقع در حسینیه هنر مراجعه نمایند.

رحیمزاده افزود: در ۱۴ شهرستان نیز رابط اکران معین گردیده است و علاقه مندان می توانند با ثبت نام در سایت و یا تماس با دبیرخانه استانی با رابطین شهر خود ارتباط برقرار نمایند. وی با اشاره به اینکه در دوره گذشته در بیش از ۳۰۰ نقطه استان فیلم های جشنواره اکران شده بود؛ متذکر شد: استان ما ظرفیتی بیش از اینها دارد و ما امیدواریم امسال با همکاری مردم، در بیش از ۴۰۰ نقطه اکران صورت پذیرد.

هفتمین جشنواره فیلم عمار

مسئول اکران های مردمی جشنواره ضمن بیان این نکته که دو رویکرد ویژه در جشنواره هفتم منجر به تمایز جشنواره عمارنسبت به سالهای قبل شده است، گفت: اختصاص «هفته فیلم مدافعان حرم» که درصدد نمایش رسالت زینبی جشنواره در انتقال مفاهیم جبهه مقاومت اسلامی به سبب اهتمام ملی در حمایت از این جبهه و کثرت برکات و آثار بین المللی آن و دیگری بزرگداشت بانوان زینبی و انقلابی با معرفی چهره های شاخص زنان مبارز در دوران انقلاب، منجر به وجه برتری جشنواره نسبت به دوره های قبل گردیده است.

وی ادامه داد: بر همین اساس آغاز اکران ها و افتتاحیه استانی جشنواره نیز با این دو رویکرد بوده و اکران های ویژه در منازل شهدای مدافع حرم در تبریز و شهرستانها صورت خواهد پذیرفت. رحیمزاده افزود: شهرستان های فاقد شهید مدافع حرم نیز اکران در منازل جانبازان و یا رزمندگان جبهه مقاومت اسلامی خواهند داشت.

این فعال فرهنگی خاطر نشان کرد: عنوان مردمی جشنواره عمار حکایت از این دارد که جشنواره از مرحله ساخت آثار تا اکران و نقد و غیره توسط مردم انجام می پذیرد و بیانگر توجه ویژه جشنواره به آرمان توده های مردم و پابرهنگان مغضوب ابرقدرت هاست.

مسئول اکران های مردمی جشنواره با بیان اینکه در اکران های عمومی علاوه بر استفاده از ظرفیت مدارس، دانشگاه ها، حوزه های علمیه، مساجد، هیئات و پایگاه ها از ظرفیت اکران رسانه ای و اکران سازمانی هم استفاده می کنیم، بیان داشت: موج اول اکران های جشنواره عمار در دی ماه و موج دوم پس از اتمام ایام امتحانات با آغاز اکران دانشگاهی در بهمن ماه خواهد بود.

وی ضمن دعوت از عموم مردم به ویژه رسانه ها، تصریح کرد: غیر از افتتاحیه متمرکز در هفته آتی، مراسم ویژه ای اکران در پنج مسجد محوری تبریز انجام خواهد شد و رسانه های استانی نیز می توانند در راستای پیشبرد این اقدام فرهنگی همگام با عموم مردم نسبت به انعکاس این جشنواره اقدام نمایند.



صدخرو؛ تنورهایی که هشت سال خاموش نشد

که از منطقه داورزن سبزوار جمع آوری می‌شد، برای بسته بندی به روستای صدخرو می‌آمد. خلاصه مردمان صدخرو خودشان را در خط مقدم جبهه می‌دیدند و کمر همت را بسته بودند. هر چند، چهره‌ی شاخص پشتیبانی از جبهه در روستای صدخرو، خیرالنساء بود ولی زنان صدخروی دیگری هم بودند که هر کدام به اقتضای شرایط زندگی و توانشان، جبهه را تنها گذاشتند.

■ **مادر شهید غفاری: هم کار می‌کردم هم گریه**

در این بین خاطرات یک مادر شهید ما را خیلی تحت تاثیر قرار داد. مادر شهید علی صالح غفاری که پسرش در جبهه می‌جنگید و خودش در پشت جبهه به کار پشتیبانی مشغول بود: «پسرم در عملیات والفجر ۸ شهید شد و جنازه‌اش پیدا نشد. ژاکتی برای پسرم بافته بودم که بعد از شهادتش حسین غفاری پسر خاله‌ی شهید، به تن می‌کرد. حسین بعد از شهادت پسرم خیلی بی تاب شده بود می‌گفت باید جنازه علی را پیدا کنم. همین ژاکتی که از علی به یادگار مانده بود تنش می‌کرد. حسین هم چند ماه بعد شهید شد. وقتی جنازه‌اش را آوردند سر نداشت و از روی همین ژاکت حسین را شناختم. وقتی لوازم پسرم را آوردند یک کلاه هم داخل آن‌ها بود که هنوز هم نگاهش داشتم. کلاهی بود که مردم بافته بودند و برای رزمندگان فرستاده بودند. من خودم هم برای جبهه هم نان می‌پختم و هم بافتنی می‌بافتم. پسرم در جنگ بود و خودم هم در روستا برای رزمندگان کار می‌کردم. پسرم که شهید شد هم برای جبهه کار می‌کردم و هم گریه می‌کردم. شوهرم بعد از شهادت پسرم به جبهه رفت. من هم بیشتر از گذشته به جبهه کمک می‌کردم. پسرم شهید شده بود ولی جنگ ادامه داشت

جهاد سازندگی سبزوار، کمک‌رسانی به جبهه را شروع می‌کند. خودش و شوهرش و دخترهایش درگیر این کار می‌شوند. پسرهایش هم که در جبهه بودند. خیلی از زنان صدخرو را برای کمک رسانی به جبهه، به خط می‌کند. حیاط خانه خودش پاتوقی می‌شود که زنان روستا برای پخت نان، درست کردن مربا و ... آنجا جمع شوند. اما فقط تنور خانه خیرالنساء روشن نبود، چندین تنور دیگر هم در خانه‌های روستا روشن است. آرد را جهاد می‌آورد و در خانه‌هایی که اعلام آمادگی کرده بودند تحویل می‌داد و روز بعد نان‌ها را تحویل می‌گرفت. خیرالنساء به

با این که برای درآمد زندگی مجبور بودم ناوایی کنم ولی می‌رفتم و کمک می‌کردم. هیچ پولی هم برای کمک به جبهه نمی‌گرفتم. حتی اگر کمک دیگری از دستم برمی‌آمد هم برای جبهه می‌فرستادم. رخت خواب دامادی پسرم را که شیرینی خورده دختر همسایه‌مان بود را برای جبهه فرستادم.»

تمام زنان روستا که برای جبهه کار می‌کردند، سرکشی می‌کرد و کمبودهایشان را برطرف می‌نمود. مربا هم درست می‌کردند. مرباهایی که شهید شمس آبادی - فرمانده‌ی گردان جوادالائمه‌ی جهاد سازندگی سبزوار - که برای جمع‌آوری کمک‌ها به صدخرو آمده بود، از آن چشیده و از خیرالنساء می‌پرسد: «این مرباها را چطور درست می‌کنی این‌ها از عسل شیرین‌تر است.»

پختن نان، درست کردن مربا، بافتن شال گردن و کلاه، دوختن لباس و ... فقط بخشی از فعالیت‌های زنان صدخرو بود. تمام کمک‌هایی

دهه شصت پر است از فعالیت‌ها و تلاش‌های شبانه روزی مردمی که پای حفظ و تعالی انقلاب نوپایشان هستند. از خط مقدم جبهه گرفته تا دورترین و محروم‌ترین روستاها، از کم‌سن‌ترین نوجوان گرفته که در خط مقدم جبهه بوده تا پیرزنی که پای تورش در روستا، انقلاب را همراهی می‌کرده، از بچه‌های جهاد سازندگی که به روستاهای محروم خدمات رسانی می‌کردند تا بچه مسجدی‌هایی که برای جبهه سرود اجرا می‌کردند. جبهه دهه شصت به گستردگی یک تمدن است دهه‌ای که انقلاب در زمینه‌های مختلف نیرو داشته و هر کسی به نوبه خودش جبهه و انقلاب را همراهی می‌کرده است.

روستای صدخرو از فعال‌ترین روستاهای سبزوار در پشتیبانی جنگ در هشت سال دفاع مقدس است. چند روزی در خدمت زنان جهادی این روستا بودیم و پای خاطرات این شیرزنان نشستیم. بخشی از این خاطرات دلنشین را با هم مرور می‌کنیم.

صدخرو بخاطر قرار داشتن در جاده تهران-مشهد پیشرفت خوبی از لحاظ امکانات داشته و روستای آبادی است. از ابتدای ورودی روستا، تابلوهایی با تصاویر شهیدای روستا نصب شده. به خانه خیرالنساء - زنی که در روستای صدخرو عملیات پشتیبانی جنگ را برعهده داشته - رسیدیم. خانه بزرگی که بخش بیشتری از آن حیاط بود. در پستوی غربی خانه هم تنوری دیده می‌شد. از حیاط گذشتیم به خانه رسیدیم. خیرالنساء آمده بود به استقبال مان. از همان برخورد اول انگار که می‌شناختمش. چهره دوست داشتنی با صدایی که مهربانی این زن را دو چندان می‌کرد. خیرالنساء کمی کمرش خم شده بود و راه رفتنش کند و آرام. او در آستانه ۹۰ سالگی بود. خانه‌اش هم مثل خودش با صفا بود؛ شرف مکان بالمکین.

از اولین سال‌های جنگ به پیشنهاد بچه‌های

مثل پسر من زیاد بودند که نیاز به خوراک و پوشاک داشتند. یک روز برای تشییع جنازه شهیدی به یکی از روستاهای اطراف رفتیم. داشتند برای جبهه نان می‌پختند آستین‌هایم را بالا زدم و به کمک شان رفتم.»

رخت خواب دامادی برای جبهه

امامزاده صدخرو یکی از پاتوق‌هایی بوده که زنان روستا دور هم جمع می‌شدند و برای جبهه، رشته‌ی آش درست می‌کردند. صغری صدخروی در سال‌های انقلاب مدتی در تهران زندگی می‌کرده و به علت نخریدن چرخ زندگی مجبور می‌شود دوباره به روستا کوچ کند: «بعد از چند سال زندگی در تهران به صدخرو برگشتیم. شوهرم درآمد آنچنانی نداشت مجبور بودم که خودم هم کار کنم. در خانه یک تنور درست کردیم و شروع به پخت نان کردم. کار همین بود نان می‌پختم و می‌فروختم. نان پختن برای جنگ که در روستا شروع شد با این که برای درآمد زندگی مجبور بودم نانوايي کنم ولی می‌رفتم و کمک می‌کردم. هیچ پولی هم برای کمک به جبهه نمی‌گرفتم. حتی اگر کمک دیگری از دستم برمی‌آمد هم برای جبهه می‌فرستادم. رخت خواب دامادی پسرم را که شیرینی خورده دختر همسایه‌مان بود را برای جبهه فرستادم.»

زهره جلیلی حق پرست خاطره ای از پسرش در جبهه گفت که نشان می‌داد این کمک‌ها چه روحیه‌ای به رزمندگان در خط مقدم جبهه می‌داده است: «پسر من می‌گفت هر وقت در جبهه نان محلی برای من می‌آوردند، با خودم می‌گفتم آن شالیه که نان‌های دهات ماست... ما در خانه خودمان تنور نداشتیم به خانه زن حاج مسلم (دختر خیرالنساء) می‌رفتم و آن جا نان می‌پختم. از نان‌هایی هم که می‌پختم نمی‌خوردیم. می‌گفتم این نان‌ها برای رزمندگان هاست و ما نباید بخوریم. اما فقط نان پختن نبود. بعضی وقت‌ها هم باید برای رزمندگان لباس می‌دوختیم. چرخ‌مان را برمی‌داشتیم و به امامزاده می‌رفتم و شلوار کردی و زیرپوش می‌دوختیم. سایز این لباس‌ها را هم هر کس به اندازه شوهر یا بچه خودش می‌دوخت.»

شعرهای پای تنور

طوبی صدخروی، زنی که شعرهای زیادی از دوران کودکی حفظ است، شعرهایی که پای تنور بارها آنها را خوانده بود: «پای تنور شعر می‌خواندم. شعرها را از کودکی در یاد داشتم. زن‌های روستا به شوخی به من ملامت می‌گفتند. می‌گفتند: دختر تو شاعری. در جواب‌شان می‌گفتم باید شعر بخوانیم تا کار به ما نیاید و خسته نشویم.» فاطمه صدخروی از دیگر زنان جهادی روستا می‌گفت: «زن حاج مسلم (دختر خیرالنساء) آمد و به من گفت که به جبهه کمک بده. به اندازه معیشت‌مان کار می‌کردم و باقی‌اش را برای جبهه کار می‌کردیم. وقتی فصل کار بود که به صحرا می‌رفتیم و وقتی که بی‌کار بودیم با دخترهایم برای جبهه کار می‌کردیم. در هر محلی یک خانه بود که برایم آرد می‌آوردند و زنان همان محل هم به آن جا می‌رفتند تا به خانه‌های شان نزدیک باشند. سر تنور دعا می‌کردیم که به حق علی بیرق کفر سرنگون

بشود و بیرق اسلام ماندگار باشد. فعال ده ما زن حاج عباس (خیرالنساء) و دخترانش بودند که وقتی برای نان پختن به خانه‌شان می‌رفتیم صبحانه هم برای‌مان می‌آوردند. در کنار نان پختن، کلاه و شال گردن هم زیاد بافتم. روی کلاه و شال گردن‌ها نقش و نگار می‌انداختم.» لیلا صدخروی همسر یکی از شهدای صدخرو بود که خاطراتش جذابیت خاصی داشت: «اولین باری که زنان در اعتراض به شاه در روستا تظاهرات کردند من هم شرکت کردم. وقتی به خانه آمدم گفتم شوهرم حتماً دعوايم می‌کند که چرا رفتی بیرون و چشم نامحرم به تو افتاده. ولی وقتی آمد و خبر دار شد که به تظاهرات رفته‌ام خیلی تشویقم کرد. اولین سفری که به تهران رفت، برای این کارم یک جفت گوشواره برایم خرید. شوهرم اوایل جنگ با اصرار زیاد، رضایتم را گرفت و راهی جبهه شد. اوایل سال ۶۱ بود که خبر آوردند مفقود شده است هر چند خیلی‌ها بهم می‌گفتند که امیدوی به زنده بودنش نداشته باش. همان گوشواره‌ها را برای کمک به جبهه دادم. چون ازواج‌مان فامیلی بود دو تا از بچه‌هایم معلول بودند و نیاز داشتند که همیشه از شان مراقبت کنم. با این وجود برای کمک به کارهای جبهه هم می‌رفتم. زن حاج مسلم (دختر خیرالنساء) می‌گفت تو مسئولیت خیلی زیاد است و دو تا بچه کوچک داری، نمی‌خواهد کمک کنی ولی با این وجود باز هم کاموا می‌گرفتم و برای رزمندگان شال



و کلاه می‌بافتم. مادرم نانوا بود. در خانه‌اش نان می‌پخت و می‌فروخت. ولی روزهایی که جبهه نان می‌خواست، دیگر برای کسی نمی‌پخت و فقط برای جبهه می‌پخت. من هم می‌رفتم کمکش می‌کردم. یک روز به مناسبت هفته دفاع مقدس مادرم و چندتا از زنان روستا را به شهر بردند تا به صورت نمادین روی تریلی که در شهر می‌چرخید نان بپزند. روی تریلی دو، سه تا تنور درست کرده بودند و زنان صدخرو هم نان می‌پختند تا نشان دهند که زنان هم برای جبهه کمک می‌کنند.»

زنانی که برای جبهه کار می‌کردند اکثراً یکی از نزدیکان‌شان در جبهه بودند و این کمک‌ها گاهی اوقات همراه می‌شد با خبرهای ناگواری از نزدیکانی که در جبهه بودند. بتول صدخروی در مسجد قدیمی صدخرو که معروف به مسجد شهداست، نمونه‌ای از این خاطره‌ها را گفت: «یکی از پسرهایم از روز اول جنگ به جبهه رفت. این که شهید بشود برای‌مان دور از انتظار نبود. یک روز پای تنور بودم و داشتم برای جبهه نان می‌پختم که خبر آوردند پسر من شهید شده است. در همان بین می‌شنیدیم که یکی از زن‌ها می‌گوید «حالا بُرش دار!» هی می‌گفتی هر چی خدا بخواهد. اینم شهید شد.» اما چند روز بعد از این خبر، پسر تلگراف زد که سالم است و دوستش بوده که شهید شده است.»

آچار فرانسه روستای صدخرو

یکی دیگر از خانواده‌های بزرگی که در صدخرو خانه شان پاتوق کمک به جبهه بود و همه اعضای خانه درگیر این امور بودند، خانواده حجازیان بود که متأسفانه پدر و مادر این خانواده فوت کرده بودند. دختر این خانواده، دومین نقطه پشتیبانی جنگ، روستای صدخرو بود. کمک‌های مردمی که از روستاهای مختلف جمع آوری می‌شد، جهت انبار شدن، به مدرسه روستای صدخرو می‌آمد. هر هفته یا دو هفته یک بار می‌آوردند. من و چند تا دیگر از زنان روستا می‌رفتیم لباس‌هایی را که در شان رزمندگان و جنگ زده‌ها بود جدا کرده و بسته بندی می‌کردیم. فقط لباس نبود خوارکی هم داخل این کمک‌ها بود. حتی بعضی وقت‌ها می‌دیدیم که چند تا تخم مرغ داخل یک قوطی گذاشته‌اند و برای جبهه فرستاده‌اند. من آچار فرانسه بودم. در بیشتر کارهای جبهه حضور داشتم. معلم نهضت روستا هم بودم. در کلاس‌هایم هم همیشه زنان را تشویق می‌کردم که در کارهای جبهه کمک کنند. با این وجود نان پختن یاد نداشتیم و بیشتر در هماهنگی کارها و بسته بندی کالاهای جبهه کمک می‌کردم. بعضی وقت‌ها بود که نان بیشتری نیاز داشتند و جهاد می‌گفت که بیشتر نان بپزید. بعداً از اخبار می‌شنیدیم که عملیاتی بوده است. مادرم هم پختن نان بلد نبود ولی خمیر را پوند می‌کرد. مادر کارگردانی کار را بر عهده داشت. زن‌های روستا را خبر می‌کرد که قرار است برای جبهه نان بپزیم و وقتی زن‌ها به خانه ما می‌آمدند صبحانه و چای‌شان را آماده می‌کرد. برای درست کردن رشته آش هم پاتوقمان امامزاده روستا بود چون محیطی بزرگی داشت. زن‌هایی که چرخ آش داشتند چرخ‌های‌شان را می‌آوردند و دور هم جمع می‌شدند و رشته درست کرده و در همان امامزاده رشته‌ها را خشک می‌کردند. خانواده ما همه‌شان درگیر کمک به جبهه بودند. پدرم یک کامیون داشت که راننده اش دامادمان بود. کمک‌های مردمی برای جبهه را چندین بار با همین کامیون به جبهه فرستادیم.»

در کنار زنان این روستا، مردانش هم حضور پررنگی در جنگ داشته‌اند و بیش از سی شهید تقدیم انقلاب می‌کنند. اما شاه کلید انقلابی بودن و همراهی همیشگی مردم صدخرو با انقلاب، حضور یک روحانی در این روستا بوده است. حجت الاسلام صالح غفاری، مردی که اصالتاً اهل این روستا ولی ساکن تهران بود. بیشتر در ایام محرم و ماه رمضان در صدخرو حاضر می‌شد. بسیاری از مردم صدخرو تحت تأثیر این روحانی بوده و هستند. این روحانی در کنار فعالیت‌های تبلیغی، در دفع نیازهای عمرانی و اجتماعی روستا هم ید طولایی داشت. مشکلات مردم را با کمک‌های مالی و یدی خود مردم برطرف می‌کرد. حجت الاسلام غفاری از روحانیون انقلابی منطقه بودند و به قول یکی از اهالی، همیشه اول سخنرانی‌هایش از انقلاب می‌گفت و این که باید این انقلاب را کمک کنیم. این روحانی یک پسر شهید هم دارد که در روستا معروف به حسین شهید است چون در وصیت‌نامه‌اش می‌نویسد که آرزو دارد بی‌سر شهید شود و وقتی جنازه‌ای شهید را می‌آورد سر در بدن ندارد.

اسامی هیئت داوران

«نماهنگ»، «فیلم ما»، «تیزر» و

«پوستر فیلم» و «نقد و مقالات سینمایی»

هفتمین جشنواره عمار

نقد مقاله و پژوهش سینمایی؛

سعید مستغاثی



او روزنامه‌نگار و منتقد سینمایی است که از ابتدای سال ۱۳۸۷ به ریاست انجمن منتقدان سینمای ایران برگزیده شد. او کار تحقیقاتی و نوشتاری را از سال ۱۳۶۷ با کتاب «تقویم تاریخ انقلاب اسلامی» آغاز کرد. مستغاثی از اوایل دهه ۷۰ توسط بنیاد سینمایی فارابی و فصلنامه این بنیاد وارد مطبوعات سینمایی شد و از آن پس در نشریات مختلف قلم زد.

مستغاثی از سال ۱۳۷۴ به برنامه‌سازی در تلویزیون روی آورد. همچنین ساخت مجموعه‌های مستند «راز آرماگدون»، «پیش از آغاز»، «آب در هاون»، «راز آرماگدون ۲: ارتش سایه‌ها»، «راز آرماگدون ۳: معبد تاریکی»، «راز آرماگدون ۴: پروژه اشباح» و «اینک آخرالزمان» در کارنامه او به ثبت رسیده‌است.

محمدحسین بدری



او روزنامه‌نگار جوان و پرکاری است که جزء مهم‌ترین ژورنالیست‌های حزب‌اللهی به‌ویژه در حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی، ادبی و هنری به شمار می‌آید. بدری به روزنامه‌نگاری در روزنامه‌ها و نشریه‌های مختلفی نظیر قدس، ابرار، همشهری، خورشید، جوان، نگارستان، کتاب هفته، سوره، راه، آینده‌سازان، همشهری محله، همشهری داستان، همشهری آیه، مهر نو، داستان، عصر جدید، پنجره، موعود، سروش و مهر پرداخته است.

محمد حسین بدری نه تنها در ژورنالیسم که در کارهای فرهنگی و هنری دیگر نیز حضور داشته، دوری در جشنواره عمار و فجر، مدیریت ارتباطات و برنامه‌های فرهنگی سازمان هنری - رسانه‌ای اوج نمونه‌هایی از فعالیت‌های او است.

آرش فهیم



او متولد ۴ شهریور ماه سال ۱۳۶۳ در تهران است. فهیم مدرک کارشناسی علوم اجتماعی خود را از دانشگاه تهران دریافت کرده است.

او دارای ۱۵ سال سابقه فعالیت‌های مطبوعاتی است و از جمله سوابق کاری وی می‌توان به مدیر روابط عمومی اولین دوره جشنواره عمار و دبیر هنری هفته نامه هنری صبح صادق اشاره کرد.

آرش فهیم در حال حاضر دبیر سینمایی روزنامه کیهان بوده و تا امروز نیز همکاری مقطعی و کوتاه مدتی را با رسانه‌هایی چون فارس، نسیم، تسنیم، پلاک ۸، نقد سینما و سینما رسانه داشته است.

تیزر و پوستر؛

محمد رضا میری



او در سال ۱۳۵۵ و در شهر مشهد متولد شده است. از جمله فعالیت‌ها و مسئولیت‌های میری می‌توان به مدیریت هنری و تبلیغاتی هفتمین همایش سراسری «گفتمان مهدویت»، مدیریت هنری و طراحی گرافیک فصلنامه «پژوهش‌های قرآنی»، مدیریت انقلاب» اشاره کرد.

محمد رضا خردمندان



او متولد سال ۱۳۶۲ در شهر شیراز بوده و دانش‌آموخته رشته کارگردانی از دانشکده صداوسیما، نویسنده، مستندساز و منتقد ادبیات داستانی است. خردمندان کسب جایزه بهترین فیلم جهان اسلام از بیست و هفتمین جشنواره بین‌المللی «فیلم کوتاه تهران»، رتبه اول جشنواره بین‌المللی داستان با موضوع پیامبر اعظم (ص) و جایزه بهترین پویانمایی جشنواره «فیلم ۱۰۰» را در کارنامه دارد.

عباس صانعی



او در سال ۱۳۶۰ در شهر بافت کرمان متولد شده و دارای کارشناسی طراحی صنعتی از دانشگاه هنر تهران است. عباس صانعی از سال ۹۱ تا امروز مسئول خانه طراحان انقلاب اسلامی است.

وحید یامین پور



او در سال ۱۳۵۹ و در شهر دزفول متولد شده است. یامین پور مجری صدا و سیما بود که بیشتر با اجرای برنامه مناظره «دیروز، امروز، فردا» پس از فتنه ۸۸ شناخته می‌شود. او فارغ‌التحصیل رشته حقوق و جزا و جرم‌شناسی از دانشگاه امام صادق (ع) است.

برنامه تلویزیونی؛

نماهنگ؛

سید جلال دهقانی اشکذری



او متولد سال ۱۶۳۱ است. اشکذری کارگردان و فیلمنامه‌نویس سینمای ایران و دانش‌آموخته «رشته» ادبیات اهل ایران است. وی برای ساخت فیلم خانه‌ای کنار ابرها دیپلم افتخار بهترین فیلم‌نامه در بخش نگاه نو سی و دومین جشنواره

فیلم فجر را دریافت کرد.

از جمله جوایزی که آقای اشکذری تا امروز دریافت کرده می‌توان به دیپلم افتخار بهترین فیلم‌نامه در بخش نگاه نو سی و دومین جشنواره فیلم فجر برای فیلم خانه‌ای کنار ابرها، تقدیر از فیلم «هدیه‌ای برای آسمان» در بخش نیمه بلند ویدیویی جشنواره فیلم‌های کودک و نوجوان همدان و فانوس بخش داستانی بلند پنجمین جشنواره مردمی فیلم عمار برای «خانه‌ای کنار ابرها» اشاره کرد.

محسن صفایی فرد



او در سال ۱۳۶۴ در شهرستان کاشان متولد شد. صفایی فرد مدرک کارشناسی علوم اجتماعی با گرایش «برنامه‌ریزی اجتماعی»، را از دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی تهران، در سال ۸۲-۸۶ و کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی را از دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، در سال ۸۷ تا ۹۰ دریافت کرده است.

از سوابق فعالیت وی می‌توان به عضو شورای سردبیری سایت تخصصی «علوم اجتماعی اسلامی ایرانی» از مهر ۹۱ تاکنون، عضو هیئت داوران چهارمین دوره جشنواره مردمی فیلم عمار - دی ماه ۹۲، مسئول واحد موسیقی «دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی»، از سال ۸۹ تاکنون و دبیر اجرایی اولین جشنواره شعر و موسیقی ضد استکباری طبس با موضوع ویژه آمریکا، تهران، ۱۲ و ۱۳ تیرماه ۹۱، لانه جاسوسی اشاره کرد.

سید محمد میرزمانی



او متولد سال ۱۳۳۵ در شهر تهران است که از سال ۱۳۷۲ - ۱۳۶۹ رهبری ارکستر بزرگ صدا و سیما را عهده‌دار بوده است. همچنین تدریس در دانشگاه صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران و دیگر مراکز فرهنگی و هنری از دیگر فعالیت‌های او است.

میرزمانی تا اواخر سال ۱۳۸۹ مدیر کل تولید مرکز موسیقی صداوسیما ایران بود و اوایل خرداد ماه ۱۳۹۰ به عنوان مدیرکل دفتر موسیقی وزارت ارشاد ایران منصوب شد. او در حال حاضر رئیس هیئت مدیره‌ی خانه موسیقی ایران است.

فیلم ما؛

سید سجاد قافله باشی



او متولد سوم فروردین ماه سال ۸۶۳۱ است. قافله باشی کارگردان و فیلمنامه نویس مسئولیت مدیریت خانه فیلم داستانی انقلاب اسلامی را برعهده دارد. وی کارگردان فیلم‌های داستانی «راننده»، «riaf yalp» و «مادران گمنام» است.

محسن اردستانی رستمی



او متولد سال ۱۳۶۸ و کارشناس علوم قرآن و فیلمساز است. آقای اردستانی رستمی برنده لوح تقدیر از ۲۹ جشنواره بین المللی فیلم کوتاه تهران برای فیلم کوتاه داستانی روزی روزگاری در رفح است.

اردستانی همچنین برنده فانوس بخش بین الملل و بیداری اسلامی پنجمین جشنواره مردمی فیلم عمار برای مستند کرار در شهید مدافع حرم لبنانی شهید مهدی یاغی، برنده لوح تقدیر بخش مدافعان حرم ششمین جشنواره مردمی فیلم عمار بخاطر مستند معلم، اولین مستند در مورد لشکر پر افتخار فاطمیون کع در سوریه ساخته شده است.

محمد نیک دل



او متولد در سال ۱۳۵۸ و در شهرستان کاشمر متولد شده است. آقای نیک دل در رشته نقاشی دارای مدرک کارشناسی ارشد است و از جمله فعالیت های او می‌توان به فیلم نامه نویسی و کارگردانی اشاره کرد.

محمد صادق باطنی



او معلم و مستندساز بوده و در سال ۱۳۶۷ در شهر تهران متولد شده است. آقای باطنی مدرک کارشناس ارشد مدیریت رسانه خود را از دانشگاه صدا و سیما دریافت کرده است.

باطنی در حال حاضر مدیر مدرسه هنر و رسانه آئینه است. در ضمن باطنی در سابقه فعالیت خود داور دوره های چهارم و ششم جشنواره عمار و داور جشنواره فیلم مدرسه را به همراه خود دارد.

مجید کریمیان



مجید کریمیان مسئول حوزه هنری خراسان جنوبی از سال ۰۹۲۱ معاون فرهنگی هنری حوزه هنری خراسان جنوبی بوده است و مسئولیت جشنواره عمار در استان خراسان جنوبی و جشنواره ره آورد سرزمین نور و مدیریت تولید فیلم و انیمیشن حوزه را بر عهده داشته است.

هادی عسگری



او کارشناس مسایل فرهنگی و از فعالین حوزه کتاب، نشر و رسانه است. عسگری مسؤل آموزش اسبق سازمان فرهنگی هنری رسانه ای اوج بوده و مدیریت بخش ویژه سی‌امین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی در نمایشگاه بین‌المللی قرآن را داشته است و هم‌اکنون از مسئولان شبکه افق سیماست.

فریده فرخی نژاد



او در سال ۱۳۳۹ و در شهر آبادان متولد شده است. خانم فرخی نژاد فارغ التحصیل مدیریت امور فرهنگی است. او با ۳۰ سال سابقه کار گوینده اخبار و برنامه های سیاسی و اجتماعی در تلویزیون و رادیو است.



آشنایی مخاطب ایرانی با فضای بین الملل در «هم‌قصه»

برنامه هم‌قصه از آثار بخش برنامه‌های تلویزیونی هفتمین جشنواره عمار است. در ادامه گفتگوی خبرنگار نشریه هفتمین جشنواره مردمی عمار با حسین همزاده را که تهیه‌کننده این برنامه است، می‌خوانید.

ایده هم‌قصه

مجری این برنامه اتحادیه امت واحده است که از حدود هشت سال پیش، در فضای بین الملل فعالیت‌های مختلف رسانه‌ای، فرهنگی، آموزشی و عملیات‌های میدانی را انجام می‌دهد. اتحادیه امت واحده در خلال فعالیت‌های خود به سوژه‌های جذاب و متعدد در حوزه‌های جغرافیایی مختلف برخورد می‌کرد و احساس کردیم براساس این ظرفیت می‌توانیم کار عامه‌پسندی برای مخاطب ایرانی تولید کنیم؛ البته به خاطر قصه محور بودن برنامه «هم‌قصه» ظرفیت توزیع آن در زبان‌های دیگر هم وجود دارد که پیگیر آن هستیم. بعد از شکل‌گیری ایده با مراکز مختلفی مانند صدا و سیما و مرکز گفت‌وگو انقلاب اسلامی صحبت کردیم و با استقبال خوب شبکه یک سیما و پشتیبانی مرکز گفت‌وگو انقلاب اسلامی کار را آغاز کردیم.

مشکلات تولید

از آنجا که همه مهمانان برنامه از خارج کشور دعوت می‌شدند، با مسائل مختلفی روبرو بودیم. ابتدا باید افرادی که با فرم موردنظر ما همخوانی داشته باشند شناسایی می‌کردیم؛ این افراد باید در هفته‌های متوالی به ایران می‌آمدند و نیاز به زمان بندی داشت. همچنین کارهای مربوط به ویزا، بلیط و برنامه

های داخل ایران مهمانان جدای از امور ساخت برنامه بود. برای حضور حضار در برنامه، ترجمه، استودیو دوبله و تدوین نهایی هم مشکلاتی پیش می‌آمد و در مجموع، برای تولید این برنامه فرآیند سختی را طی کردیم.

ملاک‌ها برای دعوت از مهمانان خارجی

قصه‌ای که برای مخاطب عام روایت می‌شود، باید جذابیت داشته باشد و به همین دلیل مهم‌ترین معیار ما در دعوت از مهمانان، داشتن کشش داستانی بود. البته نخ تسبیح فصل اول برنامه، ظلم ستیزی بود. مهمانان دعوت شده یا در کشور خود قربانی مناسبات ناعادلانه شده بودند و یا فعالیت‌هایی برای مبارزه و توقف ظلم صورت گرفته، انجام داده بودند. اینکه مهمانان از مناطق جغرافیایی متعدد باشند و همه آنها از خاورمیانه یا آسیا نباشند، نیز برای ما اهمیت داشت.

پیام «هم‌قصه»

صرف نظر از محتوا، به دنبال تعامل و آشنایی مخاطب ایرانی با فضای بین الملل بودیم که در شبکه‌های فارسی زبان ما بسیار کم‌رنگ است و برنامه‌های گفتگو محور با موضوع بین الملل در صدا و سیما بسیار محدودند. ذهنیت مخاطب ایرانی از فضای بین الملل بیشتر براساس اخبار

است که کافی و چندان واقعی نیست. لذا می‌خواستیم در خلال این قصه‌ها تصویر واقعی‌تری از مردم جهان به مخاطب ارائه دهیم و بگوییم مردم خیلی کشورهای دیگر که حتی دیندار هم نیستند به واسطه وجدان انسانی موضع مشترکی با ما دارند. ما در صدد بیان این مطلب بودیم که ظلم ستیزی که گاهی اوقات خیلی کلیشه‌ای و رسمی بیان می‌شود و اثر عکس هم دارد، در خیلی جاهای دنیا در قالب فعالیت‌های مردمی و مدنی انجام می‌شود.

ادامه مجموعه «هم‌قصه»

«هم‌قصه یک» در ۱۳ قسمت از شبکه یک سیما پخش شد و بازخوردهای تعدادی از مخاطبان را دریافت کرده ایم و با دریافت بازخوردهای بیشتر اگر احساس کنیم تجربه خوبی بوده و مخاطبین رضایت داشته‌اند، سعی می‌کنیم هم‌قصه دو را دنبال کنیم.

ورود جشنواره عمار به «برنامه

تلویزیونی»

توسعه ایده‌های جشنواره به شرط اینکه محدود به موضوعات خاص نباشد، به ورود آثار غنی‌تر کمک می‌کند و توسعه قالب‌ها می‌تواند باعث رشد کمی و کیفی جشنواره باشد.



روایتی از شهید سعید بیات؛ از رفاقت تا شهادت

خداحافظ رفیق روایت طلبه جوانی است که در اردوهای جهادی در کنار دانشجویان شیرازی با صحبت های خود به تبلیغ اسلام می پرداخت و این بار با خون خود درس شهادت را به دوستان خود یاد داد.

بنیامین رحیمی کارگردان فیلم خداحافظ رفیق در گفت و گو با خبرنگار نشریه روزانه جشواره عمار در خصوص نحوه آشنایی خود با شهید سعید بیاتی زاده گفت: با این طلبه جوان در یکی از اردوهای جهادی و در سفر راهیان نور یک سال قبل از شهادتش به این سفر مقدس رفتیم. در طول این سفر با این شهید خوش برخورد عکس ها و فیلم هایی را به تصویر گرفتیم و حتی شهید بیاتی به شوخی می گفتند: اگر از بنیامین رحیمی دوربینش را بگیری چیزی برای گفتن ندارد

وی در ادامه گفت: وقتی که خبر شهادت این روحانی جوان را که به ما می گفت « ما بدن هایمان را سپهر حرم حضرت زینب می کنیم» شنیدیم به سراغ فیلم ها و عکس های این شهید بزرگوار رفتیم و ساخت این کلیپ به ذهنم آمد.

کارگردان فیلم خداحافظ رفیق در خصوص نحوه ساخت این کلیپ گفت: برای ساخت این کلیپ که گویی خود این شهید ایده اش را در هنگام کار با گوشی همراهم به من داده است باعث شد با کمترین سختی و با عشق به ساخت این کلیپ بپردازم تا بتوانم یادی از این شهید در دل ها ایجاد کنم.

وی در پایان درباره ی جشواره عمار توضیح داد: این جشواره از آن جهت که به حمایت از فیلم سازان جوان و دانشجو که علاقه به فیلم سازی دارند کمک می کند و با پخش آن ها در مراکز علمی و دانشگاه ها باعث دیده شدن آثار می شود می تواند انگیزه ای را به فیلم سازان برای ساخت ایده های خود با حداقل امکانات بدهند و مورد ارزشیابی قرار گیرند.



آرزویی که به واقعیت پیوست

تهیه کننده مستند اسوه بیان کرد که وصیت شهید باقری ایده ای جالبی را برای ساخت مستندی در ذهنم ایجاد کرد که باعث شد بتوانم آرزوی این شهید را به واقعیت تبدیل کنم.

علی سرو تهیه کننده مستند اسوه در گفت و گو با خبرنگار نشریه روزانه جشواره عمار در خصوص ایده ساخت این مستند گفت: در مستندی که در خصوص شهید باقری در جشواره عمار در سال قبل تولید کرده بودیم وصیت این شهید بزرگوار به دخترشان باعث شد که روایت جدیدی را برای جشواره امسال تولید کنیم.

وی در ادامه گفت: این شهید بزرگوار در وصیت نامه خود به دخترشان توصیه کرده بود که در امر فیلم نامه نویسی و کارگردانی فعالیت کند و در این راه راه قلم بزند و باعث شد روایتی را برای ساخت مستند «اسوه» شروع کنیم.

سرو در خصوص نحوه روایت داستان خاطر نشان کرد: برای روایت این مستند از خانواده ی شهید جلی که یکی از شهدای مدافع حرم هستند برای روبرو کردن با دختر شهید باقری استفاده کردیم که در نوع خود جذابیت مستند را دوچندان کرد.

این مستند ساز از مراحل ساخت این اثر هنری گفت: برای هر کار هنری و ساخت هر یک از سکانس هایی که برای مستند اسوه انجام می دادیم گویی شهدای این اثر حامی ما بوده و برای تولید این اثر کمترین سختی را چشیدیم و خود شهدا این کار را کارگردانی می کردند.

وی در پایان در خصوص جشواره عمار گفت: خیلی از جشواره ها سخن از مردمی بودن و با مردم بودن می زنند اما در عمل به گونه ای دیگر رفتار می کنند اما این جشواره برای تمامی حاضران در این جشواره احترام قائل است و می توانم بگویم که این جشواره انگیزه بسیاری در تولید و ساخت یک اثر هنری داد.



«سپر» برای سپاس از رزمندگان جبهه مقاومت

نماهنگ «سپر»، از آثار ارسالی به هفتمین جشنواره مردمی عمار است. وحید امینی، کارگردان این نماهنگ، در گفتگویی به سوالات خبرنگار نشریه هفتمین جشنواره مردمی عمار پاسخ داده است.

درباره نماهنگ «سپر»

نماهنگ «سپر» که از طرح تا تدوین نهایی آن حدود دو ماه زمان برد، سه بخش مجزا دارد که این بخش‌ها لب خوانی و رجزخوانی حامد زمانی، حرکت یک رزمنده بدون توجه به خطرات موجود و به عنوان علمدار سپاه تا رسیدن به قلعه و ورود یک تیم ۵ نفره برای پاکسازی منطقه از نیروهای داعشی هستند. این سه داستان به صورت موازی پیش می‌روند و در نهایت به پایان مثبت و موفق می‌رسند.

ایده ساخت نماهنگ «سپر»

آقای حسنی، مدیر شبکه نصر تی وی، پیشنهاد کار و موسیقی اولیه را به من دادند و طرح و ایده‌هایی هم داشتند؛ درنحسنتی که با دوستان دیگر داشتیم، تغییراتی ایجاد شد و در نهایت به این شکل درآمد.

تأثیر جلوه‌های ویژه در یک نما

نماهنگ باید ترکیبی از محتوای ترانه و جلوه بصری باشد تا جاذبه و تأثیر مضاعفی در بیننده داشته باشد. جلوه‌های ویژه می‌توانند در این جاذبه بسیار موثر باشند. سعی کردیم جلوه‌های ویژه بصری در خدمت سناریو باشند و نه صرفاً نمانندگی با جلوه بصری و بدون هدف؛ ازین رو در چارچوب سناریو و با کمک جلوه‌های ویژه بصری شکست‌هایی ایجاد کردیم تا کار، یکنواخت نباشد و هر

ازگاهی نقطه عطفی داشته باشد.

مشکلات تولید نماهنگ «سپر»

مشکلات چشمگیری وجود نداشت. تنها قسمتی که کار را کمی مشکل میکرد، بخشی از نماهنگ بود که افراد زیادی باید در اطراف آقای زمانی حاضر می‌بودند و کار کردن و کنترل این تعداد افراد در یک قاب کمی سخت می‌شود که البته تأثیر خاصی در روند و سرعت کار نداشت. مشکلات دیگر هم با کمک دوستان و همکاران نصر تی وی و آقای حسنی برطرف می‌شد.

هدف از ساخت نماهنگ «سپر»

با توجه به مشکلاتی که در خاورمیانه شاهد آن هستیم و اینکه در دوران کنونی جنگ‌ها صرفاً با لشکرکشی صورت نمی‌گیرد و بیشتر جنبه فرهنگی دارند و در کشور ایران هم این هجمه فرهنگی وجود دارد، نمی‌توان دست از نگاه گذاشت و باید از نظر فرهنگی جوانان را آگاه کنیم و کارهای ما در این جنگ فرهنگی نباید در سطح پایین تری از کارهای دشمنانمان باشد. هدف اصلی کارهای ارزشی مثل نماهنگ سپر تأمین نیازهای فرهنگی جوانان و سپاسگزاری از همه کسانی است که در جبهه مقاومت اعم از سوریه و عراق و... برای برقراری امنیت تلاش میکنند و اینکه مردم هم قدران رشادت‌های آنان باشند.

استقبال از نماهنگ «سپر»

خوب بود و بازخوردهای خوبی از اطرافیان و

صفحات مجازی گرفتیم. نماهنگ دو بخش موزیک و ویدیو دارد. بخشی از کار به عهده موسیقی است که موسیقی غنی و خوبی است و ویدیو مکملی برای موسیقی است. هرکاری را به شکل‌های مختلف می‌توان اجرا کرد اما همه بازخوردهایی که گرفتیم، مثبت بوده‌اند.

ضرورت پرداخت جشنواره‌ها به نما

فکر میکنم در هر جایگاهی به نماهنگ باید بهای بیشتری داد. باتوجه به اینکه اکنون در همه جای دنیا حوصله‌ها کم شده و افراد می‌خواهند با اتفاقات کوتاه به نتیجه برسند، نماهنگ از کارهایی است که در حوصله مخاطب می‌گنجد و اگر به نحو احسن انجام شود می‌تواند بیننده را با خود همراه کند. نماهنگ از کارهایی است که مردم می‌پسندند و می‌بینند و تنها با لمس صفحه قابل دیدن و ارسال کردن است. لذا خیلی بیشتر باید به نماهنگ پرداخته شود و بسیار جای کار دارد؛ برای مثال در شبکه‌های تلویزیونی جای شبکه‌ای که به صورت تخصصی به موسیقی بپردازد خالی است. آثار زیادی بر اساس موازین شرعی و قانونی ما تولید می‌شوند که میتوانند برای یک شبکه تلویزیونی کافی باشند. باتوجه به اینکه شبکه‌های بیرون مرزی با تولیدات مختلف و مغایر با موازین ما در حال فعالیت هستند، بهتر است با ایجاد یک شبکه تلویزیونی بخشی از نیازهای فرهنگی جامعه را تأمین کرده و بستری برای نمایش بیش از پیش آثار ارزشی و رقابت این آثار فراهم کنیم.



وحید یامین پور؛ داور بخش تلویزیونی عمار: هنوز برنامه ای که اثر بین المللی داشته باشد نداریم

این کافی نیست. باید ببینید در شبکه های جریان ساز چگونه بعضی برنامه های ترکیبی، موفق می شوند دهها میلیون مخاطب به خودشان جذب کنند.

یامین پور در پاسخ به این سوال که چه نقاط ضعف و قوتی را در آثار امسال جشنواره مشاهده کردید بیان داشتند: یکی از نقاطی که من به آن توجه می کنم و جزو نقطه ضعفهای همه ما به شمار می آید، این است که ما هنوز در برنامه های تعاملی خیلی موفقیتی نداشته ایم. یعنی مخاطب را نتوانستیم، خیلی جدی در برنامه سازی دخالت دهیم. الان فصل، فصل برنامه های تعاملی است. همچنین باید بیان کنم که در بعضی از موضوعات ما در ابتدای راه هستیم. یعنی به نظر می رسد، ساده ترین راه بیانش را انتخاب کردیم. یک مقدار شاید زمان باید بگذرد و پختگی ایجاد شود. ولی یک چیزی که همیشه ضعف بوده و همچنان هم ضعف هست، حضور بین المللی نیروهای انقلاب است. ما هنوز هیچ کسی که اثر بین المللی بتواند تولید کند، خودش یک پدیده بین المللی باشد، ماهیت بین المللی داشته باشد، متأسفانه نداریم. در مورد نقاط قوت هم می توان گفت که بعضی از موضوعاتی که ما همیشه علاقه مند بودیم در سطح گسترده ای در سطح رسانه ها به عنوان دغدغه های انقلاب اسلامی مطرح شوند دیدیم که امسال مطرح شدند. مثل بعضی از کارها در حوزه توجه به افغانستان، توجه به جهان اسلام و جریانها و شخصیتهای موثر در جهان اسلام و یا توجه جسورانه، شجاعانه و بی پروا به مسائل کشور که قبلاً به ندرت دیده می شد. امسال باز در کارها دیده شد. این یک پیشرفت است.

بسیار بسیار دشوارتر از قبل شده و با توجه به اینکه رسانه ها ماهیت انحصاری خودشان را از دست داده اند و بازار از آثار هنری و رسانه ای شلوغ شده، باید یک مقداری سختگیرانه تر کار تولید شود و در قلمرو فرم و جذابیتهای بصری، جذابیت های هنری، یک مقداری باید دوستان سختگیر تر باشند.

وی افزود: صرف گفتن و تکرار یک حرف و تکرار ساختارهای ثابت برنامه سازی به نظر می رسد، دیگر مثل سابق نمی تواند مخاطب را جذب کند. چرا که در بعضی آثار به نظر می رسد

با توجه به اینکه رسانه ها ماهیت انحصاری خودشان را از دست داده اند و بازار از آثار هنری و رسانه ای شلوغ شده، باید یک مقداری سختگیرانه تر کار تولید شود و در قلمرو فرم و جذابیتهای بصری، جذابیت های هنری، یک مقداری باید دوستان سختگیر تر باشند.

اولین ساختاری که به ذهن رسیده، اجرا شده است. یک مقدار نیاز به پیچیدگی های بیشتری وجود دارد. الان رسانه های بین المللی دارند، تجربه های جدیدتری را به نمایش می گذارند. باید به آنها مراجعه کنیم، ببینیم آنها دارند چه می کنند. بعضی از فرم ها برای ما هم قابل استفاده است و در بعضی از فرم ها ما می توانیم جلوتر از آنها باشیم. مثلاً به لحاظ گرافیک و انیمیشن، کارها خوب و قابل تقدیر است، ولی

به گزارش خبرنگار «نشریه روزانه جشنواره مردمی فیلم عمار» وحید یامین پور رییس پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی و از داوران بخش «برنامه های تلویزیونی» هفتمین جشنواره مردمی عمار پیرامون جشنواره امسال و کمیته و کیفیت آثار شرکت کننده در این دوره گفت:

در ژانر برنامه های تلویزیونی، به خصوص برنامه های ترکیبی، ما در سال های قبل عمدتاً بر روی گزارش های کوتاه خبری تمرکز داشتیم ولی امسال چندین برنامه ترکیبی در بخش مسابقه وجود داشت، که عمدتاً تلویزیونی بودند و این اتفاق، اتفاق جالبی است. یعنی اینکه نیروهای انقلاب موفق شدند، در رسانه ملی جایگاه ثابت پیدا کنند، استقرار پیدا کنند و برنامه های روتین داشته باشند؛ الان در شبکه های مختلف تلویزیون تعداد زیادی برنامه روی آنتن دارند و این قبلاً در حد یک آرزو بود. یامین پور در ادامه بیان داشت: ژانر برنامه های تلویزیونی، یکی از مهمترین ها است. انتظار من از این بخش بیشتر بود. دوستان خیلی راجع به این حوزه از کار رسانه ای وقت نگذاشتند و جشنواره عمار برای حضور تلویزیونی اش در ساختار برنامه های ترکیبی، برنامه های تلویزیونی باید یک برنامه ریزی جدی کند. این یک ظرفیتی است که معطل مانده است.

یامین پور در اشاره به اینکه صاحبان آثار باید به چه نکاتی توجه داشته باشند یاد آور شد: بعضی از برنامه ها و بعضی از آثار به نظر می رسد، به تکرار رسیده اند. آن چیزی که مهم است، این است که جذب مخاطب



فرخی نژاد از آثار تلویزیونی در عمار می گوید:

نوآوری و خلاقیت و پرداختن به دغدغه های مردم

به گزارش خبرنگار «نشریه روزانه جشنواره مردمی فیلم عمار» فریده فرخی نژاد گوینده خبر و برنامه های تلویزیونی و رادیویی و از داوران بخش «برنامه های تلویزیونی» هفتمین جشنواره مردمی عمار پیرامون جشنواره امسال و کمیت و کیفیت آثار شرکت کننده در این دوره گفت: چون سالهای گذشته من داور این جشنواره نبودم و بعضی از آثار را دیدم، نمیتوانم نسبت به سالهای گذشته، زیاد مقایسه چندانی داشته باشم. اما آثاری توانستند خیلی با برنامه ریزی باشند و بر روی آثار بیشتر کار می شد، مثل چند تا از این آثار که نسبت به بقیه آثار خیلی فاخرتر بودند.

فرخی نژاد با اشاره به اینکه صاحبان آثار باید به چه نکاتی توجه داشته باشند یاد آور شد: آثاری که به جشنواره عمار فرستاده می شوند، باید خیلی روی آنها فکر شود که بین مردم و توده مردم و در متن مردم باشد و ببینند مشکلات و دغدغه های اصلی مردم، چیست



عباس صانعی:

آثار در بخش «پوستر و تیزر» رضایت بخش نبود

به گزارش خبرنگار «نشریه روزانه جشنواره مردمی فیلم عمار» عباس صانعی مدیر خانه طراحان انقلاب اسلامی و از داوران بخش «پوستر و تیزر» هفتمین دوره جشنواره مردمی عمار، پیرامون کمیت و کیفیت آثار شرکت کننده در این دوره بیان داشت: از لحاظ کمی تعداد آثار کم بود، از لحاظ کیفی هم در بخش پوستر و حتی در بخش تیزر کیفیت پایین بود. کاری نبود که آدم بگوید: عجب کار خوبی است. در بخش پوسترها متأسفانه اشکال های فاحشی دیده می شد. یک سری از پوسترها اصلاً پوستر فیلم نبودند. یعنی شما باید تشخیص می دادی که این پوستر فیلم است. حتی در اطلاعاتی که داده بود، اطلاعات نوشتاری، این اتفاق نیفتاده بود. نکته دیگر هم این که از لحاظ فرمی هم واقعاً ایده های جدی داشتند. حال چه در لیوت کردن، چه در ترکیب بندی که وجود دارد، متأسفانه این اتفاق نیفتاد. بعضاً کارهای انگشت شماری بود که ایده ای در آن داشت، آن هم



محمد رضا خردمندان:

تیزر محصولی است که باید جدی تر گرفته شود

محمد رضا خردمندان فیلم ساز و مستند ساز جوان و از داوران بخش «پوستر و تیزر» هفتمین دوره جشنواره مردمی عمار در گفتگو با خبرنگار «نشریه روزانه جشنواره مردمی فیلم عمار»، پیرامون کمیت و کیفیت آثار شرکت کننده در این دوره خاطر نشان کرد: کارهایی که ما به عنوان داور نهایی دیدیم، کم بود و کیفیت هم به نظرم کیفیت مطلوب و دلخواهی نداشت. استنادارهایی که یک تیزر باید رعایت کند را عموماً آثار نداشتند. حتی روی یک کار هم که همه ویژگی ها و مؤلفه هایی که یک تیزر را می سازد، مثل اینکه موزیک بتواند حرفش را بزند، تبلیغش را انجام بدهد، به لحاظ بصری، بحث صدا، موسیقی، ریتم، ضرب آهنگ، کار از کیفیت بالایی برخوردار باشد نتوانستیم به توافق برسیم. معمولاً در آثار شلختگی دیده می شد، یا خیلی از تیزرها بودند که همه اثر را لو می دادند. تیزر باید در مخاطب ایجاد کنجکاوی بکند. در عین این که یک طرح مسأله ای می کند و در واقع باید مخاطب را در تعلیق



اما خیلی فاخرتر و زیباتر ارائه کنند. باید نظر داوران را در مورد ضعف های کارهایشان را مدنظر قرار بدهند و این ضعف ها را برای سال های آینده برطرف کنند.

هست دور شده بودند، که این ها نکاتی بود که ما در فرم های ارزیابی به آن توجه کردیم و یادآوری کردیم که از این لحاظ، به خصوص از جنبه نوآوری و خلاقیت در ساختارشان، باید بیشتر به آثار توجه کنند، تا با همان هزینه های کمی هم که دارند، بتوانند آثار فاخرتری را به جشنواره ارائه کنند.

فرخی نژاد در پاسخ به سوال خبرنگار پیرامون عمومیت کارها به لحاظ فرمی بیان داشتند: عمومیت کارها بد نبودند. با توجه به اینکه بیشتر قشر جوان مومن انقلابی ما به این کارها پرداختند. قشری که تا به حال شاید زمینه ای برای بروز و ظهور آن علایق و استعدادهای خودشان در این زمینه نداشتند. ولی می توانست خیلی بهتر از این باشد و آن شالله خواهد شد. این قشر باید بتوانند کارهای هنرمندان گذشته را در این زمینه مرور کنند، به آثار هنرمندان کنونی توجه کنند، چه در داخل چه در خارج از کشور، که بتوانند آثار خودشان را با همین هزینه کم

و بیشتر به آن بپردازند. از برنامه های تکراری خودداری کنند. از برنامه هایی که می خواهند با عکس و تصویر سرهم کنند، و آن را با چند تا پلاتو به جشنواره برسانند، باید خودداری کنند. موضوعات نو را پیدا کنند و بیشتر به آن بپردازند. که ما البته در جشنواره های گذشته و امسال کم نداشتیم.

فرخی نژاد در پاسخ به این سوال که چه نقاط ضعف و قوتی را در آثار امسال جشنواره مشاهده کردید، بیان داشت: از نقاط قوت، پرداختن به دغدغه های مردمی بود. چه دغدغه های داخل کشور و چه دغدغه های بین مسلمانان و سایر ادیان در همه جای دنیا و این دردها، دردهای مشترکی بود، که به آن پرداخته شده بود. اما از نقاط ضعف با توجه به برنامه هایی که بود، یک مقدار در ساختار و فرم آثار شاید بتوان ایرادهایی وارد کرد، چرا که آثار در فرم خوب نتوانسته بودند، اهدافشان را ارائه کنند و یا از آن هدف اصلی خودشان، که هدف جشنواره عمار

هست؟ که به نظرم این ها را باید دوستانی که دارند کار می کنند، روی این ها مطالعه داشته باشند. یا با اساتیدی که در این فضا موفق بودند صحبت کنند که کارکرد یک پوستر برای یک فیلم چیست؟ چه کاری باید انجام بدهد؟

صانعی در پاسخ به این سوال که چه نقاط ضعف و قوتی را در آثار امسال جشنواره مشاهده کردید بیان داشت: در بعضی تیزرها یک سری نکات خوب بود. مثلاً در یکی از کارها، از صدا و تصویر استفاده خوبی شده بود؛ یعنی سازنده آمده بود از یک صدایی برای یک تصویر دیگر استفاده کرده بود، یعنی آن تصاویر آنقدر بی کیفیت بود که شما نمی توانستید بگویید آقا چه کار خوبی است. یک ظرافت خاصی داشت، ولی آن ظرافت بد اجرا شده بود. که می شد خیلی خوب از آن استفاده کرد. می گویم بعضاً ایده های خوبی بود ولی در اجرا اجرای ضعیفی بوده است.

از همان اولی که دارد آن کار را انجام می دهد به تبلیغات آن فکر کند، که تیزرش چه باشد، پوسترش چه باشد، یا این که بعد از تمام شدن کار مستقیم برای کار فکر کند، که آقا من برای تبلیغات این کار چه کاری باید انجام بدهم؟ در تیزرم چه حرفی باید بزنم؟ آیا این تیزر صرفاً از لاشه ای که در واقع کارش را تولید کرده است باید استفاده کند؟ یا نه؟ یک ایده دیگر، یک موضوع دیگر را باید به آن بپردازد، یا از یک تکنیک خاص دیگری استفاده کند. و این هم واقعاً یک بخشی از آن به این می رسد که فکر کنند. یعنی بچه ها به این فکر کنند و برای این بخش برنامه داشته باشند. در بحث پوستر هم که بالاخره مهمتر از همه، بحث ایده پردازی کار است. یعنی این که فرد هیچ ایده تبلیغاتی جدی برای بحث پوستر ندارد. شاید پوستر برای این کار تعریف نشده بود که پوستر برای چه چیزی زده می شود؟ حالا همین جوری یک پوستر داشته باشد، یا نه. کارکرد پوستر چه

نمی شود گفت که خیلی ویژه بود. در بحث تیزرها هم همین طور، یعنی تیزرها یا تایمشان زیاد بود یا این که هیچ انگیزه ای برای شما ایجاد نمی کرد که به دنبال آن بروی یا این که اصلاً بخواهی ببینی چه می گوید. این ها مشکلاتی بود که وجود داشت. به نظرم سال آینده باید فکری جدی برای این قضیه کرد و در فراخوان، و یا در پروتکل هایی که برای دریافت آثار دارد صادر می شود یک سری نکات فنی جدی گفته شود. که خود این نکات، به ارتقای سطح کیفی کارها کمک کند.

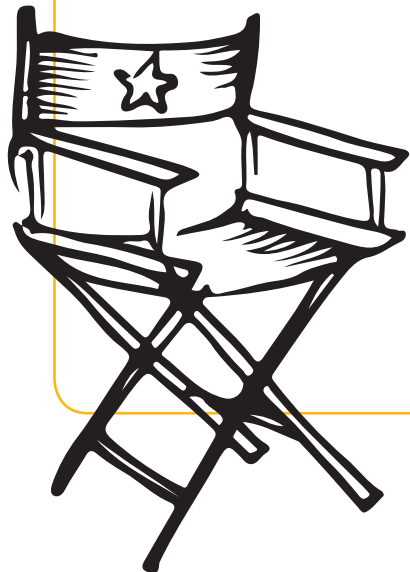
صانعی در اشاره به اینکه صاحبان آثار باید به چه نکاتی توجه داشته باشند یاد آور شد، نکته ای که من در تیزرها احساس می کنم این است که اصلاً وقت و یا هزینه لازم برای تولید تیزر گذاشته نشده است. یعنی طرف کار را ساخته است و بعد گفته، خوب حالا یک تیزر هم برای آن بزنم و یک چیزی همین جوری از آرشیوش درآورده است. اگر کار برایش مهم بوده که باید

نظرم یک جاهایی اتفاق های خوبی افتاده است، یعنی در بعضی از کارها دقیقاً ذوق دیده می شود. این ذوق به اندازه کافی تقویت نشده است و اگر این ها پرورده شده و با تمرین همراه شود، می تواند کم کم روند درستی پیدا کند. لذا در حال حاضر ما خلاقیت هایی مقطعی داریم که آن ها پراکنده است و به نظر من این خلاقیت ها باید پخته شود.

را پیاده کنیم. مثل اینکه یک سری تصویر را انتخاب می کنیم و کنار همدیگر بگذاریم، بعد هم یک موسیقی هیجانی بگذاریم و فکر کنیم که داریم تیزر می سازیم. من توصیه ام این است که در واقع برای ساختن تیزر اول باید به اندازه کافی مطالعه داشت که چه چیزهایی، چه ویژگی هایی در واقع یک تیزر را تیزر می کند. وی افزود: یعنی باید یک سناریو و الگویی طراحی شود که این انتخاب و این چیدمانی که قرار است اتفاق بیفتد را دقیقاً از کجا به کجا برسد و مخاطب را تحریک کند که حالا من بروم اصل اثر را ببینم. به نظر من تمرین سازندگان تیزر این است که تیزرهای ساخته شده خوب را با دقت ببینند، آنالیز کنند، تصویر خوب زیاد ببینند. به ریتیم خیلی بها دهند، الآن مشکلی که در کارهای امسال ما هست این است که کارها ریتیم ندارند یا از ریتیم می افتند. مسأله ضرب آهنگ خیلی مهم است، خردمندان درباره نقاط ضعف و قوتی که در آثار امسال جشنواره مشاهده دیده، بیان داشت: به

نگهدارد که حالا برود به دنبال یافتن پاسخی و آن پاسخی که نیاز دارد برود در خود اثر دیده شود. ولی کارها یا معمولاً به شدت همه فیلم را لو می دادند، یا که از آن طرف مثلاً طرح مسأله نمی کردند. این مشکلاتی بود که ما در آثار دیدیم. خردمندان در ادامه اظهار داشت: در دوره گذشته به نظر من کارها بهتر بود، کیفیت بالاتری داشت. به نظر من پوسترها ناخوانا بود. یعنی به اندازه کافی جذاب نبود، ما را جذب نمی کرد، در واقع در چیدمان عناصر بصری کار، به نظرم ضعیف بود و در مجموع امسال به نظرم آثار سطح کیفی قابل قبولی نداشت.

خردمندان در پاسخ به این سوال که صاحبان آثار باید به چه نکاتی توجه داشته باشند یادآور شد؛ مهمترین توصیه ام این است که خود تیزر یک محصول است و باید جدی گرفته شود. یعنی باید اگر تصمیم گرفته شد که برای یک اثری تیزر ساخته شود، صرفاً این نباشد که ما یک سری، الگویی که جا افتاده است





محمد میرزamani:

پتانسیل بالای نماهنگ برای ورود به عرصه رسانه های مجازی

محمد میر زمانی آهنگساز، موسیقیدان و از داوران بخش «نماهنگ» هفتمین دوره جشنواره مردمی عمار در گفتگو با خبرنگار «نشریه روزانه جشنواره مردمی فیلم عمار» در این دوره اظهار داشت: از نظر کمی آثار بسیار زیادی به جشنواره آمده بود. از بین آثاری که به اصطلاح ارسال شده بود ۲۳ اثر از نظر کمی برای مرحله نهایی انتخاب شدند. از نظر کیفی هم این گونه می گویم که غافلگیر شدم. واقعاً سطح کیفی بعضی از آثار خیلی عالی بود هم از نظر پرداخت صدا، یا بگویم موسیقی، و هم از بخش تصویر. واقعاً خیلی خوب بود.

میرزمانی در ادامه در مقایسه آثار این دوره با دوره گذشته اظهار داشت: من همه آثار دوره های قبل را ندیدم. ولی در این دوره دیدم که بعضی از موسیقی ها حرفه ای تر و با استفاده بهتری شکل گرفته بودند. از نظر نما یا تصاویر نمی توانم بگویم آثار چه وضعیتی نسبت به دوره های قبل داشته اند ولی از نظر موسیقی فکر می کنم که این گونه بود. میرزمانی در پاسخ به این سوال که صاحبان آثار باید به چه نکاتی توجه داشته باشند، یادآور شد: به نظرم اولین چیز این است که چه موضوعی را برای پرداخت و در واقع ارائه و ساخت کلیپ انتخاب کنند، موضوع خیلی مهمی است. سعی کنند موضوع های بکر و دست نخورده و جدید استفاده کنند. ما در این دوره یکی دو کلیپ دیدیم که موضوع و نگاه جدیدی بود.

نکته بعدی این است که موضوع با جامعه ما و هنر انقلابی ما سازگار باشد. متأسفانه بعضی از کارها از نظر فرم و از نظر تأثیرگذاری به انقلاب اسلامی زیاد وفادار نیستند و برای جامعه جمهوری اسلامی نیست و شاید زبان بین المللی یا اهداف دیگری را در نظر داشته باشند. همچنین به نظر من پرداخت خیلی مهم است که پرداخت مناسب با جامعه کشور ما باشد، جامعه ایران باشد.

میرزمانی در ادامه در مورد نقاط ضعف و قوت آثار امسال جشنواره خاطر نشان کرد: در بعضی نماها و بعضی از نماهنگ ها، ریتم خیلی خوب استفاده شده بود. یعنی هم در تصویر، هم به اصطلاح در صدا ریتم خیلی خوب بود، صداگذاری صوتی، یعنی تداخل صداها، موسیقی یا دکلمه یا افکت ها، بعضی از کارها بسیار عالی بود. در مورد نقاط ضعف، بیشتر نقاط ضعف را در بخش سرود دانش آموزی می بینم که متأسفانه ما در این بخش هنوز به بضاعت لازم نرسیدیم. یعنی آهنگساز حرفه ای که بیاید کار کند، جای بچه ها را بشناسد، اصلاً بدانند آهنگسازی برای نوجوان چه شکلی باید باشد، ضعف شدیدی وجود دارد. ضعف دیگر در بخش تصویر است که بهتر است سعی شود تنوع بیشتری در کارها ایجاد شود. تصاویر تکراری و مونتاژهای تکراری که جالب نیست، به هر حال برای یک جشنواره باید آثار از نظر کیفی در سطحی باشند که بتوانند از امکانات به نحو شایسته ای استفاده بکنند.

میرزمانی در مورد مضمون و فرم کلیت آثار خاطر نشان کرد: موضوعات نوعاً به انقلاب اسلامی وفادار و در چار چوب جمهوری اسلامی بودند. از نظر فرم، چون تخصص من سینما نیست نمی توانم بحث کنم، ولی نوعاً خوب بود. یکی دو تا از کلیپ ها بود که از نظر فرم مقداری از جامعه ما دور می شد ولی به اعتقاد من از نظر فرم کارها معمولاً یک دست بود. اما به نظرم نیاز هست که نگاه ها مقداری تغییر کند و به اصطلاح فرم شکنی ها و ساختار شکنی هایی صورت بگیرد.



عسکری:

برنامه سازی تلویزیونی خاکریز بعدی جشنواره عمار

عسکری از داوران بخش «آثار تلویزیونی» در گفتگو با خبرنگار «نشریه روزانه جشنواره مردمی فیلم عمار» در مورد کمیت و کیفیت آثار شرکت کننده در این دوره اظهار داشت: در بخش برنامه های تلویزیونی که به طور مشخص آثار را دیدیم، حوزه ای است که کمتر بچه های جبهه فرهنگی انقلاب بستر ورود به آن را در گذشته داشتند. بنابراین با بستری که فراهم شده است و با توجه به زمان ورود بچه های جبهه فرهنگی انقلاب و هنرمندان متعهد در این حوزه اگر بخواهیم قضاوت کنیم به نظرم بچه ها خیلی خوب شروع کرده اند. از این جهت آثار، آثار خوبی بود. و از نظر کیفی هم کارهای استاندارد و خوبی بود به نوعی که در داوران در مورد چندتا از آثار واقعاً چندین بار بین اعضای هیئت داوران رفت و برگشت شد و شاید به سختی تصمیم گیری شد و در قسمت برگزیده ها و لوح افتخار فاصله های کمی بود.

عسکری در پاسخ به این سوال که صاحبان آثار باید به چه نکاتی توجه داشته باشند، یادآور شد: به نظرم در ساختار و فرم برنامه های تلویزیونی نیاز است که خلاقیت و ایده پردازی بهتری صورت بگیرد. در موضوع هم نیاز است بیشتر به موضوعات بر زمین مانده که دغدغه مردم است و مغفول مانده بیشتر پرداخته شود. مثل بحث هنجارهای اجتماعی، بحث فضائل اخلاقی که امروز خیلی به آن نیاز داریم، روابط مردم با مردم. در مورد برنامه هایی که احساس عزت و افتخار به مخاطب منتقل کند، معرفی داشته ها و گنجینه های عظیم فرهنگ ایرانی اسلامی مان. بحث تاریخ معاصر، عبرت های تاریخی تاریخ معاصر، به خصوص از مشروطه تا الآن، پرداخت به این موضوعات هم می تواند هنرمندانه و با خلاقیت بیشتری به آن پرداخته بشود، جای آن خالی است.

عسکری در ادامه در مورد نقاط ضعف و قوت آثار امسال جشنواره خاطر نشان کرد: جسارت پرداختن به برخی از موضوعات بکر، مثل بحث مهاجرین افغانستانی در ایران جسارت خیلی خوبی و تنوع و خلاقیت خیلی خوبی داشت. استفاده از جاذبه های بصری، تنوع برنامه، میان برنامه های خوب، گفتگو، تعیین موضوع، پژوهش وسیع و گسترده در برخی از برنامه ها که نشان می داد که یک هیئت اندیشه ورز خوبی پشت برنامه ساز وجود دارد. این ها نقاط خوبی بود.

وی در مورد نقاط ضعف نیز گفت: نوع برنامه سازی ها دارد یک مقدار شبیه به هم می شود. شاید نیاز باشد که به مدل های دیگر که مخاطب، و توده مردم را بیشتر با برنامه درگیر کند ورود شود. همچنین موضوع خیلی از برنامه ها دارای جاذبه و اولویتی برای مردم است اما نوع پرداخت جاذبه ندارد. ما باید دنبال ایده های جدید برویم که پرداخت بهتری را داشته باشد تا ارتباط با مخاطب هر چه بهتر برقرار شود.

عسکری در پایان در مورد لزوم ورود جشنواره عمار به بخش آثار تلویزیونی اظهار کرد: حتماً ورود به این حوزه لازم بود. جشنواره عمار در مسیر خوبی است که می شود گفت دارد به بلوغ می رسد، جشنواره عمار با توجه ویژه تر به مستند شروع کرد و حالا به حوزه ای که حالا یک مقدار تخصصی تر است و شاید بستر آسان تری ندارد، زیرساخت آسان تری ندارد ورود کرده است. حوزه برنامه سازی تلویزیونی حوزه ای است که مورد نیاز و احتیاج است.

فهرست برنامه های جنبی
اکران های مرکزی هفتمین دوره
جشنواره مردمی فیلم عمار

کارگاه های آموزشی

ملاحظات	اساتید	ساعت	روز	موضوع
شرکت برای عموم آزاد است.	مهدی نقویان	۱۷:۳۰ الی ۱۸:۵۰	سه شنبه ۱۴ دی	آرشیو در مستند
شرکت برای عموم آزاد است.	هاشم زاده	۱۷:۳۰ الی ۱۸:۵۰	چهارشنبه ۱۵ دی	فیلم نامه
شرکت برای عموم آزاد است.	حسین زندباف	۱۷:۳۰ الی ۱۸:۵۰	پنجشنبه ۱۶ دی	تدوین

یک روز یک تجربه

شرکت برای عموم آزاد است.	برجی	۱۷ الی ۱۵:۳۰	یکشنبه ۱۲ دی	مادران سربرنیستا
شرکت برای عموم آزاد است.	محسن اسلام زاده	۱۷ الی ۱۵:۳۰	سه شنبه ۱۴ دی	اهل سنت ایران
شرکت برای عموم آزاد است.	مسعود ده نمکی	۱۷ الی ۱۵:۳۰	چهارشنبه ۱۵ دی	اخراجی ها ۲
شرکت برای عموم آزاد است.	امراالله احمدجو	۱۷ الی ۱۵:۳۰	پنج شنبه ۱۶ دی	روزی روزگاری

نشست های هنر-واقعیات

شرکت برای عموم آزاد است.	دریادار اخگر (نداجا)	۱۵:۳۰ الی ۱۷	پنشنبه ۹ دی	حماسه های نیروی دریایی در ۸ سال دفاع مقدس و مأموریت های برون مرزی
شرکت برای عموم آزاد است.	روح الله رشیدی (آذربایجان)	۱۵:۳۰ الی ۱۷	جمعه ۱۰ دی	آذربایجان و جریان های جدایی طلب
شرکت برای عموم آزاد است.	حسن شمشادی (سوریه)	۱۵:۳۰ الی ۱۷	شنبه ۱۱ دی	اتفاقات و تحولات سوریه و پیدایش گروهک های تکفیری
شرکت برای عموم آزاد است.	دکتر فواد ایزدی	۱۵:۳۰ الی ۱۷	یکشنبه ۱۲ دی	تحولات اخیر آمریکا

سخنرانی های ویژه (مباحث نظری در خصوص سینمای انقلاب اسلامی)

شرکت برای عموم آزاد است.	۱۷:۳۰ الی ۱۸:۵۰	شنبه ۱۱ دی	دکتر حسن عباسی
شرکت برای عموم آزاد است.	۱۷:۳۰ الی ۱۸:۵۰	یکشنبه ۱۲ دی	استاد حسن رحیم پور ازغدی
شرکت برای عموم آزاد است.	۱۷:۳۰ الی ۱۸:۵۰	دوشنبه ۱۲ دی	حجت الاسلام علیرضا پناهیان



دوربین روی دست در خط مقدم

یادداشت شفاهی زیر حاصل گفتوگوی ما با ۴ نفر از همکاران شهید خزائی است. آقایان حسن شمشادی، سیدمحمد حسینی، مجید اخوان و علیرضا محمدی نیا مدت‌مانی با ایشان بودند و برای ما از خاطراتشان با شهید خزائی سخن گفتند.

شهید محسن خزائی سال ۷۴ وارد صداوسیما سیستان و بلوچستان شد و سیزده سال بعد یعنی سال ۸۷ مدیر خبر صداوسیما استان گیلان. ایشان با اوج‌گیری جنگ در سوریه و در سفر زیارتی به این کشور، وظیفه‌ی خود دیدند که جهت اطلاع‌رسانی شفاف از تحولات سوریه، به این کشور جنگ زده بروند. مجید اخوان خاطره‌ اولین ورودش به سوریه و ملاقات با شهید خزائی را خوب به خاطر دارد.

در اولین دیدار، جوان محجوبی را دیدم. حین صحبت کردن بسیار خضوع داشت و ابراز محبت می‌کرد. واقعا از این مهربانی و فروتنی‌اش تعجب کردم که یک نفر چقدر می‌تواند خاضعانه و با روی خوش استقبال کند. با همان لبخندش به من فهماند که هر انتظار داشته باشم، می‌تواند کمکم کند. وقتی محسن را دیدم واقعا احساس کردم که با یک انسان معتقد، متعهد و اخلاق مدار طرفم.

چنین حسن خلقی در ذاتش بود. نه با ایرانی‌ها بلکه با سوری‌ها هم چنین ارتباطی داشت. که این ارتباط حتی در شرایط کاری هم نمایان بود. به زعم علیرضا محمدی‌نیا، دوست و همکار شهید در سوریه، تأثیری که اخلاق شهید خزائی بر کارش می‌گذاشت بسیار زیاد بود.

محسن ارتباط خوبی با بچه‌های تلویزیون سوریه برقرار کرده بود. آقای راموس ترجمان رئیس وقت رادیو تلویزیون سوریه، ایشان را به اسم می‌شناخت. در صورتی که به لحاظ کاری، بنده نماینده اصلی بودم؛ ولیکن ایشان با خیلی از افرادی که باید کارهای فنی را در تلویزیون سوریه انجام می‌دادند، ارتباط قوی‌تری داشت.

مثلاً سال ۹۴ در ایام میلاد حضرت زینب(س)، می‌خواستیم برای اولین بار دعای کمیل را به طور زنده از حرم حضرت رقیه(س) پخش کنیم. برای این کار به پانزده، شانزده نفر نیروی فنی نیاز بود و ما به این تعداد عوامل دسترسی نداشتیم. شهید خزائی همه‌ی این نیروها را به راحتی از تلویزیون سوریه تهیه کرد. این نشان از خلق حسنه و جدیت ایشان داشت.

شهید خزائی در کارش جدیت داشت و برای انجام وظیفه فراتر از انتظارات کار می‌کرد. اما ثمره این جدیت لزوماً تشویقات سازمانی و پشتیبانی بیشتر نبود. آن‌طور که شمشادی می‌گوید مسائل آزاردهنده‌ای وجود داشت: من عصبانیت ایشان را ندیدم؛ اما ناراحتی چرا. در سوریه بیشتر همکار بودیم و نزدیک‌تر به هم. وقتی نمی‌توانست کارش را خوب انجام دهد، خیلی ناراحت می‌شد. پیش می‌آمد که هماهنگی کارها سخت می‌شد و نمی‌توانست به منطقه برود یا محدودیت‌هایی در کارش ایجاد می‌شد. و مشکلاتی ایجاد می‌شد که خیلی ناراحتش می‌کرد، چون دلش می‌خواست کارش را خوب و کامل انجام دهد اما همه چیز دست خودش نبود.

آن‌جا منطقه جنگی است، انضباط خاص خودش را دارد. این‌طور نیست که دوربین را بردارید و بروید این طرف و آن طرف. هر چه دلتان می‌خواهد بگیرید. طبیعتاً این‌جوری نیست. این‌ها مشکلات خاص منطقه جنگی است. حالا غیر از ناامنی و استرس و تهدید به ترور و انتحار و ربایش و تک‌تیرانداز، شما باید با خیلی‌ها هماهنگ کنید تا کار انجام شود.

به خاطر این مشکلات، کسی که خبرنگار جنگ است، باید عقبه‌اش تامین باشد. رسانه‌ای که اعزامش کرده باید او را تامین کند تا تمام

تمرکزش را به کارش دهد. متأسفانه گاهی اوقات در کار محسن این‌گونه نبود. اگرچه از پشتیبانی خانوادگی خوبی برخوردار بود، خانم خیلی صبور و بچه‌های صبوری داشتند؛ اما عقبه رسانه‌ایش فراهم نبود. یک مقدار مشکلات اداری بود، مجوزها نبود، نامه‌نگاری‌ها و موافقت‌ها و حکم مأموریت بود. یک مقداری هم مشکلات مالی.

مثلاً آقا محسن برای کارش از جیب خودش هزینه می‌کرد. طبیعتاً در طی حسابرسی، مشکلاتی بین هزینه‌ها و بررسی سازمان پیش می‌آمد که ممکن بود برخی از هزینه‌هایش را ندهند. یک وقت‌هایی به خاطر همین نامه‌نگاری‌ها و مجوزها و موافقت‌ها ممکن بود حقوقشان کم شود یا دیر شود. باید کلی تلاش می‌کرد تا بتواند حقوقش را یا مقداری از مطالباتش را بگیرد.

ارزش کار ایشان این‌جا بود که اگر هزینه یا مجوز نبود کار را نمی‌خواستند. از جیبش هزینه می‌کرد. ولو این‌که ممکن بود حقوقش را یک ماه، دو ماه یا سه ماه، نگرفته باشد، دیر گرفته باشد یا کم گرفته باشد.

تا جایی که می‌دانم در هیچ‌جا دنیا، انجام این کارها حرفه‌ای و اصولی نیست و هیچ‌کس این کار را نمی‌کند. اگر کسانی این‌گونه کار می‌کنند، صرفاً و صرفاً به خاطر عمق اعتقاد و باور و عشق و علاقه‌شان است. به هدفی که دارند نگاه می‌کنند. نه چیزهای دیگر؛ مثلاً بگوید چون پول مرا ندادند، این کار را نمی‌کنم. چون پول تصویربردار را دیر دادند، به تصویربردارم حقوق نمی‌دهم. چون پول بنزین ماشینم را ندادند یا دیر دادند یا کم دادند، مأموریت نمی‌روم. از این شهر به آن شهر نمی‌روم. با تمام مشکلاتی که بود، محسن از کار کم نمی‌گذاشت.

محمدی‌نیا هم چنین خصوصیتی را از شهید خزائی بیان می‌کند که بیش از هر چیزی غبار از فعالیت‌های جهادی او در عرصه خبرنگاری برمی‌دارد.

دفتر خبرگزاری با دفتر خبری که در شهرستان یا استان باشد، فرق دارد. ایشان در سوریه اتاقی در منزل استیجاری‌شان آماده کرده بود و دو دستگاه تدوین گذاشته بود. بعضاً با ماشین شخصی برای تهیه خبر می‌رفت که حتی



بیشتر بود. این اشراف در کنار علاقه، جدیت و تجربه، از او آدمی ساخت که توانست کنار جبهه مقاومت باشد و قدم به قدم با بچه‌های مدافع حرم پیشروی کند. او می‌توانست در پشت جبهه و در فاصله‌ی ۵۰ کیلومتری بایستد و گزارش ببندد که در حلب این اتفاقات می‌افتد؛ ولی از همان جایی گزارش می‌داد که گلوله‌ها و موشک‌های تروریست‌ها منفجر می‌شد. در همان جا هم به شهادت رسید. به لحاظ حرفه‌ای، اخلاقی، جدیت و عشق کامل بود که به این درجه رسید. در غیر این صورت، مطمئن باشید که محسن خزایی الان در تهران یا هر جای دیگری پشت میز مدیریتش نشسته بود.

اما شهید خزایی پشت میز کارش در ایران نشست. زمانی که خبرنگاران العربیه، بی بی سی و سی‌ان‌ان در سوریه حاضرند و جنگ را با جهت گیری خودشان روایت میکنند، او در این جنگ رسانه‌ای حضور پیدا کرد تا واقعیت را از زبان جبهه مقاومت بیان کند. سید محمد حسینی سهم این جنگ تبلیغاتی را در جنگ بسیار پررنگ می‌بیند

بیش از ۵۰ درصد یک نبرد نظامی در بعد روانی‌اش خلاصه می‌شود. اگر دشمن بتواند جبهه‌ی ما را، جامعه‌ی ما را و جوان‌های ما را از نظر روانی در جنگ تبلیغاتی متزلزل کند، در جنگ سخت هم پیروز می‌شود. مشکل دشمن این است که ما از نظر روحیه و توان روانی، الحمدالله در سطح خیلی بالایی هستیم. حضور خبرنگاران در مناطق جنگی و همراه رزمندگان، بسیار ضروری است. جنگ رسانه‌ای، بخشی جدایی‌ناپذیر از نبرد است و اهمیت آن کمتر از جنگ نظامی نیست. دوربین ما باید همراه رزمندگان حرکت کند و خبرنگار باید در خط مقدم باشد. جان ما ارزشمندتر از جان رزمندگان نیست و وجود ما در خط مقدم برای پیروزی در نبرد با دشمن موثر است. باید حضور داشته باشیم حتی اگر منجر به شهادت شود. شهادت خبرنگار نباید یک مسئله‌ی غیرعادی و یا یک مسئله‌ی دور از انتظار باشد. باید در این بخش بیش از این چیزی که هست، سرمایه‌گذاری کنیم و جوان‌های ما در کار خبرنگاری میدانی و خط مقدمی بیایند تا در این سطح نبرد

آنتن دیده می‌شود. صدایش شنیده می‌شود. در آن جا بودم و می‌دیدم رزمندگان در سرمایه زیر صفر درجه، در شرایط سخت با دشمن می‌جنگند، پست می‌دهند، عملیات می‌کنند، حمله می‌کنند و شهید می‌شوند. این‌ها را که می‌بینیم، در مقابل خونشان هر کاری کنیم، پایین‌تر است. زمانی که انسان به مرز شهادت می‌رسد، آن جا می‌تواند بگوید که تکلیفم را انجام دادم. تا قبل از شهادت هر کاری که می‌کنم، نمی‌تواند بگوید که وظیفه‌ام را انجام داده‌ام. همیشه باید دعا کنیم که حسن عاقبت داشته باشیم و عاقبت‌مان ختم به خیر شود. وقتی می‌خواهیم مقایسه کنیم، باید بدانیم که بخش معیاری و ارزشی ما خون شهید است. پایین‌تر از خون شهید یعنی همگی محتاج دعا هستیم تا این راه را پیدا کنیم و ادامه دهیم و در مقابل صلابت و رشادت و جان فشانی‌های رزمندگان هر کاری که می‌کنیم واقعا کم است؛ چون معیار، آن‌ها هستند. شهید خزایی بعد از شهادت تبدیل به معیار شد. تبدیل به فرهنگ شد.

هر خبرنگاری نمی‌تواند در چنین شرایطی کار کند. باید ویژگی‌هایی در خودش داشته باشد تا بتواند شرایط جنگی را تحمل کند. خصوصا زمانی که می‌تواند در تهران باشد و پشت میز کار کند. مجید اخوان چنین خبرنگاری را استثنایی و خاص می‌داند.

هر کسی از من بپرسد که یک خبرنگار باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد، می‌گویم که خبرنگار باید سه ویژگی داشته باشد: عشق به کارش، صداقت و شجاعت. محسن خزایی اگر این سه ویژگی را نداشت، در فاصله‌ی ۲۰۰ متری تک تیراندازهای جبهه‌النصره و داعش قرار نمی‌گرفت. کسی که به خاطر حقوق ماهیانه و شهرت، جان‌ش را به خطر نمی‌اندازد. مطمئن باشید که هم عشق داشته و هم شجاعت که به خط مقدم رفته. در مرکز گیلان مدیر خبر بودند، در مرکز سیستان و بلوچستان هم مدیر باشگاه خبرنگاران آدمی بود که به لحاظ اعتقادی در کارش اشراف داشت و به لحاظ تجربه‌ی کاری و فنی هم مسلط بود. آدم خامی نبود و سابقه‌اش از من

برای تهیه بنزین با مشکل مواجه می‌شد. با مشکلات فراوان بنزین تهیه می‌کرد. برای رفتن به مناطق، ماشین شاسی بلند نیاز است؛ اما ایشان با ماشین سواری خودش در منطقه حضور پیدا می‌کرد.

این‌ها بخش‌هایی از مشکلات کاری او بود؛ ولی هیچ شکایتی نداشت. حقوق دلاری نمی‌گرفت و حقوقش ریالی بود. اگر کس دیگری بود، نمی‌ایستاد؛ ولی ایشان به کارش عشق داشت و کار می‌کرد.

تکلیف شهید خزایی، گزارش خبر از عملکرد جبهه مقاومت در سوریه بود. دوربینش نقش سلاح داشت. در خط مقدم، هر تهدیدی که برای رزمندگان بود، برای او هم بود. با این تفاوت که آنها اسلحه داشتند و او دوربین. تک تیرانداز، ترکش‌های خمپاره، آرپی جی و نارنجک. محمدی‌نیا شرایط خبرنگاران در منطقه جنگی را دشوارتر از رزمندگان می‌داند:

خیلی اوقات شهید خزایی نمی‌گذاشت تصویربرداریش جلو رود. خیلی از تصاویری که می‌بینید، خودش دوربین به دست گرفته. در صورتی که ایشان فقط خبرنگار بود. در اردیبهشت ۹۵، در بوطه شرقی تصویربرداری می‌کرد. خمپاره‌ای به نزدیکی‌اش اصابت کرد. خیز که برداشت، بالای ابرویش شکافت. تا مرز جایی که خطر هست، ایشان حضور داشت. رزمندگان اسلحه دستشان است؛ ولی یک نفری که کار خبری می‌کند، دوربین دستش است. تا بخواهد خودش را جمع کند، زمان می‌برد. باید آدم بسیار شجاع و از جان گذشته‌ای باشد که در این محورها برود. ایشان این خطرها را که می‌دید، دلش نمی‌آمد تصویربرداری را که سواری بود، از یک حدی جلوتر بیاورد. یک جاهایی هست که می‌گویند سرتان را بالا نیاورید، ممکن است بزنند. ایشان آهسته دوربین را بالا می‌آورد و تصویر می‌گرفت.

سید محمد حسن حسینی خبرنگار صداوسیما در سوریه که خودش در این کشور نشان جانبازی دریافت کرده و چشم راست خود را از دست داده است و دوشادوش شهید خزایی در جبهه رسانه‌ای مقاومت حضور داشته، شرایط انجام تکلیف را دشوار بیان می‌کند.

خبرنگار به هر حال روی صحنه است. روی

رسانه‌ای خودمان را تقویت کنیم.

خبرنگاری که مقابل دوربین گزارش می‌گیرد، اول از همه با چهره‌اش به جنگ دشمن می‌رود. شمشادی می‌گوید چنین خبرنگاری را می‌شناسند و تهدیداتی که برای رزمندگان هست، برای او دوچندان است. تهدیدات میدانی و تهدید شخصی!

در آن جا برای هر کسی که بخواهد در این زمینه کار کند، تهدیدات جانی عامی وجود دارد. چون تروریست‌ها او را همراه و هم‌پیمان نظام سوریه و مردم سوریه می‌دانند. چه خبرنگار باشید، چه نیروی رزمنده و اسلحه به دست، این خطرات یکسان است. اما یک سری خطرات مضاعف است. وقتی در میدان جنگ، تروریست‌ها یک نیروی ارتش سوریه یا یک مدافع حرم را به شهادت می‌رسانند، یک نفر را شهید کرده‌اند اما وقتی یک خبرنگار را بزنند، توانسته‌اند اطلاع‌رسانی او را از بین ببرند که می‌توانست فکر میلیون‌ها نفر را تغذیه کرده

و برایشان جریان‌سازی کند. با حذف خبرنگار، این جریان را کور می‌کنند.

غیر از ناامنی، خمپاره و انفجار و تله و ترور و آدم‌ربایی و همه اینها، شما یک سری تهدیدهای شخصی هم دارید. مثلاً آن جا به طور مشخص به خاطر نوع کار رسانه‌ای که من می‌کردم، علاوه بر همه این تهدیدهایی که داشتم، تهدید شخصی هم داشتم. یعنی در لیست ترور گروه‌های تروریستی بودم. با اسم و مشخصات. اسمم را اعلام کردند. برای سرم جایزه گذاشتند. درباره شهید خزانگی هم اطلاع ندارم که تهدید به ترور شده باشند یا نه؛ ولی یک بار که از زینبیه به سمت دمشق می‌آمد، سمت جاده تیراندازی شده بود. ماشین‌شان هدف قرار گرفته بود و از ناحیه شکم جراحت برداشت. مسیر جاده فرودگاه یعنی از زینبیه تا شهر، قبل از پاکسازی منطقه، ناامن بود و خیلی سخت می‌شد در آن تردد کرد. دقیقاً اطلاع ندارم که این حساب شده بود که شخص ایشان را بزنند یا این که روی همه کسانی که از آن جا رد می‌شدند رگبار می‌پسندند و به ماشین محسن هم خورده بود.

مخاطبین گزارش‌های شهید خزانگی صرفاً ایرانی‌ها نبودند. آن طور که علیرضا محمدی‌نیا می‌گوید مردم سوریه هم گزارش‌های او را پی‌گیری می‌کردند.

خیلی از مردم سوریه برای به دست آوردن بخشی از واقعیت‌ها، اخبار خبرگزاری‌های جمهوری اسلامی ایران و شبکه المنار را دنبال می‌کردند. شهید خزانگی برنامه‌ای با سیاستمداران سوری داشتند که با نمایندگان مجلس و اساتید دانشگاه گفت‌وگو می‌کردند. این برنامه‌ها از شبکه خبر پخش می‌شد اما در سوریه هم انعکاس داشت. مردم سوری می‌دیدند که بخشی از مسئولین به صورت مداوم و برنامه‌ریزی شده، در مقابل سؤالات شفاف قرار می‌گیرند. سؤالات بسیار جدی و پخته از مسئولین‌شان پرسیده می‌شود که شاید رسانه‌های خودشان هم نمی‌توانستند با این جدیت این سوال‌ها را بپرسند. آقای خزانگی با توجه به آنتن زنده‌ای که از شبکه خبر دستشان بود، برای اطلاع‌رسانی به مردم سوریه نقش مفیدی را داشت. خیلی از واقعیت‌های سوریه که برای مردم خارج از کشور بیان می‌شد، برای مردم داخل سوریه هم باورپذیرتر می‌شد. در این زمینه هم خدمت بزرگی را انجام داد.

الآن شما به هر تهیه‌کننده و هر برنامه‌سازی بگویید، توانایی هم‌چنین کاری را ندارد. خودش سؤال طرح کند. خودش تحقیق کند، خودش مهمان دعوت کند، خودش استودیو را آماده کند. همه این کارها توسط یک نفر انجام می‌شد.

فعالیت‌هایش در سوریه بسیار مجاهدانه بود اما شمشادی می‌گوید در زمان مرخصی هم دنبال عافیت‌طلبی نمی‌رفت در مرخصی‌هایی که می‌آمد، به شهرهای مختلف می‌رفت یا در خود سیستان و بلوچستان یا خراسان و شهرهای مختلف، فعال بود. در جاهایی که حتی اعتقادی به قصه مدافعین حرم و شهیدایشان نداشتند، می‌رفت و آن جا روشنگری می‌کرد. چند وقت پیش به دانشگاه زابل رفتم و سخنرانی کردم، بچه‌های آن جا گفتند: ماه رمضان، شهید خزانگی در زمان مرخصی‌اش، چهار روز این جا بوده و در این

مدت بیست و سه جلسه سخنرانی و پرسش و پاسخ داشته. طبیعتاً در تمامی این بیست و سه جلسه که همه موافق نظرات محسن نبوده‌اند. این روحیات شهید خزانگی و سخت‌کوشی‌اش برای همگان خوشایند نبود. آن روز که زنده بود نه تنها تقدیرش نکردند بلکه در حمایتش کم گذاشتند. این روزها شمشادی نگران است که محسن شجاعی شهید شده است و وقتش رسیده تا حرف‌های بسیار گفته شود.

شهید خزانگی همیشه سعی می‌کرد کارش را به نحو احسن انجام دهد. حالا ایشان شهید شده و به فوض عظمی رسیده، ممکن است خیلی‌ها بعد از شهادتشان ببینند و نوع کار ایشان را از نظر حرفه‌ای گری زیر سؤال ببرند. مثلاً بگویند این جا ضعیف بوده یا آن جا کم گذاشته. الان خیلی حرف‌ها می‌شود زد؛ ولی در نهایت می‌توانم به یقین بگویم که محسن بر اساس چیزی که بلد بود، کم گذاشت. بر اساس چیزی که می‌دانست و می‌توانست بهترین باشد، کم نمی‌گذاشت. مصداق این حرف هم این است که خبر ساعت چهارده گزارشش را پخش کرد و چند ساعت بعد در همان جا که نزدیکترین خط به تروریست‌ها بود، به شهادت رسید.

چقدر خوب بود تا وقتی محسن خزانگی زنده بود و کارش را می‌کرد، رسانه قدرش را بیشتر می‌دانستند، خبرگزاری‌ها، رسانه‌های دیگر، مردم و کسانی که برایشان اطلاع‌رسانی می‌کرد، قدر او را می‌دانستند. آن‌هایی که می‌توانستند و پشتیبانش بودند، کارهایش را تسهیل می‌کردند تا عقبه پشتیبانی برای کار راحت باشد و بعد از شهادتش وا اسفا و وا مصیبتا نمی‌گفتند.

حال که محسن خزانگی رفته است؛ ولی یک خانواده چهار نفره از او باقی مانده. همسر و سه یادگارش. باید حواسمان به خانواده‌اش باشد که خدای نکرده دچار کمبود و مشکل نشوند. نکند در کنار نبود سایه همسر و پدر، مشکلات دیگری هم داشته باشند.

بعد از شهادت ایشان، جنبشی از سوی خبرنگاران راه می‌افتد تا قلم شهید خزانگی زمین نماند. محمدی‌نیا این جنبش را محصول خون شهید خزانگی می‌داند.

بعد از شهادت ایشان خبرنگاران بسیاری اعلام آمادگی کردند. خبرنگاران در ایتالیا، جزو اولین نفرهایی بود که گفت حاضریم به کشور سوریه بروم و این رسالت رسانه‌ای را عهده‌دار شوم تا قلم شهید خزانگی روی زمین نماند. کمپین‌هایی تشکیل شد، خبرنگاران مختلف از خبرگزاری‌های مختلف و تمام خبرنگاران واحد مرکزی خبر به این کمپین پیوستند و پیام دادند که حاضریم به سوریه برویم.





از عروسی در حوزه تا زندگی زیر گلوله تکفیری ها

آنچه در زیر می آید بخش‌هایی از مصاحبه طولانی نشریه روزانه جشنواره عمار با خانم مریم رخشانی همسر شهید خزائی است

عروسی در حوزه

ایشان در گردان ۱۰۲ عاشورا فعالیت می‌کردند که فرماندهی آن، شوهر خاله‌ی من و دوست محسن بودند که راجع به ازدواج و معرفی فرد مناسب با هم صحبت کرده بود و ایشان هم من را به آقا محسن معرفی کردند. بعد از آن در فعالیت‌های بسیج هم‌دیگر را می‌دیدیم. ایشان در فعالیت‌های فرهنگی حضور داشت، هم قاری قرآن و هم مجری بودند. در جشنواره‌ها و فعالیت‌های بسیج هم شرکت داشت. قبل از این‌که برای خواستگاری بیایند به صورت نامه تمام اعتقادات و قصدشان از ازدواج را مطرح کرده بودند. ما براساس همین نامه شناختی نسبت به هم پیدا کردیم. توضیحاتی در مورد خودشان، کارشان و خانواده‌شان داده بودند. مراسم خواستگاری انجام شد و در ۱۵ اردیبهشت ماه ۷۴ ازدواج کردیم.

برای ازدواج و حتی برای خرید هیچ وابستگی به هیچ کسی نداشتند. پس‌انداز آن چنانی هم نداشتند که بخواهم بگویم ثروتمند بودند. فقط روی پای خودشان ایستاده و با توکل بر خدا پیش آمده بود. آن شبی که برای خواستگاری آمدند، به من گفتند که من حتی یک هزار تومان توی جیبم ندارم. فردای آن روز به ایشان اطلاع دادند که در طرح جشنواره‌ای انتخاب شدند و صد هزار تومان به ایشان پاداش دادند. با همان پاداش، خرید عروسی را انجام دادند. برنامه‌ی عروسی ما هم در حوزه علمیه‌ی نرجس زاهدان برگزار شد. خانم‌ها در حوزه علمیه و آقایان هم در مسجد حضرت علی(ع) بودند. ما دنبال تجمعات نبودیم. لباس عروسم را از آشنایی که ازدواج کرده بود، امانت گرفتم. خریدمان هم شامل قرآن، آینه و شمعدان، و لوازم ضروری و پیش پا افتاده بود.

خانمی و آقای

ما با هم با ادب و احترام صحبت می‌کردیم، من به خودم اجازه نمی‌دادم که حتی ایشان را به اسم کوچک صدا بزنم و او را «آقای من» صدا می‌کردم. ایشان هم همین طوری «خانومی» یا «خانوم من» صدا می‌کردند. اگر خیلی خودمانی می‌خواستند صحبت کنند، مریم جان می‌گفتند. آن قدر به هم علاقمند بودیم که حاضر نبودیم سر سوزنی هم‌دیگر را ناراحت کنیم.

به پدر و مادرشان خیلی علاقمند بودند و با ادب و احترام برخورد می‌کردند. نسبت به خانواده‌ی من و خانواده‌ی خودشان نهایت ادب و احترام را داشتند.

آن اوایل که وقتشان آزاد بود، سعی می‌کردند که کنارم باشند و کمک کنند. من خجالت می‌کشیدم و می‌گفتم که در شان یک مرد نیست که بخواهد در پای ظرفشور بایستد و ظرف بشورد. گهگاهی جلوی ایشان را می‌گرفتم اما می‌گفتند: «چه فرقی می‌کند؟! وقتی که در کنار هم هستیم و با هم زندگی می‌کنیم، فرقی نمی‌کند که چه کسی می‌خواهد کار کند. باید هم‌دیگر را همراهی و کمک کنیم.»

زینب مونس پدر

بعد از تولد محمدهادی و محمد مهدی، ایشان در سوریه بودند. علاقه شدیدی به حضرت رقیه(س) داشتند و خیلی تمایل داشتند که دختری داشته باشند که اسمش را رقیه بگذارند. یکی از دوستانش پیشنهاد داده بود که اسم دخترت را زینب بگذار. محسن کنجکاو شده بودند که اسم زینب به چه معناست. جستجو کردند و فهمیدند که معنی زینب مونس، یار و غمخوار پدر است. خیلی مشتاق شده بودند که حتما اسم اولین دخترشان را زینب بگذارند.

زینب خانم در سال ۹۲ به دنیا آمد. آن زمان در سوریه بودند. در زمان بارداری هم خیلی

کم پیش می‌آمد که بتوانند به ایران بیایند و در کنار ما باشند. زمان به دنیا آمدن زینب هم نبودند. خیلی شوق و ذوق داشتند و مرتب تماس می‌گرفتند. حتی وقتی در بیمارستان هم بستری بودم، چندین بار تماس گرفتند و اصلا طاقت نمی‌آوردند. فقط خدا خدا می‌کردند که بتوانند زودتر بیایند و از نزدیک بچه را ببینند. تقریباً یک هفته از به دنیا آمدن زینب گذشته بود که توانستند بیایند.

رفیق بچه‌ها

زمان تولد اولین فرزندمان خیلی شاد و خوشحال بودند و اصلاً در پوست خودشان نمی‌گنجیدند. از آن طرف هم خیلی دلواپس و نگران ما بودند. پشت در اتاق زایمان گریه می‌کردند. مادرشان دلداری می‌دادند: «چیزی نیست، اتفاقی نیفتاده و طوری نمی‌شود. با یک کوچولو برمی‌گردد.» برای بچه‌ها فراتر از پدر بودند. اگر اشتباهی از آن‌ها سر می‌زد، طوری رفتار می‌کردند که خودشان متوجه خطای‌شان بشوند. هیچ وقت به روی آن‌ها نمی‌آورد که خرد شوند. با بچه‌ها درد دل و شوخی می‌کردند. برای بچه‌ها تفریحات سالم ایجاد می‌کردند، همیشه می‌گفتند: «شرایطی را که من خودم علاقه داشتم ولی نداشتیم را می‌خواهم بچه‌هایم داشته باشند و مشکلی برایشان پیش نیاید. در حد توانم سعی می‌کنم که نیازهای معقول بچه‌ها را برآورده کنم تا احساس کمبودی نداشته باشند.»

دغدغه‌های اجتماعی

از کسانی که مسئولیت داشتند ولی آشنا به مسئولیت‌شان نبودند، گله داشت. روی پایمال شدن حق و حقوق مردم حساس بودند. دوست داشتند که هر کسی در هر سمت و مسئولیتی، احساس وظیفه کند و کارش را به نحو احسن انجام دهد. برای مردم محروم خیلی دل‌نگرانی داشتند، حتی حاضر بودند که از حق خودشان

و بچه‌ها بگذرند تا مشکلات مردم را حل کنند. در رابطه با این که آقا تنها هستند، صحبت زیادی می‌کردند. تاکید داشتند که سعی کنید که برای دوست و آشناها روشنگری کنید و نگذارید که آقا تنها و بی‌یار و یاور بماند. یار واقعی رهبر باشید نه این که به ظاهر پیرو رهبری باشید.»

در زمان فتنه ۸۸ خیلی ناراحت بودند. آرام و قرار نداشتند و سعی می‌کردند که به هر نحوی فعالیت کنند. در بخش خبری خیلی فعال بودند.

دشمن شاد نباشم

اول زندگی مشترک کارشان شیفته و سخت بود. از صبح زود تا ۳ بعدازظهر می‌رفتند. گاهی وقت‌ها شب تا صبح شیفت بودند ولی برای من مشکلی نداشت و حساسیتی برایم ایجاد نکرده بود. خیلی کم مشکلات کاری را بروز می‌دادند. دوست نداشتند ناراحت و دل‌نگران شویم. وقتی که خیلی رویشان فشار می‌آمد، باز هم کل مسئله را باز نمی‌کردند و اسم شخصی را نمی‌بردند. فقط می‌گفتند: «از خدا بخواه که کمک کند تا بتوانم مسائل و مشکلات را پشت سر بگذارم و راه درست را در پیش بگیرم. برایم دعا کن تا خلاف رضای خدا عمل نکنم و دشمن شاد نباشم.»

شهادت نیابتی

یادواره‌ی شهدای دولتی مقدم در زابل بود که ایشان هم برای تهیه‌ی گزارشی به آنجا رفته بودند. دلشوره و نگرانی خاصی به دلم افتاده بود و بی‌طاقت شده بودم. تماس گرفتم و گفتم: «اگر امکان دارد، ما هم پیش شما بیاییم. چون نمی‌توانیم دوری شما را تحمل کنیم.» گفتند: «اشکال ندارد.» با خانواده‌ی دولتی مقدم که از دوستان بود و قرار بود در مراسم شرکت کنند، راه افتادیم. در برنامه شرکت کردیم. بعد از مراسم، قرار بود به منزل خواهر محسن در زابل، برویم تا شب را در آنجا بمانیم. همکاران ایشان در زابل نماندند و همراه بقیه‌ی شرکت کنندگان برنامه با یک اتوبوس برگشتند. در جاده، گروه چندالشیطانی که متعلق به مالک ریگی بود، راه را بسته و با ضرب و شتم افراد را از اتوبوس پیاده می‌کنند، دست و پا و چشم‌هایشان را می‌بندند و افراد را به شهادت می‌رسانند. قبل از این کار از همه مشخصات می‌گرفتند و کارت شناسایی‌شان را می‌خواستند. دنبال این بودند که محسن را گیر بیاورند قصد از بین بردن ایشان را داشتند. اسم همکارشان محسن بود و به دلیل شباهت اسمی او را به اشتباه به جای ایشان به شهادت رساندند.

اخبار ترکش دار

ترورهای دیگری هم بوده، مثلا در سوریه و در مسیر فرودگاه دمشق؛ که از من پنهان کردند. تعجب می‌کنم که چطور کسی اصلا به من چیزی نگفت. خودشان وقتی کمی حال‌شان بهتر شده بود تماس گرفتند و گفتند: من یک چیزی می‌گویم نگران نشو. من زخمی شدم و هیچ مشکل خاصی برای من ایجاد نشده و حالم خوب است. فکر می‌کنم در زمان بارداری زینب بود.

به این ترورها اصلا اهمیتی نمی‌دادند و به هیچ عنوان احساس ترسی نداشتند و حتی جسورتر در صحنه وارد می‌شدند. صحنه‌های انفجار که پیش می‌آمد اولین نفری بودند که در صحنه حضور پیدا می‌کردند و گزارشش را تهیه می‌کرد و فیلم می‌گرفت. خیلی عزم‌شان راسخ‌تر شده بود که بتوانند وظیفه‌شان را به نحو احسن انجام دهند حتی من چندین مورد را خودم شاهد بودم و به چشم خودم دیدم که تلفنی با ایشان تماس می‌گیرند و تهدیدشان کنند. خیلی جلو می‌روند من روز نمی‌دادم که چه به او گفته‌اند ولی متوجه می‌شدم.

استقبال رگباری

ایشان تصمیم گرفتند که برای زیارت به سوریه بروند. از مشکلات و کمبودهای آنجا مطلع شدند و شرایط مردم را دیدند و علاقمند و مشتاق شدند که در آنجا ادامه‌ی فعالیت بدهند. بعد از موافقت سازمان، وسایل را جمع کرده و به سوریه پرواز کردیم. چند روزی در سوریه بودیم و شرایط خانه و زندگی مهیا شد اما ناگهان جنگ شروع شد. دقیقا در همان محل سکونت ما و در جلوی دفتر نهاد رهبری در سوریه، منزل ما هم نزدیک همان دفتر نهاد رهبری بود و آنجا درگیری‌ها به اوج خودش رسید. خانه ما هم در تیررس بود، شهید خزائی سرریعاً ما را به زیر زمین ساختمان منتقل کردند. خیلی دل‌نگران و دلواپس شدند که دفتر آقا مورد تهدید است و دل‌نگران مسئول دفتر نهاد؛ و علیرغم جلوگیری مسئول ساختمان، خودشان را به دفتر نهاد رهبری رساندند.

تیراندازی از ظهر شروع و تا ۱۱ شب شلیک و تیراندازی گلوله‌های توپ و تانک و موشک به شدت ادامه داشت.

با شدت گرفتن جنگ، سفیر ایران در سوریه دستور دادند که خانواده‌های ایرانی باید سریعاً به ایران برگردند. روز بعد ما را سریع به فرودگاه منتقل کردند. آن صحنه آنقدر شدید بود که وارد خیابان که می‌شدیم اصلا سنگ فرش خیابان دیده نمی‌شد و همه جا پر از پوکه و فشنگ و این‌ها بود و پا روی پوکه‌ها می‌گذاشتند. مانند برگ درخت که روی زمین را می‌پوشاند آنجا پر از پوکه بود.

صحنه‌ی خروج هم انسان را به یاد جنگ تحمیلی خودمان می‌انداخت. زن و بچه و با هر چه که به دستشان رسیده بود و یا پا برهنه مشغول دویدن و خارج شدن از آن محل بودند که به هر نحوی فرار کنند و جان‌شان را به در ببرند. اصلا وقتی که وارد شدیم خیلی برای من عجیب بود و خیلی وحشتناک بود. همه جا پر از جمعیت بود. یعنی هیچ کسی نمی‌توانست رد شود و همه کنار هم پرس شده بودند و همین طوری روی هم فشار می‌آوردند.

سوار هواپیما شدیم و اینقدر منتظر بودیم که آخرین نفر هم خودشان را به هواپیما برسانند. چون تا چند روز دیگر پروازی نبود. سعی کردند که تا آخرین لحظه منتظر بمانند که همه خودشان را برسانند و بالاخره ما را به تهران منتقل کردند و از آنجا ما به زاهدان برگشتیم.

صحبت در مورد سوریه

هر زمانی که تماس داشتیم، راجع به مظلومیت

مردم، خانواده‌های ستمدیده آنجا صحبت می‌کردند واز ظلمی که بر آن‌ها روا داشته می‌شد، کمبود سوخت برای مسائل گرمایی و سرمایی، حتی برای طبخ غذا هم گاز وجود نداشت. مشکلات جدی و مهمی بود. خود ما در استان محرومی هستیم، ایشان مقایسه می‌کردند و می‌گفتند: خدا را هزار مرتبه شکر که ما زیر سایه آقا امام زمان (عج) و زیر سایه رهبری، کشوری داریم که امکانات و وسایل جهت آسایش مردم هست و کمبودی را ما احساس نمی‌کنیم، با این که سیستان و بلوچستان، منطقه محروم به حساب می‌آید، اما قابل مقایسه با سوریه نیست، در ایران مردم در کمال راحتی و آسایش کنار هم زندگی می‌کنند و اگر مشکلی هم باشد خیلی راحت حل می‌کنند ولی آنجا این شرایط مهیا نیست. راجع به نحوه تبعید شدن خانواده‌های مظلوم، مردان، دختران، زنان سوریه خیلی صحبت می‌کردند، حتی تعریف کردند که تروریست‌ها یک بچه دو یا سه ساله را با زنجیر به نرده‌ها بسته بودند، پدر و مادرش را هم جلوی چشمانش به بدترین نحو شهادت رسانده بودند. می‌گفتند بچه ۶ ساله‌ای برای خرید نان بیرون آمده بود که مورد اصابت گلوله تک تیرانداز تروریست‌ها قرار گرفته بود. این صحنه خیلی شهید را تحت تاثیر قرار داده بود، چون جلوی چشمان خودشان این اتفاق افتاده بود.

خبرهای زیادی تهیه کردند که همه از بشار اسد راضی بودند و تأیید می‌کردند و می‌خواستند که ایشان بمانند و دولت‌شان ادامه پیدا کند و همراهشان باشند. از صحنه انتخابات‌شان هم برای صدا و سیما گزارش خوبی تهیه کرده بودند.

مرخصی به ایران

ایامی که به ایران می‌آمدند، دست از فعالیت بر نمی‌داشتند و می‌رفتند دنبال برنامه‌سازی و روشنگری برای مردم در باره تحولات و اتفاقات سوریه. در صدا و سیما برنامه داشتند، صحبت می‌کردند، سخنرانی داشتند. این اواخر خیلی درگیری کاری داشتند و خیلی برنامه‌شان سنگین بود، اوایل دیدار خانواده می‌رفتند. خصلت‌یشان این بود و می‌گفتند: چون از همه کوچکتر هستیم، من باید دیدن بزرگترها بروم و اجازه نمی‌دادند که ابتدا دیگران به دیدنشان بیایند. خودشان اول می‌رفتند دیدار می‌کردند و بعد اعضای فامیل به دیدن ایشان می‌آمدند. بعدها مشغله کاری‌شان زیادتر شده بود برنامه می‌گذاشتند و شهر به شهر می‌رفتند، هم جلسه سخنرانی داشتند و هم جلسه مداحی. بیریق متبرک حضرت رقیه(س) و حضرت زینب (س) را می‌آوردند و برای تبرک و زیارت، بین مردم می‌بردند در مکان‌های مختلف در شهر یا سطح استان، حتی در استان خراسان رضوی هم این برنامه‌ها را داشتند. کنارش هم مداحی و سخنرانی داشتند. در زمانی که خودشان در سوریه حضور نداشتند. خیلی پیگیر بودند که برنامه‌شان به نحو احسن در آنجا اجرا شود و هیچ نقصی در آن نباشد با این که خودشان آنجا حضور نداشتند. هیچ وقت نمی‌گذاشتند که برنامه‌شان تعطیل شود.

مقدمه شهادت

همیشه می‌گفتند که دعا کنید به خصوص سر نماز دعایم کن که خدا ما با عاقبت بخیری و به بهترین نحو از این دنیا ببرد و توفیق شهادت نصیب ما شود. همیشه تعریف می‌کرد و می‌گفت: اگر تو نبودی و پشت من نمی‌ایستادی یا صبر تو نبود، من الان این جایگاه را نداشتیم و به این جایگاه نمی‌رسیدیم. این راه و هدف را نمی‌توانستیم درست طی کنیم. شما صبورانه کنار من بودید و حمایت کردید و پشت من ایستادید و باز هم خدا به تو صبر بیشتری بدهد و باز هم حمایت کن. با صبر خودت کمک کن که بتوانم کارم را به نحو احسن انجام دهم. این طوری صحبت می‌کردند. گاهی که تماس می‌گرفتیم و بچه‌ها این‌ها ابراز دل‌تنگی می‌کردند، ایشان می‌گفتند خودتان را جای خانواده شهدا بگذارید، آن‌ها چه حس و حالی دارند. مخصوصاً روی حضرت رقیه (س) و حضرت زینب (س) خیلی تأکید می‌کردند

امان از دل زینب

این اواخر مرتب تماس می‌گرفتم و می‌گفتم این دخترت خیلی بی‌طاقتی می‌کند، خیلی نگران است و دل‌تنگی دارد. ایشان می‌گفت خدا بهتان صبر بدهد، شما که در کنارشان هستید، محکم باشید. خودتان را جای خانواده‌ی شهدا بگذارید ببینید دختران سه ساله‌ای که پدرشان شهید شده چه حس و حالی دارند. همش این طوری می‌گفتند و انگار غیر مستقیم می‌خواستند یک مطالبی را به ما بگویند ولی آن موقع این مسئله را درک نکردیم و فکر می‌کردیم که می‌خواهند ما را آرام کنند. به من می‌گفتند: شما همیشه در کنار من بودی و همراهی کردی و مانند کوه پشت من بودی، الان هم پشت من باش و کنارم باش و همراهی کن با صبر و کمک کن که کار من پیش برود. می‌گفتند شما که دور از منی و شما که صبوری می‌کنی و بچه‌ها را مراقبت و سرپرستی می‌کنی، اجرت بیشتر از من است. همیشه هم دعا می‌کرد که ان‌شاءالله با حضرت زینب (س) و حضرت زهرا (س) محشور شوی. این اواخر هم شرایط خانواده‌ی شهدا را یادآوری می‌کردند و می‌گفتند که حضرت رقیه (س) و حضرت زینب (س) و خانم رباب (س) در واقعه‌ی عاشورا چه حس و حالی داشتند و چه مصیبتی بر آن‌ها وارد شد. شما خودتان را جای آن‌ها بگذارید و از آن‌ها کمک بگیرید که به شما صبر بدهند؛ و آخرش گفتند که برای زینب شدن باید سختی بکشید و باید این غم‌ها را به جان بخرید. غیر مستقیم به ما داشتند می‌فهماند که دیگر قصد برگشت ندارند.

زینب خیلی کم پدرش را دید ولی شدیداً مهر پدری را در دلش داشت. وقتی برنامه‌های پدرش را می‌دید با شوق و ذوق به طرف تلویزیون می‌دوید و با خوشحالی می‌گفت: بابا، بابا من دارم شما را می‌بینم. فکر می‌کرد که پدرش هم دارد او را می‌بیند. من را صدا می‌کرد که بیا دارند بابا را نشان می‌دهند. کم کم بی‌طاقتی را ابراز می‌کرد و حتی تا جایی که شماره‌ی پدرش را یاد گرفته بود و خودش با پدرش تماس می‌گرفت و همش می‌گفت: بیا دیگه، چرا نمی‌ای. زینب دلش برای باباش تنگ شده.

زینب مریض می‌شد و در پشت تلفن خودش می‌گفت که بابا دیگه بیا، زینب مریض شده. دید این طوری کارش پیش نمی‌رود، این اواخر می‌گفت من را ببر مسافرت پیش پدرم. یک هفته قبل از شهادت شهید خزائی، زینب دیگر خیلی بی‌طاقتی می‌کرد. اصلاً انگار آن صحنه را دیده بود و لمس کرده بود. زمین و زمان را بهم دوخته بود، آرامش نداشت و من واقعا مانده بودم که چطوری او را جمع و جورش کنم. به خودش زنگ می‌زد و اظهار ناتوانی می‌کردم. می‌گفتم اگر امکان دارد شما یک سفری بیایید که زینب آرامش بگیرد. باز هم گفتند که شرایط مهیا نیست و دل‌داری می‌دادند و همان توصیه‌های گذشته را تکرار می‌کردند.

تلفن شهادت

ایشان روز جمعه با من تماس گرفتند و ظهیر بود و صدایشان خوب نمی‌آمد و چندبار قطع و وصل شد و به سختی ارتباط برقرار شد، نهایتاً دیدم خیلی شاد هستند و یک حالت خنده دارند، خنده‌ای که اصلاً سابقه نداشت که این طوری شاد باشند. بی‌نهایت احساس وجد و شوق و خوشحالی داشتند و صدای توپ و تانک و گلوله و شلیک هم بود. گفتند: من داخل خط مقدم هستم و تماس گرفتم که شما هم در این شادی من شریک باشید. این صدای توپ و تانک و این شکوه و عظمت رزمندگان اسلام و مدافعین حرم را ببینید و شما هم لذت ببرید. یاد خاطرات بچه‌ها افتاد؛ یک خاطره که برای اولین بار محمدی را با خودش داخل خط برده بود برای تهیه گزارش. هادی متوجه نبود که داخل خط مقدم هستند، یک دفعه با یک حالت استرس و نگرانی گفت: بابا، ببین دارند خمپاره می‌زنند. بابا بایش هم گفت: پس چی؟ فکر کردی نقل و نبات هست! خوب خمپاره هست دیگه. ما خط مقدم هستیم... از این‌ها صحبت کرد و یاد مهدی کرد که جای مهدی هم خالی که این قدر علاقه به توپ و تفنگ و گلوله دارد. کاش می‌شد این‌ها هم می‌بودند و این جا این صحنه‌ها را می‌دیدند. از خیلی احساس شادی و خوشحالی داشتند. از روی دل‌تنگی و علاقه به ایشان گفتم که مراقب خودتان باشید و کار دست خودتان ندهید، ما را این جا تنها رها نکنید. خندیدند و گفتند: بادمجان بهم آفت ندارد، ما کاره‌ای نیستیم، این مدافعین هستند که از جان خودشان مایه می‌گذارند و با جان و دل می‌جنگند. روز بعد هم با زینب مشغول بودم و ایشان برنامه کودک نگاه می‌کرد، من هم داخل اتاق روبروی تلویزیون نشستم که در زمان شروع خبر، بزمن شکی که یک که اخبار را ببینم که دوباره شاید ایشان را ببینم. شرایطی شد که آن لحظه من غافل شدم و نتوانستم آخرین گزارش را ببینم. یک زمانی به خودم آمدم و دیدم که وقتش گذشته است و موفق نشدم که آخرین گزارش را ببینم. آن روز نوبت دکتر داشتم، رفتم بیرون و مطب دکتر بودم که ناگهان یکی از دوستان و آشنایان قدیمی که مدتی از ایشان خبری نداشتیم، زنگ زد، حالا من در آن شرایط در مطب دکتر بودم، نمی‌توانستم جواب بدهم و رد تماس دادم و پیام دادم که جایی هستم و نمی‌توانم جواب بدهم. دیدم دوباره تماس گرفتند. ذهنم

مشغول شد که بعد از مدت‌ها چرا برای تماس این قدر سماجت دارد. خلاصه از مطب بیرون آمدم، خودم با ایشان تماس گرفتم. گفت: خانهای، شبکه خبر را می‌بینی؟ گفتم: من بیرون هستم و تلویزیون ندارم. گفت: این خبر را شنیدی؟ گفتم: چه خبری؟ آرام آرام گفت: نوشته خبرنگار شبکه خبر یا واحد مرکزی خبر به شهادت رسید.

پیش فرشته‌ها

زینب خیلی دل‌تنگی داشت، خیلی بی‌قرار و بی‌تاب شد. یک ماه کامل به شدت بیمار شده بود. بعد با خودش کلنجار می‌رفت که چرا بابام این طوری شد، بابام را کی شهید کرده است؟ می‌گفتم: «همین آدم بدها، داعشی‌ها و دشمن‌ها» سوال می‌کرد: «چرا؟ مگه بابا کار بدی کرده است، فضولی کرده است؟» می‌گفتم: «نه، آن‌ها آدم‌های بدی بودند. بابات خوب بود و کارش را خوب انجام داده است. آن‌ها چون بد بودند، بابا را زدند. می‌گفت: «به آقا پلیسه بگید با تفنگش بیاید و این آدم بدها رو بزند که بابام را شهید کردند.» زینب از نزدیک معنی شهادت را درک کرد و خیلی راحت با این قضیه کنار آمد. الان گاهی زینب می‌نشیند و حرف می‌زند: «بابام شهید شده و پیش خدا رفته و دیگر بر نمی‌گردد. دستش و پایش خونی شده. با او صحبت می‌کنم و می‌گویم: «نه دیگر پدرت خوب شده و پیش خدا رفته، خدا او را دوست داشته که پیش خودش برده است. الان بابا پیش فرشته‌ها، حضرت زهرا، امام حسین و حضرت زینب است. بابا خوشحال است، از آن بالا تو را نگاه می‌کند و دست تکان می‌دهد.» این‌ها را که برایش می‌گویم احساس غرور می‌کند. احساس شادی به او دست می‌دهد و آرامش می‌گیرد.





راز زینب‌های سه ساله

موثری داشته باشم.» می‌گفت: «در موقعیت فعلی، رزمنده و شیرمرد زیاد است اما الان ولایت‌فقیه نخبه فرهنگی می‌خواهد. در هر شاخه‌ای که هستی، باید نخبه باشی. سازنده تجهیزاتی باشی که دردی از مردم دوا کند.»

جهاد در سوریه، روشنگری در ایران

بعضی از هم کلاسی‌ها، دوستان و آشنایان می‌گفتند: «مدافعین حرم دلار می‌گیرند؛ چرا باید از دولت سوریه حمایت کنیم؟» به واسطه حضور پدرم در سوریه، همیشه این سوالات از من پرسیده می‌شد. اما بعد از پخش گزارش‌های پدر، خیلی‌ها می‌گفتند: «هادی! خدا پدرت را خیر دهد. تازه می‌فهمیم چرا باید در سوریه هزینه کنیم. این سختی‌هایی که مدافعین حرم متقبل می‌شوند، اگر دنیا را هم به پای آنها بریزیم؛ برایشان کم است.»

هدفش مبارزه با صهیونیست‌ها بود

در خلوت‌مان با پدر، صحبت‌هایی با هم می‌کردیم. هرکدام آرزو داشتیم که زودتر شهید شویم. وقتی می‌گفتم: «دوست دارم شهید شوم.» پدر می‌گفت: «به شرطی که در جنگ با صهیونیست‌ها شهید شوی.» هدف اصلی‌اش مبارزه با صهیونیست‌ها بود، نه داعش و داعشی.

گاهی می‌گفت: «ترسم این است که جنگ تمام شود و از قافله شهیدا جا بمانم.»

راز زینب‌های سه ساله

امسال در سفر اربعین، سمت مرز شلمچه می‌رفتیم که توسط یکی از دوستان، خبر شهادت پدر بهم رسید. خیلی نگران شدم، چندین بار با ایشان تماس گرفتیم؛ اما در دسترس نبود. با یکی از دوستان پدر در سوریه تماس گرفتیم. سکوت کرده بود و حرفی نمی‌زد، گفتم: «حاجی! فقط یک کلام، خبر مورد تایید است؟» جواب داد: «بله، خدا صبرت دهد.»

بعضی وقت‌ها پدر می‌گفت: «نمی‌دانم چه حکمتی است! مدافعین حرمی که شهید می‌شوند، اکثراً دختر سه ساله دارند.» خودش هم زمانی شهید شد که زینبش سه سال داشت.

گیلان بود. به هیچ جناحی گرایش نداشت، فقط واقعیت را منعکس می‌کرد و می‌گفت: «گوش به فرمان ولایت باشید. ببینید ولایت چه می‌گوید. پشت سر ولایت باشید تا مملکت هیچ صدمه‌ای نبیند.» از روزی که مقام معظم رهبری چفیه به گردن انداختند، پدر هم به تبعیت از ایشان چفیه را از خود جدا نکرد. معتقد بود چفیه رهبر به معنای این است جنگ شروع شده و باید به میدان بیاییم. از همان موقع تا زمانی که شهید شد، هیچ وقت چفیه‌اش را کنار نگذاشت.

در صد متری تروریست‌ها

پدر بعد از سفری زیارتی که سال ۹۱ به سوریه داشت، خلاء کار فرهنگی را در آنجا احساس کرد. این گونه بود که برای اعزام به سوریه از طریق صدا و سیما اقدام کرد و در نهایت به عنوان خبرنگار شبکه خبر به سوریه معرفی شد.

مرداد ۹۱ همراه ایشان به سوریه رفتیم. سه روز از حضورمان در سوریه نگذشته بود که حمله تروریست‌های تکفیری به منطقه زینبیه شروع شد. منطقه سیده زینب در حومه شهر دمشق است. درگیری حدوداً ساعت سه‌ونیم بعد از ظهر شروع شد. درگیری شدیدی بود و تروریست‌ها در حدود صد متری ما بودند. اگر نیروهای حزب‌الله خودشان را به ما نمی‌رساندند، معلوم نبود جان سالم به در ببریم. بعد از آن درگیری، به دستور سفیر ایران در سوریه، تمام خانواده‌هایی که تابعیت جمهوری اسلامی ایران را داشتند، با پرواز اضطراری به تهران برگشتند. پدر در سوریه ماند و اگر تعطیلاتی پیش می‌آمد، می‌رفتیم سوریه. مقابل خانه ما مدرسه دخترانه بود که پرچم بلندی داشت. صبح که از خواب بیدار می‌شدیم، پنجره را باز می‌کردیم تا ببینیم پرچم سوریه در مدرسه برافراشته شده یا پرچم تروریست‌ها. چون اگر منطقه سقوط کرده بود، باید فکری به حال خودمان می‌کردیم.

ولایت نخبه می‌خواهد

ایشان همیشه تذکر می‌داد که «هادی! در زندگی چند چیز از تو می‌خواهم. نماز، احترام به هم‌نوع و جدیت در تحصیل.» می‌گفتم: «مرا هم ببر تا مانند مدافعان حرم حضور

شهید محسن خزایی بعد از سال‌ها مجاهدت رسانه‌ای، در حلب به آرزویش رسید، دوست داشتیم بیشتر از او بدانیم مجالی دست داد تا با محمدهادی خزایی فرزند محسن خزایی درباره کار و فعالیت‌های این شهید به گفتگو بنشینیم. حاصل این گپ و گفت را در ادامه می‌خوانید.

ما را با شهادت بخیر!

سال ۱۳۷۴، فعالیت پدر در صداوسیما آغاز شد. موضوع این فعالیتها بیشتر به شهیدای برمی‌گشت. اعتقادش این بود که شهیدای به گردن ما دین دارند و وظیفه داریم حقیقت راه آن‌ها را به تصویر بکشیم. همیشه دعای ایشان این بود که خدا یا ما را با شهادت بخیر.

با ترور جواب خبرهایش را دادند

اوج فعالیت‌های پدر در استان، هم‌زمان با فعالیت گروهک تروریستی مالک ریگی بود. هجمه رسانه‌های گروهک‌ها بسیار زیاد بود. تصویر و فیلم‌هایی از فعالیت‌های خود برای کشورهای دیگر پخش می‌کردند، تا بگویند راه ما حق است.

پدرم برای بازتاب جنایات گروهک‌های تروریستی در منطقه سیستان و بلوچستان، برنامه‌های متعددی تولید کرد. تمام تلاشش این بود تا واقعیت را برای مردم استان، کشور و حتی جهانیان به تصویر بکشد و بگوید واقعیت آن چیزی نیست که انتشار پیدا می‌کند. برنامه‌های ایشان نه تنها از صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، حتی از شبکه‌های خارجی مانند سی‌ان‌ان و بی‌بی‌سی هم پخش می‌شد. یکی از گزینه‌هایی که قرار بود در حادثه تاسوکی توسط گروهک مالک ریگی به شهادت برسد، پدر بود؛ ولی بنا به خواست خدا و اهل بیت، از این قضیه جان سالم به در برد.

ترور دیگر در سال ۸۶ مقابل صداوسیما زاهدان اتفاق افتاد. زمانی که در حال ورود به ساختمان صدا و سیما استان بود، چند فرد مسلح جلوی او را گرفته و قصد ترور ایشان را داشتند که با حضور نگهبانان، فرار می‌کنند.

هیچ وقت چفیه‌اش را کنار نگذاشت

پدر در زمان فتنه ۸۸، مدیر خبر صداوسیما



محسن تازه از سووریه برگشته بود؛ آمد شبکه خبر، بامن تماس گرفت و گفت: به سوورپرایز براتون دارم. وقتی رسید، از داخل کیفش یک پرچم قرمز در آورد. گفت: این پرچم حرم حضرت زینب (س) است که دو ماه در روی گنبد حرم حضرت عباس (ع) بوده... حال بچه‌های تحریریه تغییر پیدا کرد، هر کسی پرچم را می‌گرفت و می‌بوسید و اشک می‌ریخت. ایستادیم و همه با هم عکس گرفتیم



بعضی وقت‌ها پدر می‌گفت: «نمی‌دانم چه حکمتی است! مدافعین حرمی که شهید می‌شوند، اکثراً دختر سه ساله دارند.» خودش هم زمانی شهید شد که زینبش سه سال داشت.

هجران به دلم چله نشین گشته خزایی
شادی به سما، غم به زمین گشته، خزایی
مشتاق نوایت، همه عشاق تو بودند
زین رو، دل عشاق، حزین گشته، خزایی
هر لحظه تمنای شهادت به دلت بود
جانی که چنان بود، چنین گشته، خزایی
از مستی آن شربت گلرنگ که خوردی
رخسار تو گل بود، گلین گشته، خزایی
در عالم پر فتنه، پر از شبهه و آشوب
دیری است که سهم تو یقین گشته، خزایی
جانی که سرا پا و دلش عشق حسین بود
گل بوده و با ناله قرین گشته، خزایی
با بوی حسین آمدی و کوچه و بازار
چون جنت و فردوس برین گشته، خزایی
بر تارک سیمای پر از عزت میهن
قاب رخ ماهت، چو نگین گشته، خزایی
از هر چه که گفتیم و شنیدیم و نوشتند
نام تو پر آوازه ترین گشته خزایی
دلدار حرم، راوی غم، راوی غربت
با نام بلند تو عجین گشته خزایی
هر بیت که خواندم، شده نام تو ردیفش
بنگر که سرودم چه وزین گشته خزایی

شاعر گرانقدر سیستانی محمود اله بخش

